

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های اقتصادی

سال سوم ● شماره ششم ● خزان و زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر و دبیر تخصصی: علی نقی عرفانی

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: حسین فیاض، سید براتعلی نقوی، سید طالب علوی، سید عبدالحمید ثابت،
سید محمدنقی موسوی، علی حسین قاسمی، علی نقی عرفانی، غلام علی احمدی، محمداسحاق
مهدوی، محمدجان رحمانی، نصرالله انصاری

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص)، آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://fe.miu.edu.af>

ایمیل: fe.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر..... ۳
- نظام‌های ارزی و ثبات ارزش پولی افغانستان..... ۵
علی نقی عرفانی
- نقش بانکداری اسلامی در انکشاف اقتصادی..... ۲۵
محمود صفایی
- اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری..... ۵۱
نویسندگان: عباس میرآخور (Abbas Mirakhor) و حاذق محمد (Hazik Mohamed)
مترجم: هادی فیاض
- بررسی قواعد فقهی اخذ مالیات حکومتی..... ۷۳
سید عبدالحمید ثابت
مصطفی ابراهیمی
- راهکارهای برون‌رفت از فقر از منظر قرآن و علم جامعه‌شناسی..... ۸۹
عبدالباسط معصومی
محمد عیسی رحیمی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به‌عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، درگرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فراراه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را نیافته و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، درگرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به‌بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده است. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به‌منظور توسعه

دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی با گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند تا به دست دیگر دانش‌دوستان نیز برسد.

نماینده‌ی جامعه‌ی المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه‌ی علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله‌ی یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه‌ی مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه‌ی جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، دوازده مجله‌ی علمی تخصصی ایجاد شد که مرتب به‌صورت دو فصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شود. سامانه‌ی مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه‌ی تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه‌ی تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی کنم و برای همه‌ی عزیزان توفیقات روزافزون الهی، استدعا نمایم.

سخن سردبیر

یکی از ارزش‌های فرهنگی و علمی و حتی اجتماعی، مطالعه است؛ زیرا افراد می‌توانند خود را از نردبان معرفت و دانایی بالا ببرند. هم چنین جامعه‌ای می‌تواند پله‌های رشد و ترقی را طی کند و حرفی برای گفتن در بین جوامع مختلف داشته باشد که افراد آن اهل مطالعه باشند. ماهیت آنچه فرهنگ مطالعه نامیده می‌شود بسیار پیچیده است و ارائه راهکارهای مناسب در سطوح مختلف نیز طبیعتاً دشوار خواهد بود؛ زیرا فرهنگ مطالعه دارای لایه‌ها و ابعاد مختلف بوده که از نظام‌های حاکم بر خانواده، محل آموزش و جامعه تأثیرپذیری دارد، ولی با تمام پیچیدگی‌ها و لایه‌های مختلف باز هم می‌توان راهکارهای مناسب را در لایه‌های نوشته‌های پژوهشگران این حوزه یافت مانند ایجاد کتابخانه‌های عمومی، دسترسی آسان به کتاب و حمایت دولت‌ها از ناشران و نویسندگان در جهت کاهش قیمت کتاب؛ اما باید در نظر گرفت که بخش دیگری که تأثیر به‌سزایی به خواندن و مطالعه دارد فرهنگ کتاب‌خوانی و مطالعه در جامعه است.

فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی زمانی در یک جامعه نهادینه می‌گردد که افراد از کودکی با آن آشنا شود. مهم‌ترین نهادی که تأثیر به‌سزایی در نهادینه کردن مطالعه دارد، خانواده است؛ زیرا والدین کتاب‌خوان و اهل مطالعه می‌توانند کودکان اهل مطالعه تربیت کنند. در مرحله دوم نهاد تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) است که با روش‌های مناسب می‌تواند فرد را علاقه‌مند به کتاب خواندن و مطالعه بار بیاورد. آمارها و بررسی‌های سطحی که در افغانستان انجام شده است، سرانه مطالعه را بسیار پایین‌تر از میانگین جهانی که ۴۵ دقیقه است، نشان می‌دهد؛ زیرا در گزارش‌های خبری سرانه مطالعه در افغانستان را کمتر از یک دقیقه گزارش شده است. مهم‌ترین موانعی ذکر شده نبود فرهنگ مطالعه، عدم دسترسی راحت به کتابخانه‌های عمومی، عدم توان قدرت خرید کتاب و نبود کتاب‌های موردعلاقه در بازار عنوان شده است. دانشگاه المصطفی_ افغانستان با توجه به شرایط اقتصادی کشور و عدم توانایی

بسیاری از علاقه‌مندان به خرید کتاب و مجلات، اقدام به انتشار ۱۲ عنوان مجله در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اسلامی کرده است که علاوه بر نسخه کاغذی، به صورت مجازی نیز منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد تا از این طریق قدم کوچکی در راستای تقویت فرهنگ مطالعه برداشته و هم دسترسی آسان به نوشته‌های علمی اساتید در رشته‌های مختلف علوم انسانی را فراهم نماید. جا دارد از زحمات دلسوزانه ریاست محترم دانشگاه بین‌المللی المصطفی جناب آقای دکتر ثابت و سایر همکاران که در این سه سال ما را با قلم و اندوخته‌های علمی‌شان یاری رسانده‌اند، تشکر کنیم و از خداوند متعال سلامتی و توفیق روزافزون برای تک‌تک این بزرگواران استدعا نماییم.

نظام‌های ارزی و ثبات ارزش پولی افغانستان

علی نقی عرفانی^۱

چکیده

در مباحث اقتصادی ثبات ارزش پولی و کنترل نرخ ارز، بحث چالش برانگیز و مهمی است؛ زیرا نوسانات نرخ ارز و ارزش پول ملی علاوه بر ایجاد فاصله طبقاتی، سبب هدایت نادرست منابع نیز می‌شود. بانک‌های مرکزی با انتخاب نوع نظام ارزی و سیاست پولی تلاش می‌کنند که تا حد ممکن ارزش پول ملی کشور را حفظ کند. از طرف دیگر دولت‌ها نیز با اتخاذ سیاست تجاری مناسب و هدایت سرمایه‌گذاری، می‌توانند در کنترل نرخ ارز همکاری کنند. در این مقاله تلاش شده است که با جمع‌آوری اطلاعات از منابع نشر شده با روش تحلیل موضوع، ثبات ارزی افغانستان بررسی گردد. در افغانستان آنچه باعث ثبات ارزش پولی کشور شده، کمک‌های جامعه جهانی خصوصاً کمک‌های ایالات متحده است که از مهم‌ترین عامل به حساب می‌آید. در مرحله بعد کنترل عرضه پول کشور است که بانک مرکزی در دو دهه اخیر، توانسته از سیاست پولی مناسب در جهت عرضه پول، استفاده کند و نوع نظام ارزی که بانک مرکزی آن را اعلام کرده است، نمی‌توانیم به‌عنوان یکی از عوامل ثبات پولی کشور بدانیم.

کلیدواژه‌ها: نرخ ارز، نظام ارزی، ثبات پولی، افغانستان، سیاست پولی

۱. گروه علوم اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

آدرس ایمیل: alinaqi56@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم و پرچالش در اقتصاد که همواره مورد توجه دولت‌مردان و اقتصاددانان خصوصاً در کشورهای در حال توسعه قرار گرفته، «ثبات ارزش پولی و نرخ ارز» است. نرخ ارز بیانگر ارزش برابری پول داخلی نسبت به پول خارجی یا ارز است (دفتر بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۸۲) و نظام‌های ارزی به صورت مختصر چارچوبی برای تعیین قیمت ارز هستند. (کرمی، صامتی، طیبی، ترکی، ۱۳۹۸) ثبات ارزش پولی باعث می‌شود که قیمت‌ها در کشور به درستی عمل نموده و به عنوان راهنما، هدایت سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را در جهت رسیدن به اهداف مدنظر، یاری رساند. در واقع شاخص‌های اقتصادی که وظیفه راهنمایی تخصیص منابع در اقتصاد را به عهده دارد، زمانی می‌تواند به این وظیفه خود درست عمل کند که ارزش پولی کشور حالت با ثبات را داشته باشد. عملکرد درست شاخص‌های اقتصادی باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری در مسیر درست انجام شده و رشد و توسعه اقتصادی را به بار آورد. لذا کشورها تلاش می‌کنند که سیاست‌های پولی را به گونه‌ای تنظیم و اجرا کنند که ارزش پولی و نرخ ارز در محدوده تعریف شده قرار گیرد. ارزش پول افغانی در دو دهه اخیر یکی از ارزهای با ثبات منطقه به حساب آمده و از ثبات نسبی برخوردار بوده است. در این نوشته تلاش می‌شود که با جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه منابع اسنادی و کتاب‌خانه‌ای و با توجه به چارچوب نظری مربوطه و نظریات دانشمندان اقتصادی و صاحب‌نظران در عرصه پولی و با استفاده از روش تحلیل اطلاعات به دست آمده، ثبات پولی کشور را بعد از ۲۰۰۱، بررسی شود و مشخصاً به این سؤال پاسخ داده شود که کدام نوع نظام ارزی برای کشور انتخاب شده است و علت یا علل ثبات ارزش پولی کشور چه بوده است.

موضوع مانند نرخ ارز و ثبات ارزش پولی از موضوعات مهم اقتصادی است و تحقیقات علمی زیادی درباره این موضوع انجام شده است؛ اما در رابطه با ارزش پولی افغانستان و ثبات نرخ ارز در افغانستان به نوشته علمی قابل توجهی دست نیافتیم. آنچه در پی می‌آید، حاصل تحقیقاتی است که به صورت عموم یا با نگاهی به کشور



دیگری نوشته شده است که از جهاتی زیادی با موضوع مورد بررسی، یکسان به نظر می‌رسد که به تعدادی از این مقالات به‌عنوان پیشینه پژوهش اشاره می‌شود مانند: علی‌فقه مجیدی و زهرا ضرونی (فقه مجیدی، ضرونی، ۱۳۹۷) در مقاله تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب رژیم نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه»، به این نتیجه رسیده‌اند که نوع نظام ارزی انتخاب شده تأثیر زیادی بر متغیرهای اقتصادی هر کشور دارد و انتخاب نوع رژیم ارزی را وابسته به نظریه اقتصاد سیاسی و فرضیه بحران ارزی می‌دانند. آنان می‌گویند نوع رژیم انتخابی باعث می‌شود که کشور از شوک‌های پولی در امان باشد و ارزش پولی تا حدودی تثبیت گردد.

آقایان محمدحسین عادل، یحیی آل اسحاق، حبیب‌الله عسکراولادی، قربانعلی دری نجف‌آبادی، مرتضی نبوی و علی‌نقی خاموشی (عادل و همکاران، ۱۳۷۲) در یک میزگرد منتشر شده به این نتیجه رسیده‌اند که نرخ ارز قطعاً در همه شئون زندگی مؤثر است و از معاش ثابت کارمند گرفته تا صادرات، واردات و حتی تولید و سرمایه‌گذاری و برای تثبیت نرخ ارز و تثبیت ارزش پول ملی اصلاح ساختار اقتصادی و استفاده درست از سیاست‌های اقتصادی کشور است. با ساختار اقتصادی مناسب، می‌توان اثر تزریق ارز یا تزریق پول ملی را در تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری مشاهده کرد.

حسین اصغر پور، علی مهدی لو و سید میثم اسماعیلی (اصغر پور، مهدی لو، اسماعیلی، ۱۳۹۳) نرخ ارز و ثبات ارزش پولی را در تعیین درجه رقابت بین‌المللی و وضعیت اقتصاد داخلی مؤثر دانسته و اثر متغیرهای دخیل را با استفاده از رگرسیون فازی چنین بررسی کرده‌اند که رشد بهره‌وری، مخارج دولت، سیاست‌های تجاری و حجم نقدینگی از جمله عوامل مؤثر بر نرخ ارز و ثبات پول ملی است.

سید جمال‌الدین محسنی، سلیمان فیضی ینگجه و اکرم موسوی (محسنی، فیضی، موسوی، ۱۳۹۶) در تحقیقی که از مدل واریانس ناهمسانی شرطی خود رگرسیون تعمیم یافته، استفاده کرده‌اند که تأثیر نرخ ارز بر مصرف مثبت و معنادار است. لذا پیشنهاد کرده‌اند که با توجه به تأثیر معنادار حجم پول و مخارج دولت بر نا اطمینانی

نرخ ارز، سیاست‌های مناسب پولی و مالی از سوی دولتمردان اتخاذ گردد تا باعث کاهش نا اطمینانی نرخ ارز گردد.

مهران دبیر سپهری (دبیر سپهری، ۱۴۰۰) ثبات ارزش پول مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مفهوم اقتصادی دانسته و می‌گوید بسیاری از معضلات و بحران‌های اقتصادی ریشه در بی‌ثباتی ارزش پول کشورها دارد و چهار روش را برای تغییر ارزش پول مطرح نموده و مهم‌ترین وظیفه بانک مرکزی را حفظ ثبات ارزش پول می‌داند.

رضا فرزام (فرزام، ۱۴۰۲) بعد از تأیید ثبات نسبی پول افغانی در سه سال اخیر می‌گوید که عواملی چندی باعث ثبات نرخ ارز در افغانستان شده است. مانند کریدور بشردوستانه سازمان ملل که توسط «یوناما» برای جلوگیری از فروپاشی سیستم مالی و بانکی راه‌اندازی شده بود. قاچاق ارز از پاکستان که بر اساس گزارش نشریه بلومبرگ از قول رئیس انجمن صرافان پاکستان که به صورت متوسط روزانه ۵ میلیون دلار به افغانستان قاچاق می‌شود. صندوق امانی افغانستان در سوئیس که وظیفه صندوق حفظ سیستم مالی و بانکی افغانستان تعریف شده است؛ اما گزارش دقیق از میزان پولی که این صندوق به افغانستان انتقال داده، در دسترس نیست. سیاست سخت‌گیرانه پولی و عدم چاپ پول افغانی و سیاست سخت‌گیرانه حاکمان فعلی در مقابل خروج ارز و عرضه پول افغانی باعث شده است که نرخ ارز در افغانستان تا حدودی حالت با ثبات به خود گیرد؛ اما در نهایت ایشان این وضعیت را پایدار ندانسته و معتقد است که اقتصاد افغانستان ناتوان از فراهم ساختن منابع ارزی پایدار است و باید شاهد نوسانات شدید نرخ ارز باشیم. در این نوشته صرفاً به سه سال اخیر پرداخته شده است و هیچ‌گونه تحلیلی از عملکرد کمک‌ها نداشته است و دو عامل دیگر را نیز معرفی می‌کند؛ اما هیچ سندی معتبری برای این دو عامل ذکر نمی‌کند. هرچند که نسبت به صندوق امانی افغانستان در سوئیس به دیده شک می‌نگرد و اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و هم‌چنین قاچاق ارز از پاکستان به افغانستان با توجه به وضعیت اقتصادی ناپایدار پاکستان، باید به دیده شک و تردید برخورد کرد.



۱. نظام‌های ارزی

تقسیم‌بندی نظام‌های ارزی که در نوشته‌ها به چشم می‌خورد و هرکدام دارای چارچوب خاص خود است و تعریف منحصر به خودش را دارد؛ اما در عمل به جز نظام ارزی ثابت بر پایه طلا یا بر پایه ارز خاصی که رابطه تعریف شده با طلا داشت، سایر نظام‌های ارزی آن‌طوری که در نوشته‌ها آمده وجود خارجی نداشته است. تمامی نظام‌های ارزی انتخاب شده از سوی کشورها به نحوی دستکاری شده و بر اساس صلاح‌دید پولی آن کشور تغییراتی در اجرای آن اعمال شده است؛ اما در ظاهر نظام ارزی انتخاب منتخب، تحت عنوان خاص، تعریف شده است.

۱-۱. نظام ارزی ثابت

پس از جنگ جهانی اول، پول اکثر کشورها ارزشش را از دست داده بود و این مسئله مشکلاتی را برای کشورهای که به پرداخت بدهی‌های خود اقدام می‌کرد، به بار آورد؛ مثلاً کشورهای آلمان، اتریش و مجارستان از پرداخت بدهی خود به انگلستان به صورت «لیره» که پایه پولی بسیاری از کشورها بود، خودداری کردند. از طرف دیگر کشور فرانسه که اوضاع پولی مناسبی داشت، در مقابل مطالبات خود فقط طلا قبول می‌کرد. این بحران معوقات و بدهی تنها در اروپا نبود، بلکه به سایر نقاط نیز سرایت کرد و تبدیل به یک معضل بزرگ دیگر شد. این مشکل هنوز حل نشده بود که جنگ جهانی دوم شروع شد و در فاصله بین دو جنگ، هیچ‌گونه مقررات بین‌المللی برای تثبیت نرخ مبادلات ارزی وجود نداشت. کشورها با آگاهی از تأثیرات تغییر نرخ پول خود، به‌ویژه آن‌ها که در مبادلات بین‌المللی مقام مهمی داشتند، یک‌جانبه تغییراتی را اعمال می‌کردند. (ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۶: ۶-۱۰)

هرج و مرج پولی در دوران جنگ جهانی اول و دوم، کارشناسان اقتصادی اغلب کشورها را وادار کرد که به ثبات پولی بعد از جنگ بیندیشند و برای ایجاد یک رابطه پایدار پولی بین کشورها زمینه را آماده کنند. متخصصان پولی کشورهای آمریکا و انگلستان در اواخر جنگ، هرکدام طرحی را منتشر کردند. «طرح وایت» از سوی خزانه‌داری آمریکا و «طرح کینز» از جانب معاون خزانه‌داری انگلستان به جامعه

جهانی آن روز ارائه شد. (ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۶: ۳۳)

این دو طرح مدت‌ها در محافل جهانی مورد بحث و جدل قرار گرفت و کارشناسان آمریکا و انگلستان، طرح مشترکی ارائه کردند که به منظور اجرایی شدن این طرح، رئیس‌جمهور وقت آمریکا کنفرانسی در بهار ۱۹۴۴م. در «برتون وودز» ایالت نیوهمپشایر آمریکا با حضور ۴۴ کشور، تشکیل داد و نظام ارزی متکی به پایه طلا به تصویب کشورهای شرکت‌کننده رسید تا بر اساس آن، ارزش پول هر کشور بر مبنای میزان ذخایر طلای موجود در آن کشور ارزیابی و تعیین گردد. (نیکو اقبال، ۱۳۹۰) تعیین ارزش پول هر کشور بر اساس ذخایر طلا، تا حدودی توانست که اوضاع نابسامان اقتصاد را کنترل کرده و ثبات ارزش پولی، مهار تورم و رشد اقتصادی را بر مبنای توازن تجارت خارجی به ارمغان آورد.

۱-۱-۱. نظام ارزی بر پایه طلا

بر اساس این نظام که گاهی نظام ارزی برتون وودز هم یاد می‌شود، کشورها ارزش پول خود را بر اساس مقدار خاصی از طلا معرفی می‌کردند. مثلاً ارزش هر ۳۵ دلار آمریکا برابر با یک انس طلا (۲۸/۳۵ گرم) تعریف شده بود. کارکرد نظام مبتنی بر ذخایر طلا یا نظام خودگردان پایه طلا به این ترتیب عمل می‌کرد که با بهبود تجارت خارجی یک کشور و افزایش صادرات محصولات، واردات طلا به کشور بیشتر شده و نتیجه آن افزایش ارزش پول کشور در مقایسه با پول‌های سایر کشورها به علت افزایش ذخایر طلا بود. در چنین حالتی، طبیعی است که اجناس تولیدی داخلی با توجه به نرخ ارز، گران‌تر شده و جریان تجارت اجناس آهسته‌آهسته، روند معکوس را در پیش می‌گرفت. همین سیر طبیعی برای حالتی که کشور دچار کاهش صادرات و افزایش واردات می‌شد، نیز قابل تصور و عملی بود. لذا این نوسانات در نرخ ارز و ارزش پول ملی در نهایت به یک نقطه از تعادل می‌رسید که حالت ثبات ارزش پولی کشور و توازن در تجارت خارجی در دوره‌های بعدی به وقوع می‌پیوست.

نظام پولی تعریف شده بر پایه طلا، نقاط ضعف زیادی داشت که مهم‌ترین آن کمبود تولید و عرضه طلا در سطح جهانی در مقایسه با نیاز روزافزون به نقدینگی بود



و این مسئله موجب شد که کشورها یکی پس از دیگری علاوه بر رابطه پولی خود با مقدار خاص از طلا، به نوعی رابطه پولی خود را با ارز تعریف شده بر پایه طلا نیز تعریف کنند. لذا کشورهای زیادی علاوه بر موجودی طلا، دلار را به عنوان پشتوانه پول ملی خود که با نرخ ۳۵ دلار برای هر انس طلا از سوی فدرال رزرو تعریف شده بود، برگزیدند. (نیکو اقبال، ۱۳۹۰) مشکل دیگری که نظام پایه طلا داشت، محدودیت تعدیلات در نرخ‌های ارز بود که با توجه به رابطه تعریف شده بین پول ملی کشور با مقدار خاص طلا، اجازه نمی‌داد که کشوری بر اساس مصالح خودش ارزش پولش را خارج از محدوده تعریف شده کاهش یا افزایش دهد. (فقه مجیدی، ضرونی، ۱۳۹۷) نظام پایه طلا بیش از ۲۸ سال عمر نکرد و با اعلام ایالات متحده بر عدم اجرای رابطه طلا و دلار، این نظام در سال ۱۹۷۲ م. از هم پاشید و سیستم شناور ارزی جایگزین آن شد.

سیستم پشتوانه طلا برای ثبات ارزش پولی به صورت خودکار عمل نموده و تورم جهانی را کنترل می‌کرد و هم‌چنین سیستم پشتوانه طلا - دلار نیز به صورت نسبی قادر به کنترل تورم جهانی و نوسانات نرخ ارز بود و با فروپاشی این سیستم و جایگزین شدن سیستم شناور ارزی اختیار و مسئولیت تعیین نرخ‌های ارزی از سطوح بین‌الملل به سطح مقامات دولتی کشورها انتقال یافت. در ابتدا تصور این بود خصوصاً از سوی پول‌گرایان که نظام شناور به راحتی می‌تواند نرخ‌های واقعی ارز تنظیم نموده و سامان دهد و معتقد بودند که نرخ‌های اسمی ارز همراه با نوسانات قیمت‌ها و تورم در دو کشور طرف تجارت، خود را وفق داده و تغییر می‌کند. لذا تعدیل تراز پرداخت‌ها به آسانی انجام می‌شود. (Pentti, ۱۹۸۲) رویدادهای دهه‌های اخیر نشان داد که واقعیت غیر از این است و نرخ‌های ارزی شناور بی‌ثبات‌تر از نرخ ارز در نظام پایه طلا یا برتون وودز است، خصوصاً دوره‌های کوتاه‌مدت که نوسان نرخ ارز شدیدتر نیز شده است. از نظام ارزی ثابت، گاهی به نظام ارزی میخکوب شده نیز یاد می‌کنند که آن نیز در عمل به چند نوع تقسیم‌بندی می‌شود مانند «میخکوب سخت، میخکوب ملایم، میخکوب خزانده و میخکوب منعطف» که وجه مشترک بین

همه این‌ها، حالت با ثبات یا تثبیت شده نرخ ارز در سطح ملی و بین‌المللی است. (عاطفی منش، ۱۳۹۳)

۲-۱-۱. نظام ارزی میخکوب سخت

نظام ارزی میخکوب سخت، شامل نظام‌های می‌شود که عموماً با تصویب قانون رسمیت پیدا می‌کنند و تغییر دادن آن فرایند خاص خود را می‌طلبد و هزینه زیادی را بر کشور تحمیل می‌کند؛ چون تغییر در نظام ارزی این چنینی فرایندی تغییر قانون را داشته و ساختار اقتصادی را دگرگون می‌کند. این نوع نظام ارزی در یک چارچوب خاص عمل کرده و محدودیت زیادی برای سیاست‌گذاران پولی ایجاد می‌کند. (بهادر، ۱۳۹۴) مهم نیست که نظام ارزی میخکوب به صورت قانونی واحد پول یک کشور دیگر را پذیرفته باشد که از آن به نظام «پذیرش واحد پول خارجی» یاد می‌کنند یا اتحادیه پولی تشکیل داده باشد که چند کشور یک واحد پولی و یک بانک مرکزی را ایجاد کرده و اعضا انتشار پول را در اختیار بانک مرکزی مشترک قرار داده‌اند که از آن به نظام «اتحادیه پولی» نام می‌برند (توکلیان، ۱۳۹۵). در هر دو حالت اجرای سیاست‌های پولی برای نهادهای ملی با محدودیت زیادی مواجه است. (عاطفی منش، ۱۳۹۳)

۳-۱-۱. میخکوب ملایم

در این نظام ارزی مسیر مشخص ارزی برای اقتصاد کشور تعریف می‌شود و سیاست‌گذاران پولی در این نوع نظام ارزی، می‌توانند برای رسیدن به ثبات بازار ارز و مسیر مشخص ارزی، بر اساس دستورالعمل از قبل تعیین شده، دخالت کنند. در این نظام، تغییر هدف ارزی کم‌هزینه‌تر از نظام ارزی میخکوب سخت است. (کرمی، صامتی، طیبی، ترکی، ۱۳۹۸) میخکوب ملایم خود به چند نوع تقسیم می‌شود مانند:

میخکوب قابل تعدیل که نرخ ارز توسط سیاست‌گذار تعیین می‌شود و معمولاً با دخالت مستقیم در بازار نیز حفظ می‌شود و دامنه نوسان نرخ ارز در این نظام بسیار محدود است.



میخکوب خزنده، در این نظام ارزی محدوده نوسانات ارزی نسبت به نظام میخکوب قابل تعدیل، بزرگ‌تر است و تعدیلات برای رسیدن به هدف مورد نظر و مسیر تعیین شده به صورت مداوم انجام می‌گیرد این نظام ارزی بیشتر در کشورهای آمریکای لاتین از جمله برزیل و کلمبیا در دهه ۹۰ میلادی مورد پذیرش بود. (بهادر، ۱۳۹۴)

میخکوب منعطف، در این نظام هیچ تعهدی در تعیین نرخ خاص برای مقامات ارزی وجود ندارد و در حقیقت نهادهای مؤثر در بازار ارز تنها نوسانات کوتاه مدت را کنترل نموده و کاهش می‌دهد و این مقدار دخالت به صورت دائمی نبوده فقط در مورد اضطراری انجام می‌شود. (مصطفی پور، سخایی، ۱۳۹۰)

هدف‌گذاری بازه‌ای، نوع دیگری از نظام‌های ارزی میخکوب ملایم، نظام هدف‌گذاری بازه‌ای است که در این نظام نرخ ارز دارای یک نرخ مرکزی و یک بازه از پیش تعیین شده است. در این نظام دامنه نوسان نرخ ارز بزرگ‌تر از سه نوع گذشته است و نرخ ارز در بازه تعریف شده، حالت شناور را به خود می‌گیرد و با توجه به تعهد مقامات پولی مبنی بر حفظ نرخ ارز در بازه تعریف شده، دخالت در بازار ارز زمانی صورت می‌گیرد که نرخ ارز در یکی از دو کرانه تعیین شده باشد. (Svensson، ۱۹۹۹)

۱-۲. نظام ارزی شناور

نظامی که نرخ ارز آزادانه توسط بازار تعیین می‌شود و دولت‌ها برای رسیدن به یک نرخ خاص ارزی در بازار پول و ارز، دخالت نمی‌کنند، البته در عمل نظام شناور ارزی نیز دو نوع است نظام ارزی شناور مدیریت شده و نظام ارزی شناور مطلق.

۱-۲-۱. نظام ارزی شناور مدیریت شده

در نظام شناور مدیریت شده نرخ ارز بر اساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و در عین حال برای تأثیرگذاری بر بازار ارز، تلاش‌های نهادهای تأثیرگذار نیز مشاهده می‌شود که ممکن است دخالت مستقیم در بازار صورت گیرد یا از طریق تغییر در نرخ بهره اعمال شود. هدف دخالت نهادهای تأثیرگذار در این نظام، برای رسیدن به

یک نرخ یا بازه ارزی، نیست بلکه هدف از دخالت کاهش نوسانات بازار ارز است و بالتبع از بین بردن انحرافات بلندمدت ارزی و به همین دلیل این نوع نظام ارزی، بیشترین صلاحدید و اختیار را برای سیاست‌گذاران پولی به ارمغان می‌آورد. (بهادر، ۱۳۹۴)

۲-۱-۲. نظام ارزی شناور مطلق

نظام شناور مطلق نیز بر اساس عرضه و تقاضای در بازار عمل می‌کند و نرخ ارز توسط بازار تعیین می‌شود و در این حالت هیچ‌گونه دخالتی از سوی نهادهای تأثیرگذار بر بازار انجام نمی‌گیرد. هرچند که نرخ ارز از ابزارهای سیاستی مانند نرخ بهره، عرضه پول، نرخ تنزیل مجدد و... تأثیر می‌پذیرد؛ اما این ابزارها برای رسیدن به اهداف دیگری اجرا می‌شود نه برای تأثیرگذاری بر بازار ارز کشور. (جبل عاملی، برادران شرکا، ۱۳۸۲)

۲. نظام ارزی افغانستان

وجود نظام ارزی و الگوی تعیین نرخ ارز در اقتصاد نشانه وجود ساز و کارهای بازاری در سیستم مبادلات ارز است و کشوری که دارای یک نظام ارزی خاص باشد و بر اساس ساز و کار آن نرخ ارز مدیریت شده و در راستای آن سیاست‌های ارزی اعمال گردد، قطعاً نتیجه مؤثر در پی داشته و رسیدن به هدف را تسهیل می‌کند. در قانون د افغانستان بانک (بانک مرکزی افغانستان) اشاره‌ای به نظام ارزی افغانستان نشده است؛ اما در سایت بانک مرکزی افغانستان با استناد به ماده شصت و نهم قانون بانک مرکزی افغانستان، نظام ارزی کشور را نظام ارزی شناور مدیریت شده می‌داند. (د افغانستان بانک، ۱۴۰۲) در حالی که در ماده شصت و نهم قانون د افغانستان بانک در فصل ششم که سیاست نرخ و کنترل اسعار را بیان کرده، اشاره به نظام ارزی منتخب نشده است، بلکه تحت عنوان سیاست‌های کلی در ماده شصت و نهم، دو فقره وجود دارد که فقره اول بانک مرکزی را مسئول طرح، اتخاذ، تنظیم و اجرای سیاست نرخ اسعار کشور دانسته و بانک را موظف کرده که قبل از اتخاذ تصمیم در این زمینه با



وزارت مالیه مشورت نماید و در فقره دوم این ماده به بانک مرکزی در کنترل نرخ ارز بر اساس قوانین نافذ کشور اختیار تام داده و نماینده می‌داند.

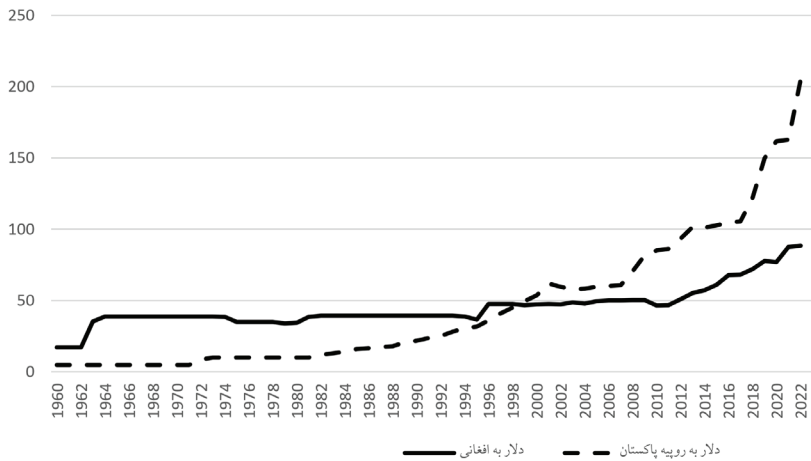
سیاست نرخ مبادله

در پروتو ماده ۶۹ قانون د افغانستان بانک، طرح، اتخاذ و اجرای سیاست نرخ مبادله یکی از وظایف عمده د افغانستان بانک می‌باشد. د افغانستان بانک رژیم نرخ مبادله شناور مدبریت شده (Managed Floating Exchange Rate) را انتخاب کرده است. تحت این رژیم، نرخ مبادله از طریق عوامل عرضه و تقاضا در بازار تعیین و نوسانات حاد آن را د افغانستان بانک تا حد ممکن مهار می‌نماید.

رژیم نرخ مبادله به اساس شرایط اقتصادی، وضعیت بیلانس تادیات و با در نظر داشت درجه باز بودن اقتصاد کشور (جریان ورود و خروج اسعار) انتخاب گردیده است. تحت این رژیم، د افغانستان بانک نرخ مبادله را مورد هدف قرار نمی‌دهد.

آنچه در سایت رسمی بانک مرکزی افغانستان آمده است می‌توان به‌عنوان سیاست رسمی بانک مرکزی نسبت به نظام ارزی کشور قلمداد نموده و قبول کنیم که نظام ارزی کشور همان است که در سایت اعلام شده است و هم‌چنین می‌توان تحلیل کرد که برداشت سایت رسمی بانک مرکزی از قانون، کامل و شفاف نبوده و برداشت ذهنی خود را به‌عنوان نظام ارزی کشور در نظر گرفته است. ما در این نوشته تلاش می‌کنیم که سیاست عملی بانک مرکزی افغانستان را آینه و معلول نظام ارزی اتخاذ شده به حساب آوریم تا بتوانیم ثبات نرخ ارز و ثبات پول ملی کشور را بهتر تحلیل کنیم.

آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی، (۲۰۲۴ world bank) نشان‌دهنده نوع ثبات در نرخ ارز کشور و ثبات پول ملی افغانستان است. البته نرخ ارز سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ از آمار ارائه شده توسط بانک مرکزی افغانستان گرفته شده است، (بانک مرکزی افغانستان، ۱۴۰۲) ممکن است در ثبت ارزش پول کشور در مقابل ارز، دقت کمتری به کار رفته باشد.



اطلاعات ارائه شده از سوی بانک جهانی تا حدودی ثبات نرخ ارز را نشان می‌دهد، هرچند که از سال ۱۳۹۲ ارزش افغانی در مقابل دلار روند کاهشی خود را شروع می‌کند و این روند ادامه پیدا کرده و در سال ۱۴۰۰ به بالاترین سطح در بیست سال گذشته می‌رسد و از نیمه دوم سال ۱۴۰۱ دوباره ارزش خود را به دست آورده و روند افزایشی را شروع می‌کند که هم‌اکنون هر دالر آمریکایی به صورت متوسط ۷۳ افغانی اعلان شده است. (بانک مرکزی افغانستان ۲، ۱۴۰۲)

ثبات ارزش افغانی نسبت به کشورهای است که افغانستان با آن‌ها رابطه تجاری مستقیم و قابل ملاحظه دارد. مانند ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان که اگر اطلاعات ارائه شده برای ارزش ریال ایران، سوم ازبکستان و منات ترکمنستان (اطلاعات ناقص در بانک جهانی) در نمودار آورده شود، اطلاعات تغییرات ارزش افغانی و روپیه پاکستانی نزدیک به صفر محسوب می‌شود و در نمودار روی محور افقی نشان داده خواهد شد؛ اما ارزش سامانی تاجیکستان دارای کمترین نوسان در بین این کشورها بوده است و ارزش سامانی با ثبات‌تر از پول‌های کشورهای یاد شده است؛ اما سؤال اصلی این است که چه عامل یا عواملی توانسته است که در این بیست سال اخیر ارزش افغانی را در مقابل ارزهای جهان، حفظ کند؟ آیا نوع نظام ارزی منتخب مؤثر بوده است یا عاملی دیگری توانسته است ارزش افغانی را پایدار سازد.



۳. عوامل مؤثر بر ثبات ارزش پولی

چندین عامل را می‌توان در تثبیت ارزش پول ملی افغانستان ذکر کرده و بررسی نمود که آیا ثبات نرخ ارز و ارزش پول ملی وابسته به این عامل بوده است یا خیر:

۳-۱. نوع نظام ارزی

قبلاً گفته شد که نوع نظام انتخاب شده از سوی بانک مرکزی افغانستان، «نظام ارزی شناور مدیریت شده» اعلان شده است و در این نوع نظام نرخ ارز را بازار بر اساس ساز و کار عرضه و تقاضا، تعیین می‌کند و نهادهای سیاست‌گذار پولی برای تثبیت نرخ خاص یا رسیدن به نرخ خاص ارزی، دخالت نمی‌کند. نتیجه اینکه انتخاب این نوع نظام ارزی کمکی برای تثبیت نرخ نمی‌کند هرچند که نوع نظام ارزی دیگری هست که باعث تثبیت نرخ ارز در یک محدوده خاص می‌شود مانند انواع نظام‌های ارزی ثابت.

۳-۲. عرضه ارز

با توجه به نوع نظام انتخاب شده از سوی بانک مرکزی، تعیین کننده نرخ ارز، بازار مالی است که با توجه به عرضه و تقاضای ارز عمل می‌کند از دو مسیر عرضه ارز در افغانستان انجام می‌شود یکی از طریق کمک‌های جامعه جهانی و دیگری صادرات کشور.

۳-۲-۱. کمک‌های جامعه جهانی

در آخرین گزارش اداره بازرسی آمریکا برای بازسازی افغانستان^۱ (SIGAR) که در ۳۰ جون ۲۰۲۳ برابر با ۱۴۰۲/۴/۹ منتشر شده است، کل کمک‌های ایالات متحده به افغانستان را از ابتدایی ۲۰۰۲ تا زمان نشر این گزارش، مبلغ ۱۴۷/۰۶ میلیارد دلار آمریکایی اعلان کرده است که از این مبلغ ۲۳۵ میلیارد دلار بعد از سقوط جمهوریت بوده است. (ساپکو، ۲۰۲۳) در همین گزارش قید شده که بر اساس اعلان دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد، مبلغ ۴۴۵ میلیارد دلار

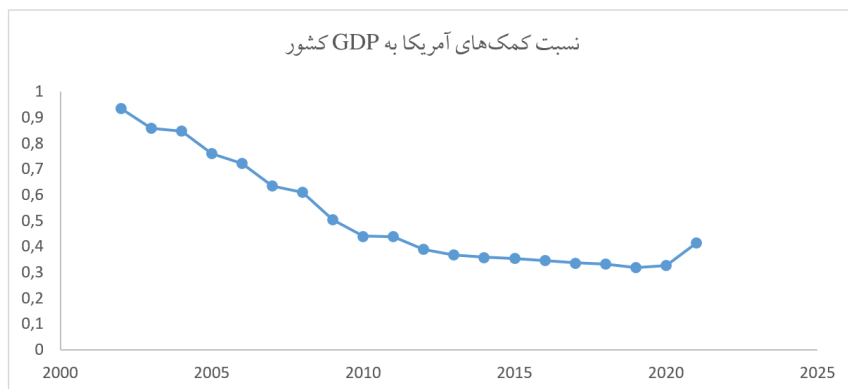
1. Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction

از سوی کشورها و نهادهای کمک‌کننده از ابتدای سال ۲۰۲۲ تا پایان نیمه اول سال ۲۰۲۳ انجام شده است. لذا در واقع بعد از سقوط جمهوریت کل مبلغ وارد شده به افغانستان ۶/۸ میلیارد دلار می‌شود. اگر فقط کمک‌های ایالات متحده را تنها در نظر بگیریم از ابتدای سال ۲۰۰۲ تا پایان نیمه اول ۲۰۲۳ مبلغ ۱۴۸/۳ میلیارد دلار می‌شود که به صورت تقریبی سالانه مبلغ ۶/۷۵ میلیارد دلار می‌شود. به عبارت دیگر متوسط ماهانه ۵۶۳ میلیون دلار بوده که روزانه ۱۸/۷۵ میلیون دلار می‌شود. اهمیت این مبالغ زمانی آشکار می‌شود که تولید ناخالص داخلی کشور را در نظر گرفته و تحلیل کنیم.

تولید ناخالص داخلی افغانستان (GDP) (میلیون افغانی) (مرکز احصائیه افغانستان، ۱۳۸۱-۱۴۰۰)

سال	۲۰۰۲=۱۳۸۱	۲۰۰۳=۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷
GDP	۱۸۱,۲۶۹	۲۱۷,۸۹۸	۲۵۴,۴۸۷	۳۳۸,۵۴۱	۴۰۷,۶۷۳	۵۰۵,۶۳۰	۵۴۲,۱۶۷
سال	۲۰۰۹=۱۳۸۸	۲۰۱۰=۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
GDP	۶۳۲,۷۱۵	۷۴۶,۸۵۵	۹۰۳,۹۹۰	۱,۰۸۶,۱۹۸	۱,۱۹۶,۷۲۸	۱,۲۰۹,۹۷۰	۱,۲۶۰,۰۵۰
سال	۲۰۱۶=۱۳۹۵	۲۰۱۷=۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱
GDP	۱,۳۷۲,۲۷۵	۱,۴۳۴,۵۵۳	۱,۴۷۸,۷۰۷	۱,۳۱۹,۹۰۱	۱,۲۹۴,۳۶۴	۱,۲۵۱,۱۷۲	

اگر تولید ناخالص داخلی را تبدیل به ارزش دلاری آن کنیم یا از سایت بانک جهانی ارزش دلاری آن را گرفته و نسبت کمک‌های انجام شده را به تولید ناخالص داخلی افغانستان در نظر بگیریم، به راحتی اثربخشی این کمک‌ها را درک نموده و ثبات ارزش پولی افغانستان را تا حدودی درک خواهیم کرد.



در نمودار ارائه شده حجم کمک‌های ایالات متحده به صورت متوسط که مقدار ثابتی است، در نظر گرفته شده، در حالی که کمک‌ها در هر سال با توجه به شرایط سیاسی دارای نوسان بوده است؛ اما تأثیر در تحلیل ما نخواهد داشت. آنچه مهم است این که سهم کمک‌های ایالات متحده در افغانستان در سال‌های ابتدایی دوره جمهوریت که اقتصاد کشور بسیار کوچک بوده، تقریباً معادل تولید ناخالص داخلی است و با افزایش تولید ناخالص داخلی نسبت کمک‌ها کمتر شده است و در کمترین حالت به ۳۲٪ تولید ناخالص داخلی بوده است. لذا کمک‌های جامعه جهانی خصوصاً ایالات متحده نقش به سزای در ثبات ارزش پولی کشور را داشته و تاکنون نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند.

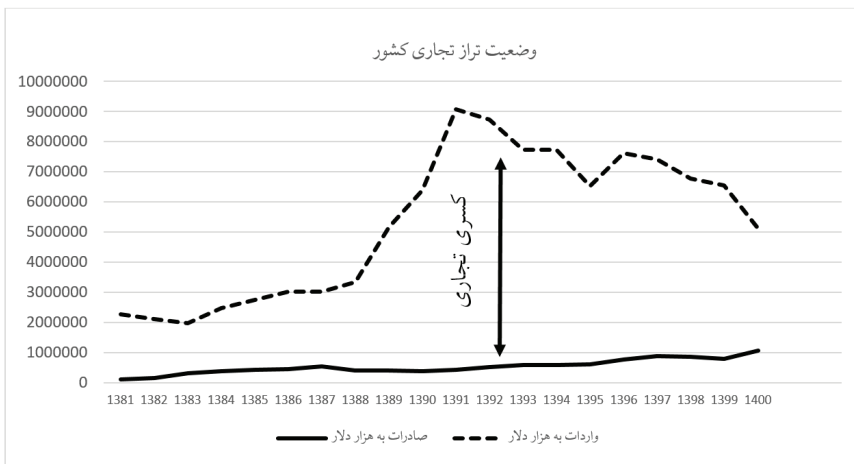
۲-۲-۳. صادرات

صادرات در همه کشورها مهم‌ترین و اولین منبع تأمین ارزی کشور به شمار می‌رود. سیاست‌های تجاری کشورها به گونه‌ای تنظیم می‌شود که تراز تجاری یا خالص صادرات کشور به رقم مثبت برسد یا حداقل در حالت تعادل قرار گیرد. در افغانستان آمارهای منتشرشده از سوی مرکز احصائیه کشور، نشان می‌دهد که در بیست سال اخیر تراز تجاری ما همواره با کسری مواجه بوده و این بخش یکی از نقاط ضعف اقتصاد کشور محسوب می‌شود و بخش اعظم کمک‌های جامعه جهانی که می‌توانست در بخش‌های زیربنایی اقتصاد سرمایه‌گذاری گردد، صرف واردات شد و

این مبالغ کمک شده نتوانست نقش مثبت آن چنانی که انتظار می‌رفت، در اقتصاد کشور ایفا کند.

اگر به آمارهای ارائه شده توسط مرکز احصائیه کشور در این سال‌ها دقت کنیم عمق اختلاف تراز تجاری کشور برای ما هویدا خواهد شد. (مرکز احصائیه افغانستان، ۱۳۸۱-۱۴۰۰) ارقام به هزار دلار:

سال	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷
صادرات	۱۰۰٫۱۱۰	۱۴۳٫۷۰۶	۳۰۵٫۱۴۹	۳۸۳٫۷۴۱	۴۱۶٫۴۶۳	۴۵۴٫۰۵۳	۵۴۴٫۵۶۱
واردات	۲٫۲۶۷٫۹۲۶	۲٫۱۰۱٫۴۷۰	۱٫۹۷۴٫۹۶۵	۲٫۴۷۰٫۴۷۳	۲٫۷۴۴٫۲۲۷	۳٫۰۲۱٫۸۸۶	۳٫۰۱۹٫۸۶۰
سال	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
صادرات	۴۰۳٫۴۴۱	۳۸۸٫۴۸۴	۳۷۵٫۸۵۱	۴۱۴٫۵۱۲	۵۱۴٫۹۷۳	۵۷۰٫۵۳۴	۵۷۱٫۴۰۵
واردات	۳٫۳۳۶٫۴۳۵	۵٫۱۵۴٫۲۵۰	۶٫۳۹۰٫۳۱۱	۹٫۰۶۸٫۹۸۹	۸٫۷۲۴٫۰۴۸	۷٫۷۲۹٫۱۶۹	۷٫۷۲۲٫۸۶۵
سال	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱
صادرات	۵۶۹٫۴۵۵	۷۷۵٫۰۰۰	۸۷۵٫۲۴۱	۸۶۳٫۸۳۲	۷۷۶٫۷۳۷	۱٫۰۵۸٫۵۹۷	
واردات	۶٫۵۳۴٫۱۴۰	۷٫۶۱۶٫۰۰۰	۷٫۴۰۶٫۵۹۰	۶٫۷۷۶٫۷۸۱	۶٫۵۳۷٫۶۳۹	۵٫۱۰۹٫۲۸۳	



با توجه به وضعیت تراز تجاری کشور، تأمین ارز با صادرات چیزی شبیه محال است؛ زیرا میزان واردات کشور چندین برابر صادرات بوده است.

۴. سیاست‌های پولی مناسب

بانک مرکزی افغانستان با توجه به شرایط و اقتضانات اقتصادی، کنترل حجم پول جزء از اهداف میانی خود قرار داده است و در بیست سال اخیر کنترل حجم پول از اهداف بانک مرکزی قرار داشته است و این نیز بدین دلیل است که بانک مرکزی با توجه به وضعیت اقتصادی، اطلاعات کاملی از وضعیت تعادل در بازار اجناس خدمات نداشت. به عبارت دیگر هرگاه در اقتصاد جایگاه منحنی IS را ندانید، بهترین سیاست برای بانک مرکزی کنترل حجم پول است تا با این سیاست بتواند اقتصاد را در بهترین حالت تعادلی قرار دهد. (Dornbusch, 2004, p. 343) در دو سال اخیر با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی کشور، عرضه پول به شدت کاهش یافت و علت اصلی آن نبود پول چاپ شده در بانک مرکزی است و از طرف دیگر با توجه به عدم امکانات و تجهیزات پرداخت الکترونیکی، فرسودگی بانک نوت در کشور بسیار بالاست و در نتیجه هم نبود پول چاپ شده در بانک مرکزی و هم فرسودگی بانک نوت‌ها هر روز حجم پول کشور رو به کاهش بوده و نتیجه آن افزایش ارزش پول ملی است.

نتیجه گیری

ثبات پولی کشور و ثبات نرخ ارز در افغانستان در دو دهه اخیر شاید تنها دست آوردی مهم اقتصادی کشور در ۵۰ سال اخیر باشد و این دست آورد نیز بیش از آنکه مدیون تلاش‌های مدیران پولی کشور باشد، مرهون کمک‌های خارجی است که در این دو دهه انجام شده است و مدیران پولی کشور در بهترین حالت سهم اندکی داشته‌اند که سیاست پولی سخت‌گیرانه را در پیش گرفته‌اند و از نشر و عرضه پول تا جایی که امکان داشته است، خودداری کرده است.



فهرست منابع

۱. ابراهیمی نژاد، مهدی، (۱۳۸۶)، سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی، تهران: سمت.
۲. اصغر پور، حسین، مهدی لو، علی و اسماعیلی، سید میثم، (۱۳۹۳)، بررسی عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز مؤثر واقعی در ایران با استفاده از رگرسیون فازی، مجله پژوهش‌های کاربردی اقتصاد، سال دوم شماره ۳
۳. بهادر، علی، (۱۳۹۴)، نظام‌های ارزی، دسته‌بندی، شناسایی و آثار اقتصادی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۴. توکلیان، حسن؛ توکلیان، حسین، (۱۳۹۵)، بررسی علل نوسانات ارزی، تبیین نظام ارزی و راهکارهای مناسب جهت مدیریت منابع و مصارف ارزی، فصلنامه اقتصاد و دفاع، سال اول، شماره ۱
۵. جبل عاملی، فرخنده؛ برادران شرکا، حمیدرضا، (۱۳۸۲)، انتخاب نظام ارزی و تغییرات نرخ مؤثر واقعی ارز در ایران ۱۳۵۲-۱۳۷۵، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۵
۶. دبیر سپهری، مهران، (۱۴۰۰)، ارزش پول و روش‌های چهارگانه تغییر آن، مجله اقتصادی، سال ۲۱، شماره‌های ۹ و ۱۰
۷. عادل، محمدحسین؛ آل اسحاق، یحیی، عسکر اولادی، حبیب‌الله؛ دری نجف‌آبادی، قربانعلی؛ نبوی، مرتضی؛ خاموش، علی‌نقی، (۱۳۷۲)، بی‌ثباتی نرخ ارز؛ کندوکاوی در علت‌ها و معلول‌ها، مجلس و پژوهش، شماره ۵
۸. عاطفی منش، رؤیا، (۱۳۹۳)، گستره رژیم‌های ارزی میخکوب شده در جهان، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال دوم، شماره ۵
۹. عاطفی منش، رؤیا، (۱۳۹۳)، مروری بر رژیم‌های ارزی مختلف و گزینه مناسب برای امارات متحده عربی، مجله اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۹ و ۱۰



۱۰. فقه مجیدی، علی؛ ضرونی، زهرا، (۱۳۹۷)، بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب رژیم نرخ ارز در کشورهای درحال توسعه، پژوهش‌های اقتصاد پولی و مالی، سال هشتم، شماره ۱
۱۱. کرمی، علیرضا؛ صامتی، مجید؛ طیبی، سید کمیل؛ ترکی، لیلا، (۱۳۹۸)، نظام ارزی مطلوب برای کشورهای صادرکننده نفت اوپک با توجه به تأثیر نظام‌های ارزی بر تولید و قیمت، پژوهش‌های اقتصاد پولی و مالی، سال نهم، شماره ۱
۱۲. محسنی، سید جمال‌الدین؛ فیضی، سلیمان؛ موسوی، اکرم، (۱۳۹۶)، اثر نرخ ارز و نا اطمینانی نرخ ارز بر مصرف داخلی در ایران، نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال چهارم، شماره ۳
۱۳. محمدی، تیمور؛ غلامی، امیر، (۱۳۸۲)، بررسی تأثیر سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز بر متغیرهای اساسی کلان اقتصادی، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۹
۱۴. مرکز احصائیه افغانستان ۱۳۸۱-۱۴۰۰. سالنامه احصائیه افغانستان. کابل: مرکز احصائیه افغانستان.
۱۵. مصطفی پور، منوچهر؛ سخایی، عمادالدین، (۱۳۹۰)، نگاهی به سیاست‌های ارزی کشور و چارچوب مناسب تعیین نرخ ارز، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۳ و ۴
۱۶. نیکو اقبال، علی اکبر، (۱۳۹۰)، ضرورت تعیین و اجرای نرخ واقعی ریال در مقابل اسعار جهان رواج، نامه اتاق بازرگانی، شماره ۵۱۷
17. dornbusch· Rudiger. (2004). macroeconomics. USA: Macgraw-Hill.
18. Pentti· J. K. Kouri. (1982). Macroeconomics of Stagflation under Flexible Exchange Rates. new york: American Economic Association.
19. Svensson· Lars. (1999). "Inflation Targeting as a Monetary Policy Role." monetary economics 607-654.
20. <https://data.worldbank.org/indicator/PA.NUS.FCRF?locations=AF>. 10/12/1402

21. <https://www.dab.gov.af/dr/exchange-rates>. 12/12/1402
22. <https://www.dab.gov.af/dr/Currency-Hijri-Average>. 10/12/1402
23. <https://dab.gov.af/dr/node/1893>. 8/12/1402
24. <https://www.sigar.mil/quarterlyreports/dari/index.aspx?SSR=6&SubSSR=26&WP=Overview%20in%20Dari>. 5/12/1402
25. <https://www.afintl.com/202311108621>. 5/12/1402

نقش بانکداری اسلامی در انکشاف اقتصادی

محمود صفایی^۱

چکیده

بانکداری اسلامی نوعی فعالیت بانکی است که با احکام اسلام، به‌ویژه مقرراتی برای مقابله با ربا و رباخواری، همخوانی دارد و در قالب اقتصاد اسلامی تعریف می‌شود. سؤال اصلی این تحقیق این است که بانکداری بر اساس آموزه‌های اسلامی چه نقشی می‌تواند در انکشاف اقتصادی داشته باشد. هدف این تحقیق، یافتن جواب تحلیلی این پرسش است. در این پژوهش از روش تحلیلی توصیفی بهره گرفته شده و داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اولاً بین بانک و انکشاف، رابطه مستحکمی وجود دارد، ثانیاً بانک با ارائه خدمات واسطه‌ای، زمینه را برای رشد و انکشاف اقتصادی در شرایط نااطمینانی، ایجاد و سرمایه‌گذاران را تشویق به سرمایه‌گذاری کرده و شرایط را برای انکشاف اقتصادی فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بانک، بانکداری، انکشاف اقتصادی، بانکداری اسلامی

۱. گروه علوم اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

آدرس ایمیل: mahmuodsafaei96@gmail.com

مقدمه

به بحث بانکداری اسلامی در جوامع اسلامی زیاد پرداخته شده؛ اما این تحقیق در صدد بررسی این مسئله است که بانکداری اسلامی در قبال انکشاف، تولید و پیشرفت اقتصادی از چه جایگاهی برخوردار است. برای ورود به این بحث و تحلیل داده‌های لازم، ابتدا بانکداری اسلامی را تعریف کرده و بعد از آن ویژگی‌ها، اهداف، سازوکارهای بانک و چند الگوی ارائه شده از طرف اقتصاددانان اسلامی را بررسی خواهیم کرد.

۱. بانکداری اسلامی

دانشمندان زیادی در حوزه بانکداری اسلامی، نظرات مختلفی داده‌اند. اندیشمندان اسلامی در تمام دنیای اسلام به دنبال راهی هستند که با توجه به موانع شرعی، به نحوی نیازهای حاکم بر جوامع را پاسخ‌گو باشند. تعریف جامع و مانع از بانکداری اسلامی، کار آسانی نیست؛ زیرا تعریف بانک به وظایف و عملیات که انجام می‌دهد، بستگی دارد. از این رو بعضی از صاحب‌نظران معتقدند که بهتر است بانک بعد از بیان وظایفی که در اقتصاد امروز به عهده دارد، تعریف شود. به علاوه اینکه تعریف بانک از نظام بانکی متأثر است. با وجود گسترش ادبیات نظری و تجربی بانکداری اسلامی، اقتصاددانان مسلمان به صراحت به تعریف بانکداری اسلامی و مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند. بنابراین در ادبیات بانکداری اسلامی تعریف روشنی از بانکداری اسلامی ارائه نشده و تعاریفی هم که ارائه شده بر اساس نوع دیدشان نسبت به بانکداری اسلامی از قبیل مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و غیره است. در ذیل به بخشی از تعریف‌های مطرح شده از بانکداری اسلامی اشاره می‌شود:

۱. بانکداری اسلامی ساختار کارآمد در واسطه‌گری مالی دارد که بر مبنای آن، بانک اسلامی خدمات بانکی را بدون در نظر داشت بهره و با استفاده از روش‌های جایگزین اسلامی ارائه می‌کند. بر مبنای این دیدگاه، بانک اسلامی نقش میانجی‌گری خود را با استفاده از الگویی‌های مانند مضاربه مشترک یا وکالت انجام می‌دهد. (منور اقبال، اوصاف احمد و طریق الله خان، ۱۳۷۸: ۱۲۴)



۲. با توجه به تفاوت میان بانک مرکزی و بانک‌های سپرده‌پذیر، این نظر به وجود می‌آید که در بانکداری اسلامی تجهیز و تخصیص منابع باید بر اساس طرحی باشد که مشارکت در سود و زیان (PLS) صورت گیرد. (میر معزی ۱۳۸۴، ۱۷: ۴۵-۷۴)

۳. بانکداری اسلامی می‌بایست دارای ویژگی‌های انطباق ظاهری با فقه اسلامی و حذف ربا و بهره، کارا برای فعالیت‌های بانکی از جمله تأمین‌کننده سرمایه برای بخش‌های مختلف اقتصادی، قابلیت لازم برای اعمال سیاست‌های پولی و در راستای تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام باشد. (موسویان، ۱۳۹۸: ۱۲۳)

با توجه به اینکه تفاوت میان بانکداری اسلامی در نظریه و عمل وجود دارد، عقیده براین است که در مقام نظریه بانکداری اسلامی با مشخصه‌هایی مانند تأمین مالی به روش مشارکت در سود و زیان (PLS)، نبود ارائه قرض ربوی و التزام به دوری کامل از حفظ دارایی‌های دارای بازده ثابت هستند. ولی در مقام عمل، بانکداری اسلامی به روش دادن وام در برابر دریافت بازده ثابت (FRS) جهت داده می‌شود و روش‌های «خرید و فروش اقساطی»، «اجاره به شرط تملیک»، «انتشار اوراق صکوک» و شبیه آن استفاده می‌نمایند که تنها اختلاف این روش‌ها با «قرض ربوی»، جنبه حقوقی پیدا کردن است و میان این‌گونه معاملات و قرض دهی، استوار بر بهره از جهت تأثیرات خارجی و اقتصادی آن اختلاف وجود نخواهد داشت. (حسین زاده بحرینی، ۱۳۷۸: ۱۴۳)

بانکداری اسلامی تنها نظام بانکی نیست که در آن ربا لحاظ نمی‌شود که بتوان با حذف ربا از نظام بانکداری ربوی به دست آید، بلکه نظامی است که علاوه بر نبود ربا در آن، باید توانایی داشته باشد که در جهت اهداف نظام اقتصاد اسلام حرکت نماید. (چپرا، ۱۴۰۱: ۱۱۵) در یکی از تعاریف بانکداری اسلامی آمده است:

بانکداری اسلامی نوعی الگوی خاص یا مدل تعدیل‌شده‌ای از بانکداری متعارف است که در آن تلاش می‌شود تمامی روابط و مناسبات، سازگاری با شریعت و فقه اسلامی و در راستای اهداف اساسی نظام اقتصاد اسلام مانند عدالت و اخلاق تنظیم گردد. (موسویان و میثمی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۲)

با توجه به اختلاف تعاریف ارائه شده، آنچه مسلم است این است که همه این تعاریف به نقش بانک در تأمین مالی اشاره دارد.

۲. اهداف بانکداری اسلامی

۲-۱. رفاه عمومی

رفاه و آسایش عمومی اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف هر نظام اقتصادی است که در سایه تحقق آن، اکثر مردم باید از امکانات اقتصادی موجود برخوردار و از امتیازات آن بهره‌مند شوند. این هدف و اصل به اندازه‌ای در دنیای اقتصادی اسلام اهمیت دارد که امیرالمؤمنین^(ع) نتیجه اقدامات والیان و متصدیان حکومت اسلامی را در راستای خدمت‌رسانی به مردم، تأمین رفاه همه مردم دانستند. (ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

واضح و مبرهن است که حداقل رفاه، از بین بردن فقر و محرومیت در زمینه‌های مختلف است که در شرع پس از ایجاد رفاه مطرح شده است، ولی این بدین معنا نیست که رفاه به رفع محدودیت‌ها بستگی داشته باشد، بلکه رفاه معنای بسیار گسترده‌ای دارد که به تناسب زمان و مکان و سطح دانش و پیشرفت اقتصادی جامعه متفاوت خواهد بود.

۲-۲. رشد اقتصادی

رشد اقتصادی به بیان ساده، عبارت است از افزایش تولید ناخالص ملی یا داخلی در سال خاص در مقایسه با مقدار آن در یک سطح کلان، بالا رفتن تولید ناخالص ملی یا داخلی در سال موردنظر نسبت به مقدار آن در یک سال پایه. رشد اقتصادی به معنای تولید بیشتر است که باعث افزایش اشتغال و درآمد، منجر به بالا رفتن رفاه عمومی می‌گردد. بانک‌های اسلامی، مثل سایر بانک‌ها با داشتن شعبه‌های زیاد در نقاط مختلف، به راحتی پس اندازهای بدون استفاده شده مردم را جمع‌آوری کرده و در اختیار صاحبان صنایع، کشاورزان، بازرگانان و سرمایه‌گذاران که دارای کمبود هستند، قرار می‌دهند و با فراهم کردن تسهیلات و اعتبارات مختلف برای آن‌ها، زمینه را برای



افزایش ظرفیت‌های تولیدی و کارایی کل سیستم اقتصادی فراهم می‌کند. (ر.ک. قره‌باغیان، ۱۳۷۳، ۲: ۵۲۶)

در نظام سرمایه‌داری، رشد اقتصادی همیشه با نوسان‌های دوران رونق و رکود اقتصادی روبرو بوده است و یکی از عوامل این نوسانات تسلط نظام بهره است؛ زیرا در نظام بازار آزاد زمانی که تولیدکنندگان توقع و انتظار بهبود اوضاع اقتصادی و در نهایت سود بیشتر را داشته باشند اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند و افزایش سرمایه، باعث رونق بیش از قاعده می‌شود. از طرف دیگر، اگر توقع رکود اقتصادی را داشته باشند، با ممانعت از سرمایه‌گذاری، سبب رکود بیشتر و بد شدن اوضاع اقتصادی می‌شود و درکل این تغییرات و نوسانات سبب عدم تعادل و بی‌ثباتی اقتصادی می‌گردد. (ر.ک. محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۶۳) در واقع بانکداری که در نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بهره است، زمینه را برای نوسان‌های دوران رکود و رونق بیش از حد فراهم می‌کند. در نتیجه وضعیت را از تعادل اقتصادی دور می‌کند، ولی بانکداری اسلامی خصوصاً در صورت کاربرد گسترده و واقعی عقود مشارکتی، به گونه‌ای عمل می‌کند که متناسب با شرایط رکود و رونق سود، بین مشارکت‌کنندگان توزیع می‌شود و نوعاً اقتصاد از حالت تعادل دور نمی‌شود. علاوه بر این بانک‌های غیر ربوی صرفاً بر قدرت قرض‌گیرنده در توان پرداخت اصل و فرع وام متمرکز نمی‌شود، بلکه با مطالعه نوع فعالیت‌های وام‌گیرندگان به فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها سمت و سوی مشخص می‌دهد. به همین جهت، این بانک به مؤسسات ضعیف اقتصادی که امکان سودآوری مناسب نداشته باشد، تسهیلاتی نمی‌دهد. (ر.ک. صدر، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹) بدین ترتیب، بانک‌های غیر ربوی می‌تواند با تمرکز بر فعالیت‌های سودآور اقتصادی در جهت رشد اقتصادی کشور گام بردارد و از تخصیص وجوه در حوزه‌هایی که سودآوری کافی برای کشور ندارد و موجب رشد و شکوفایی اقتصادی نمی‌شود، جلوگیری کند. (نظریور و موسویان، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

۲-۳. عدالت اقتصادی

یکی از شعب اصلی و مهم عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی است. عدالت

اقتصادی به معنای دادن حق هر کس از درآمدها و ثروت‌های جامعه، به‌عنوان یک هدف و یک راهبرد کلان در نظام اقتصادی اسلام قابل طرح است. عدالت اقتصادی به‌عنوان یک هدف، سمت و سوی نظام اقتصادی اسلام را بیان می‌کند و به‌عنوان یک راهبرد کلان، چارچوبی برای سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که برای رسیدن به اهداف نظام ترسیم می‌گردد. (میرمعزی، ۱۳۹۳: ۴۵۱)

عدالت و برابری در نظام بانکی را می‌توان در سه محور اساسی مورد بحث قرارداد: الف. توزیع برابر تسهیلات و خدمات بانکی؛ ب. توزیع برابر سود سپرده‌ها، تسهیلات و کارمزد خدمات بانکی؛ ج. نقش بانکداری در مسنله فقرزدایی.

۲-۴. خودکفایی

اسلام با طرح بحث خودکفایی به دنبال تأمین نیاز جامعه اسلامی در حد بالایی از رفاه با اتکا به توانمندی‌های داخلی است و در مباحث مربوط به استقلال اقتصادی هم به دنبال حضور فعال و قدرتمند در تجارت و سایر فعالیت‌های اقتصادی درصدد قطع وابستگی و عزت، عظمت و سربلندی جامعه اسلامی است. این مهم بدون به‌کارگیری شبکه عظیم سیستم بانکی که منابع مورد نیاز طرح‌های اقتصادی مؤثر و نقش‌آفرین در بهبود تراز پردرخت‌ها و در نتیجه خودکفایی و استقلال اقتصادی را فراهم سازد امکان‌پذیر نیست. (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۵۱)

قابل یادآوری است که اهداف بانکداری اسلامی تنها می‌تواند در قبال استقلال دولت اسلامی به وجود آید؛ زیرا بدون استقلال و وابستگی به بیگانگان، امکان ندارد که مجموعه کارگزاران اسلامی به فعالیت‌های اقتصادی در جامعه در چارچوب قوانین اسلامی بپردازند و زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی فراهم کنند. این امر بدون توجه به استفاده از شبکه عظیم سیستم بانکی امکان ندارد؛ زیرا منابع مورد نیاز برنامه‌های اقتصادی مؤثر در بهبود تراز پرداخت‌ها و در نتیجه خودکفایی و استقلال اقتصادی را فراهم می‌کند. (ایروانی، ۱۳۹۴: ۲۳۸)



۲-۵. افزایش ثبات در جامعه

در سیستم بانکداری اسلامی خصوصاً بر مبنای اشتراک در سود و زیان، شاهد کاهش ریسک شکست در سرمایه‌گذاری و تبعات آن در دوره‌های رونق و رکود خواهیم بود. به عبارت دیگر در نظام مالی اسلامی به دلیل تعدیل سودها و ضررهای احتمالی و تقسیم آن بین تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه، نه در حالت رونق و بهبود، سرمایه‌گذاری متورم شده و رونق لجام‌گسیخته رخ می‌دهد و نه در حالت رکود به دلیل ترس از خطر و نااطمینانی، رکود عمیق رخ می‌دهد؛ زیرا اولاً سود و زیان تقسیم می‌شود و ثانیاً در تأمین سرمایه اولویت با دارایی‌های بانک و موسسه مالی است نه بدهی‌های آن. همین امر از شدت و عمق شکست و تبعات آن جلوگیری می‌کند. (موسویان، ۱۳۸۱: ۵)

۲-۶. کارایی سرمایه

در بانکداری اسلامی که مبتنی بر اشتراک در سود و زیان است، تخصیص منابع و سرمایه به سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها تعلق می‌گیرد؛ زیرا به دلیل بازدهی بالا مطلوبیت بیشتر نزد وام‌دهنده و وام‌گیرنده دارد. علاوه بر آن، این سیستم باعث ایجاد ارتباط بیشتر با وام‌گیرنده می‌شود که این خود بر اطمینان از موفقیت سرمایه‌گذاری می‌افزاید؛ زیرا سود هرکدام به فعالیت واقعی و اقتصادی بنگاه ارتباط دارد. لذا منجر به پیگیری و جدیت مضاعف دارد. (موسویان، ۱۳۸۱: ۵)

۳. وظایف بانکداری اسلامی

بانک یک نهادی اقتصادی است که وظایف چون تجهیز و توزیع اعتبارات، عملیات اعتباری، عملیات مالی، خرید و فروش ارزها، نقل و انتقال وجوه، وصول مطالبات اسنادی و سود سهام مشتریان، پرداخت بدهی مشتریان، قبول امانات، نگهداری سهام و اوراق بهادار و اشیای قیمتی مشتریان، انجام وکالت خریدها و فروش را بر عهده دارد. (اخلاقی، ۱۳۹۴).

واسطه‌گری از مهم‌ترین وظایف بانکداری اسلامی است. برای شناخت واقعیت

و ماهیت وساطت مالی (بانکی)، باید به این نکته توجه نمود که وساطت مالی همان‌گونه که از نام آن هویدا است، بین دو طرف (واحدهای دارای مازاد و واحدهای دارای کسری) واسطه‌گری می‌کند و عهده‌دار جهت دادن مازاد ثروت گروه اول به افرادی از گروه دوم می‌شود که بیشترین نیاز را بدان دارند. بنابراین هدف واسطه مالی، مدیریت اموال مازاد است نه تملک آن. از این رو مصلحت واسطه در آن است که واسطه‌گری را بر اساس عقد نیابتی که در آن ریسک منحصر به فعالیت واسطه است، پایه‌ریزی نماید. در این شرایط، به عقد ضمان روی نمی‌آورد؛ زیرا واسطه همانند تمام واحدهای اقتصادی، در پی کسب سود با حداقل ریسک ممکن است؛ اما در صورت به‌کارگیری اموال، بر اساس عقود امانی، صلاحیت این کار را دارد. این عقود بیش از ریسکی که واسطه در مقابل واحدهای دارای مازاد پذیرفته است، بر او تحمیل نمی‌کند. علاوه بر این ریسک‌هایی که واسطه عهده‌دار آن است، انگیزه کافی برای سخت‌کوشی واسطه و تلاش وی در جلب رضایت پس‌انداز کنندگان ایجاد می‌نماید. این بدان معناست که عقود شرکت، مضاربه و وکالت برای تنظیم رابطه میان واسطه و متقاضی وساطت کافی است. «عقود امانی مقصود واسطه را در دوری از ریسک‌هایی که با فعالیت او مرتبط نبوده یا تحت قدرت وی نیست، محقق می‌سازد. مانند خساراتی که شخصی دیگر (طرف سوم) آن را وارد می‌سازد؛ اما ریسک‌های ناشی از کوتاهی یا زیاده‌روی را بر اساس طبیعت کار می‌پذیرد؛ زیرا این ریسک‌ها تحت سیطره و قدرت او است و به همین دلیل، در واسطه‌گری مستحق سود می‌گردد». (بن صالح الاطرم، ۱۹۹۵: ۲۴۵)

واسطه مالی (بانکی) «زمانی میان واحدهای دارای مازاد و کسری، در واقع، به نیابت از واحدهای دارای مازاد، به مدیریت اموالشان می‌پردازد و نظری به تملک اموال آن‌ها ندارد، بلکه فعالیت وی جهت دادن اموال پس‌انداز کنندگان به سوی نیازمندان به آن‌ها است. از این رو واسطه نظری به تملک کالای مورد وساطت ندارد و صرفاً قصد مدیریت آن را دارد». (بن صالح الاطرم، ۱۹۹۵: ۱۲۰)

واسطه مالی و سرمایه‌گذار از جهاتی شبیه هم هستند. دلیل شباهتشان در این



است که هر دو سرمایه موجود خود را برای تملک کالاهای حقیقی به کار می‌گیرند. این تشابه در استفاده سرمایه باعث خلط بین سرمایه‌گذار و واسطه شده است، درحالی‌که تملک سرمایه‌گذار و واسطه به دلایل ذیل با هم فرق دارد:

الف. تملک کالا توسط واسطه مالی در ضمن عقد نیابت (امانت) قید می‌شود و در آن، واسطه نیز به واحدهای دارای کسری نیابت می‌دهد. حال یا نیابت کلی؛ همانند وکالت یا مضاربه یا نیابت جزئی؛ همانند مشارکت و اگر حادثه‌ای رخ دهد و کالا از بین برود، مال واحدهای دارای مازاد تلف شده است، ولی واسطه و واحدهای دارای کسری نایب هستند. ید آن‌ها بر کالا ید امانی است، درحالی‌که تاجر بر اساس عقد ضمان کالا را مالک می‌شود و قرارداد وی قرارداد امانی نیست. ازاینرو اگر کالا تلف شود، خود عهده‌دار آن است. (السویل، ۱۹۹۵: ۱۴۰)

ب. اموالی که واسطه مالی برای خرید (کالاها) به کار می‌گیرد، اموال پس‌انداز کنندگان است. ازاینرو واسطه مالی همیشه نایب دیگری است. البته سرمایه واسطه مالی به منظور تملک کالاها فراهم نیامده، بلکه هدف مدیریت پس‌اندازها است. ج. واسطه به تنهایی مالک کالا نمی‌شود، بلکه علاوه بر واحدهای دارای مازاد، طرف دیگر وساطت یعنی واحدهای دارای کسری نیز در آن شریک‌اند. (ر.ک. صالح الحصین، بی‌تا، ۱۷۱: ۳)

بنابراین بانکداری اسلامی در بهترین وضعیت، سرمایه خود را بر اساس عقد نیابتی مضاربه تأمین می‌کند، ولی این سرمایه را بر اساس عقد ضمان و رابطه بدهکاری مانند مرابحه، استصناع، مشارکت و مانند آن با رابط طرف چهارم (یعنی مالک) به کار می‌گیرد.

بانک اسلامی بر اساس روش تجاری، اقدام به تأمین مالی می‌نماید. مقصود از این‌که بانک تأمین مالی می‌کند آن نیست که خود اقدام به تجارت می‌کند، بلکه مال را به تاجر می‌دهد تا وی آن را فزونی بخشد و منظور از این‌که تأمین مالی بانک اسلامی به روش تجاری است، این است که این تأمین مالی نیازمند مهارت بالایی در بازارهای تجاری و فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. این تأمین مالی از

زمانی که مال بر اساس مشارکت به تاجر اعطا می‌شود، در معرض ریسک‌های بازار قرار می‌گیرد. (الاطرم، ۱۴۳۵: ۴۳) بانکداری اسلامی به سبب کسب تجارب، مهارت و اطلاعات مربوط به فرصت‌های سرمایه‌گذاری، زمینه‌های رشد و چگونگی بهره‌گیری از این فرصت‌ها و تأمین مالی آن‌ها را به بهترین شکل ممکن تأمین می‌کند و با استفاده از این مهارت و خبرگی، به نیابت اموال واحدهای دارای مازاد را فزونی می‌بخشد و این کار را از طریق انتخاب تاجران موفق و شرکت‌های دارای آینده روشن و سرمایه‌گذاری در آن‌ها عملی می‌کند و در برابر این فعالیت، مزد دریافت می‌دارد. این مزد یا به صورت مقطوع (وکالت) یا به صورت نسبی از سود (انواع مختلف مشارکت) است. (السویلیم، ۱۹۹۵: ۱۲۳)

۴. خدمات بانکداری اسلامی

از جمله خدماتی که بانک‌های اسلامی به مشتریان ارائه می‌کند، موارد ذیل است:

۱-۴. امور چک

گاهی مشتری بانک، چک شخص دیگری را به حساب خود می‌گذارد. این چک ممکن است به بانک دیگری و حتی شهر و کشور دیگری مربوط باشد. بانک طی مراحل فنی چک را وصول، به حساب مشتری منظور می‌کند. بانک می‌تواند در برابر ارائه این خدمت حق‌العمل دریافت کند. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۱۰)

۲-۴. مدیریت اسناد مالی

به‌طور معمول در موضوع واردات و صادرات، خریدار متعهد می‌شود وقتی اسناد تحویل کالا در مکان مشخصی به دستش رسید، پول کالا را تحویل دهد. در این موارد اغلب از طریق بانک عمل می‌شود. صادرکننده کالا اسناد حمل کالا را به بانک خود تحویل می‌دهد. بانک اسناد را به بانک خریدار کالا (واردکننده) ارسال می‌کند. بانک خریدار با بررسی اسناد در صورت صحت، بهای کالای خریداری شده را می‌پردازد و سپس از خریدار دریافت می‌کند. این خدمت به هدف تسهیل مبادله‌ها صورت می‌گیرد. بانک حق دارد افزون بر قیمت کالا، پولی بابت واسطه‌گری و هزینه‌های آن



چون هزینه‌های پست و مخابرات دریافت کند. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۱۱-۱۱۲)

۳-۴. مدیریت حواله بانکی

شهید صدر چهار تفسیر برای حواله بانکی ارائه می‌کند و معتقد است: «بهترین تفسیر، تفسیری است که با حواله فقهی هم سازگار است؛ به این معنا که بدهکار با پرداخت پول به بانک، طلبکار را برای دریافت طلب به بانک حواله می‌دهد. سپس بانک با ارسال آن مبلغ به شعبه خود در شهر مورد نظر، طلبکار را برای دریافت مبلغ به آن شعبه حواله می‌دهد. به اعتقاد شهید صدر، بانک می‌تواند در مقابل ارائه این خدمت، حق‌العامل (کارمزد) دریافت کند. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۱۲-۱۱۷)

۴-۴. امور سفته و برات

دارنده سفته و برات، چند روز قبل از سررسید، آن را به بانک می‌سپارد. بانک به اطلاع بدهکار می‌رساند که در تاریخ معین، سفته‌ای به ارزش فلان مبلغ دارد. بانک پس از دریافت مبلغ سفته، آن را به حساب جاری دارنده سفته واریز می‌کند. به اعتقاد شهید صدر این عمل بانکی، صحیح و شرعی است و بانک می‌تواند در برابر عملیات وصول سفته، کارمزد بگیرد. البته حق ندارد بابت مدت و مبلغ سفته چیزی از مبلغ آن کسر کند. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۱۹-۱۳۱)

۴-۵. معامله اوراق بهادار

یکی از خدماتی که بانک‌ها ارائه می‌کنند، خرید و فروش اوراق سهام شرکت‌ها و اوراق قرضه دولت‌ها و شرکت‌ها است. بانک‌ها به دو طریق به این کار اقدام می‌کنند: گاهی در جایگاه واسطه‌گری فقط به عملیات خرید و فروش کمک می‌کنند و در مقابل کارمزد می‌گیرند و گاهی خودشان به خرید کلی اوراق بهادار اقدام کرده و سپس به صورت خرد می‌فروشند و همانند تاجران از اختلاف قیمت خرید و فروش سود می‌برند.

به اعتقاد شهید صدر، مشروعیت اصلی معامله و سود حاصل از آن به مشروعیت اوراق بهادار بستگی دارد. اگر اوراق بهادار از سنخ اوراق سهام باشد که خرید و فروش

آن از جهت شرعی مجاز است، ورود بانک چه به صورت واسطه‌گری و چه به صورت خرید و فروش صحیح و درآمد حاصل از آنچه به صورت سود و چه به صورت کارمزد حلال خواهد بود؛ اما اگر اوراق بهادار از سنخ اوراق قرضه باشد که بر قرض با بهره و ربا مبتنی است، اصل معامله به هر دو صورت باطل و کسب درآمد از طریق آن نیز حرام خواهد بود. (موسویان، ۱۳۸۶، ۵: ۱۱۵-۱۳۲)

۴-۶. نگهداری اشیای قیمتی و اوراق بهادار

یکی دیگر از خدمات بانکی که بانک‌ها برای مشتریان ارائه می‌کنند، نگهداری اشیای قیمتی و اوراق بهادار آن‌ها است. برای این منظور، بانک‌ها صندوق‌هایی را طراحی کرده، در اختیار مشتریان قرار می‌دهند. به اعتقاد شهید صدر، اصل این عمل و گرفتن اجرت برای آن صحیح و مشروع است. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۲۵-۱۲۶)

۴-۷. دادن ضمانت‌نامه‌های بانکی

تضمین‌نامه بانکی یکی از خدمات مهمی است که نظام بانکی پس از بررسی‌های لازم ضمن وثایق تعیین شده نسبت به صدور ضمانت‌نامه اقدام می‌نماید. بانک صادرکننده را «ضامن»، شخصی که بانک، اجرای تعهدات او را ضمانت می‌کند «مضمون‌عنه»، سازمانی که ضمانت‌نامه به نفع او صادر می‌شود «مضمون‌له»، امری که مضمون‌عنه در قبال مضمون‌له بر عهده دارد «موضوع ضمانت‌نامه» و مبلغ ضمانت‌نامه را «وجه‌الضمان» و شخصی را که به درخواست وی ضمانت‌نامه صادر می‌شود «ضمانت‌خواه» می‌گویند که علی‌الاصول همان مضمون‌عنه می‌باشد. (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۲۸۲)

موارد چون خرید و فروش اوراق بهادار اسلامی، خرید و فروش ارز و سکه، حفظ امانات، اداره اموال و دارایی‌های مشتریان، ارائه ضمانت‌نامه‌های بانکی و اعتبارات اسنادی، ارائه کارت‌های بانکی (کارت‌پولی و اعتباری) و اعتبار در حساب جاری، (توکلی، ۱۳۹۴: ۳۵۹) از دیگر خدماتی است بانکداری اسلامی به مشتریان ارائه می‌کند. پس با توجه به موارد مذکور، خدمات بانکداری اسلامی در راستای توسعه



و تولید اقتصادی صورت می‌گیرد و می‌تواند جامعه را به سوی اقتدار و توسعه سوق دهد.

۵. الگوهای بانکداری اسلامی

بانک از جایگاه بالایی در اقتصاد امروز برخوردار است. بر همین اساس، نمونه‌های مختلفی در بانکداری به‌منظور تجهیز و تخصیص بهتر منابع مطرح است. بنابراین نمونه‌های که در بانکداری اسلامی مطرح می‌شود، همگی از میزان رضایتمندی برابری برخوردار نیست، بلکه درجات مختلفی از حیث مطابقت با معیارهای بانکداری اسلامی دارد. بنابراین به چند نمونه از الگوهای مطرح شده اشاره می‌کنیم: شهید صدر ساختاری از بانکداری بدون ربا پیشنهاد کرده است. این ساختار گرچه به‌صورت کامل به مرحله اجرا درنیامد؛ اما در دیگر ساختارهای بانکداری بدون ربا تأثیر فراوان داشت. شیوه‌های تجهیز و تخصیص منابع در ساختار عملیاتی ایشان به‌قرار ذیل بیان شده است: (موسویان، ۱۳۸۵: ۲۱)

الف. روش‌های تجهیز منابع؛ ب. روش‌های تخصیص منابع

۱. سپرده جاری ۱. مضاربه

۲. سپرده پس‌انداز ۲. قرض با کارمزد

۳. سپرده مدت‌دار ۳. تنزیل با کارمزد

در الگوی «تفکیک بانک‌ها به قرض الحسنه»، «سرمایه‌گذاری و شرکت‌های لیزینگ به‌عنوان یکی دیگر از الگوهای بانکداری اسلامی مطرح می‌شود. برنامه‌ریزان این الگو باور دارند که این الگو به خاطر مطابقت بیشتر با شاخص‌های بانکداری اسلامی خوب، باعث بیشتر شدن جلب اعتماد عمومی مردم به بانک‌ها و در نتیجه، افزایش سطح سپرده‌گذاری در بانک‌های اسلامی می‌گردد. طراحان الگوی «تفکیک» «با مدنظر قرار دادن اهدافی مانند حذف کامل ربا به‌عنوان اولین و اساسی‌ترین محور بانکداری اسلامی، گسترش فرهنگ قرض الحسنه و تأمین نیازهای ضروری مردم از این طریق، هدایت صحیح منابع مالی به سمت سرمایه‌گذاری و

تولید، ارتقای کارایی نظام بانکی از طریق تسهیل امور و افزایش نظارت‌های دقیق، برقراری قسط و عدل و حرکت نظام بانکی در جهت تحقق عینی عدالت و تحصیل سود از طریق مشارکت واقعی در فرایند سرمایه‌گذاری، (داودی و صمصامی، ۱۳۹۵: ۱۱۳) و برشمردن مزایایی مانند حذف رانت بانکی و بازگشت بانک به جایگاه اصلی خود، (محقق نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۳) الگوی موردنظر خود را ارائه داده‌اند.

در الگوی «تفکیک»، بر مبنای عقود، سه نوع بانک مطرح است:

۱. بانک‌های بدون بهره (قرض الحسنه): بانک‌های قرض الحسنه از طریق حساب‌های «جاری» و «قرض الحسنه پس انداز» به تجهیز منابع پرداخته، اقدام به سپرده‌پذیری از مشتریان می‌کنند. جمع‌آوری سپرده‌ها از طریق حساب‌های مزبور، حق انحصاری این بانک‌هاست و بانک‌های سرمایه‌گذاری حق استفاده از این نوع حساب‌ها را ندارند. این بانک‌ها تمامی منابع خود را پس از کسر ذخایر قانونی و نقدینگی، به صورت قرض الحسنه در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند و تنها مجاز به دریافت کارمزد هستند. (داودی و صمصامی، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۷)

۲. بانک‌های سرمایه‌گذاری: بانک سرمایه‌گذاری به منظور پوشش دادن به تقاضاهای سرمایه‌گذاری مشتریان و کارآفرینان به وجود می‌آید. این بانک واسطه و جوه است و منابع مالی لازم را برای طرح‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ و متوسط از طریق پذیره‌نویسی، فروش سهام، سپرده‌های خاص و انتشار اوراق جمع‌آوری می‌کند. در واقع امور مربوط به فعالیت‌های مشارکتی و برخی از فعالیت‌های مبادله‌ای از بانک‌های کنونی منفک شده است و به این قبیل بانک‌ها منتقل خواهد شد. بانک سرمایه‌گذاری علاوه بر انجام آنچه بر عهده شرکت‌های تأمین سرمایه گذاشته شده، از اختیارات و توانایی‌های دیگری از قبیل انتشار اوراق و ابزار مالی اسلامی نیز برخوردار است. این بانک با انتشار اوراق و ابزار مالی اسلامی که قابلیت خرید و فروش در بازارهای ثانویه داشته باشد، سهم گسترده‌ای در گسترش بازار سرمایه و اوراق بهادار ایفا می‌کند. (داودی و صمصامی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۱۲۳)



۳. اجاره به شرط تملیک: شرکت‌های لیزینگ با مراجعه به بانک‌های قرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری و نیز از طریق اخذ اعتبار از مؤسسات مالی یا بانک‌های بین‌المللی و استفاده از اعتبارات داخلی و خارجی، تأمین مالی شده، کالاهای گوناگونی را خریداری می‌کنند. این شرکت‌ها برای تخصیص منابع، از دو شیوه «اجاره به شرط تملیک» و «فروش اقساطی»، استفاده می‌کنند. (داودی و صمصامی، ۱۳۹۵: ۱۲۳)

«الگوی «تفکیک» از قابلیت مناسبی برای مولد بودن تسهیلات بانکی برخوردار است؛ زیرا علاوه بر اینکه بانک سرمایه‌گذاری به‌طور تخصصی وارد مقوله تولید گردیده و تمامی منابع آن مستقیماً به امر تولید واقعی تخصیص داده می‌شود، بخشی از منابع بانک قرض‌الحسنه نیز به‌صورت تسهیلات مولد در اختیار شرکت‌های تولیدی کوچک قرار می‌گیرد. از سوی دیگر شرکت‌های لیزینگ با قرار دادن کالاهای سرمایه‌ای در اختیار متقاضیان، موجبات تولید بیشتر فراهم می‌سازند. (داودی و بیدار، ۱۳۹۰: ۵).

در الگوی «مشارکتی»، «عملاً سپرده‌گذار شریک بانک می‌شود. البته منظور از شریک و مشارکت معنای عام آن است و منظور صرف عقد شرکت نیست. برای مثال در برخی بانک‌های اسلامی، به حساب‌های سرمایه‌گذاری «حساب‌های مضاربه‌ای» می‌گویند که این مسئله حکایت از مضاربه‌ای بودن مشارکت دارد. منظور از «مشارکت»، کاری است که امروزه تحت عنوان «عقود مشارکتی» در مقابل «عقود مبادله‌ای» از آن‌ها یاد می‌شود. البته عمده حساب‌های بانک‌ها بر اساس مضاربه و شرکت تأسیس می‌شود. (شعبانی و سیفالو، ۱۳۹۰: ۵)

یکی دیگر از الگوهای کامیاب و تأثیرگذار، بانک‌های اسلامی بانک توسعه اسلامی است که به روش‌های ذیل به تجهیز و تخصیص منابع می‌پردازد. (میر خلیلی، ۱۳۸۴: ۱)

۱. تجهیز منابع: بانک توسعه اسلامی برای تجهیز منابع از روش مشارکت استفاده می‌کند به این معنا که کشورهای اسلامی با پرداخت حق عضویت منابع بانک را تأمین می‌کنند و در واقع سهام‌داران بانک شمرده می‌شوند.

۲. تخصیص منابع: بانک توسعه اسلامی برای تخصیص منابع و حمایت مالی از طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی کشورهای عضو از روش‌های ذیل استفاده می‌کند.
 ۱. وام بدون بهره؛ ۲. مرابحه؛ ۳. اجاره به شرط تملیک؛ ۴. مشارکت؛ ۵. استصناع.
 ۶. اعطای خط اعتباری: با توجه به الگوهای متفاوت که در بانکداری اسلامی مطرح شده، دیده می‌شود که این الگوها همگی در یک چیز مشترک است و آن نقش بانکداری اسلامی در توسعه و تولید اقتصادی است.

۶. سازوکار بانکداری اسلامی

سازوکار بانکداری اسلامی می‌تواند به مفاهیم متعددی اشاره داشته باشد. در یک بررسی اجمالی می‌توان سازوکار را به ساختار کلی بانکداری اسلامی اطلاق نمود. «بنابراین معنای بانکداری اسلامی نوعی مهندسی نظام بانکی بر اساس شریعت دین مقدس اسلام است که از بانکداری ربوی که مبتنی بر معیارهای متعارف نظام بانکی است، متمایز می‌شود. در این برداشت از مفهوم سازوکار، به تفاوت‌های کلی میان سازوکار بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف توجه می‌شود. از این جمله می‌توان به حذف ربا از مبادلات پولی و توجه به عدالت اجتماعی در سازوکار بانکداری اسلامی اشاره کرد.» (رجاء، ۱۳۹۹)

در مفهوم دیگر، سازوکار به شیوه‌های اطلاق می‌شود که در بانکداری اسلامی به منظور جلب و جذب نقدینگی، ارائه تسهیلات و خدمات بانکی و همچنین مدیریت پولی بر اساس موازین شرعی و اسلامی به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر تحلیل سازوکار بانکداری اسلامی ناظر به تحلیل روش‌های مورداستفاده در نظام بانکداری اسلامی به منظور تجهیز و تخصیص منابع، ارائه خدمات بانکی و سیاست‌گذاری‌های پولی و ارزی است. در این نوشتار منظور از سازوکار بانکداری اسلامی همان مفهوم دوم است که در محدوده مشخص به کار می‌رود. محدوده بررسی ما به سازوکارهای تجهیز و تخصیص منابع، روش‌های اعطای منابع و نیز چگونگی مدیریت منابع مالی اختصاص دارد.

۶-۱. تجهیز منابع

بانک‌های اسلامی نیز در طراحی‌های خود با شیوه‌های مختلف اقدام به سپرده‌پذیری می‌کنند. «این سپرده‌ها در بانک‌های مختلف با عناوین گوناگون طراحی شده‌اند. صرف‌نظر از نام‌گذاری‌ها می‌توان سپرده در بانک‌های اسلامی را به سه دسته سپرده دیداری، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تقسیم نمود. در برخی از بانک‌های اسلامی سپرده سرمایه‌گذاری به سپرده سرمایه‌گذاری عام و خاص تقسیم می‌شود. در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران سپرده سرمایه‌گذاری بر اساس مدت سپرده‌گذاری به کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم شده‌اند.» (توکلی، ۱۳۹۲: ۸۷)

به‌طور کلی در بانکداری اسلامی تجهیز منابع عبارتند از:

۱. سپرده دیداری: سپرده دیداری ناظر به وجوهی است که سپرده‌گذار به بانک می‌سپارد و به او اختیار می‌دهد که در آن تصرف نماید. صاحب سپرده می‌تواند با استفاده از چک، کارت بانکی یا روش‌های اینترنتی بدون هیچ شرطی پول به حساب واریز یا از آن برداشت کند. در مقابل سود و زیان حاصل از به‌کارگیری این وجوه مربوط به بانک است.

۲. سپرده پس‌انداز: حساب قرض‌الحسنه پس‌انداز نیز ماهیت قرض دارد و همانند حساب پس‌انداز در بانکداری متعارف است با این تفاوت که در بانکداری اسلامی، به صاحبان حساب پس‌انداز، بهره‌ای پرداخت نمی‌شود. حساب مذکور این امکان را به مردم می‌دهد که وجوه مازاد بر نیاز خود را به هر میزانی باشد، به بانک بسپارند و هرگاه نیاز داشتند، از بانک دریافت کنند. افزون بر آن، صاحبان این حساب‌ها در امر قرض‌الحسنه اعطایی از طرف بانک مشارکت کرده و از اجر و ثواب آخرتی آن نیز بهره‌مند می‌شوند. وجوه این حساب نیز به مالکیت بانک درآمده، جزء منابع بانک خواهد بود و بانک‌ها با لحاظ ذخایر قانونی و احتیاطی، بخشی از این وجوه را به اعطای وام قرض‌الحسنه اختصاص می‌دهد و بخش دیگر را از طریق عقود به کار گرفته و سود کسب می‌کنند.» (ر.ک: توکلی، ۱۳۹۲: ۴۳۹) حساب‌های پس‌انداز، از سپرده‌های رایج نظام‌های بانکی است. ویژگی آن این است که اشخاص حقیقی



و گاهی حقوقی، وجوه مازاد بر هزینه‌های جاری خود را برای مدت نامعین به چنین حسابی واریز کرده و در قبال آن دفترچه پس‌انداز دریافت می‌کنند تا به هنگام نیاز و با برنامه‌ریزی، وجوه مذکور را دریافت کنند. ماهیت چنین سپرده‌ای قرض است و در بانک‌های سنتی عموماً به آن‌ها بهره تعلق می‌گیرد. در بانکداری اسلامی پرداخت بهره ممنوع است؛ لیکن برای تشویق سپرده‌گذاران، جوایزی در نظر می‌گیرند که بدون تعهد و قرار قبلی پرداخت می‌شود. از آنجاکه معمولاً صاحبان این نوع سپرده‌ها، علاوه بر حفظ و نگهداری وجوه، قصد کمک به بانک در اعطای قرض الحسنه و شرکت در ثواب معنوی آن کار مقدس را دارند، اطلاق سپرده قرض الحسنه بر این حساب‌ها به جا و شایسته است. (موسویان، ۱۳۸۳: ۴۴۰)

۳. سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار: تعداد زیادی از افراد هر جامعه، دارای سرمایه‌های نقدی هستند که به دلایل مختلف قصد به‌کارگیری آن‌ها را ندارند. به این دلیل سراغ مؤسساتی می‌روند که بتواند اضافه بر حفظ اصل سرمایه، بهره‌ای نیز برای آن‌ها پرداخت کنند. بانک‌های متعارف در قالب سپرده‌های ثابت، وجوه مذکور را جذب کرده و علاوه بر تعهد بازپرداخت اصل آن‌ها، متناسب با مدت زمان سپرده‌گذاری به صاحبان آن‌ها بهره می‌پردازند. با توجه به اینکه ماهیت حقوقی این نوع سپرده‌ها، قرض با بهره و از مصادیق روشن ربا است، در قانون بانکداری اسلامی، تغییر بنیادی یافت. چنانکه در موارد قانون بانکداری اسلامی آمده: «بانک‌ها وجوه سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار را در قالب حقوقی، عقد وکالت از صاحبان آن‌ها تحویل گرفته و به‌عنوان وکیل سپرده‌گذاران در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به‌شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله به کار می‌گیرند. بانک‌ها می‌توانند اصل سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار را تعهد یا بیمه نمایند و منافع حاصل از عملیات مذکور را طبق قرارداد، متناسب با مدت و مبلغ سپرده و با رعایت سهم منابع بانک پس از کسر هزینه‌ها و حق الوکاله، بین صاحبان سپرده تقسیم کنند». (موسویان، ۱۳۸۱: ۱۲۳)

۶-۲. تخصیص منابع

با توجه به اینکه در دین مقدس اسلام، مسئله حرمت بهره از اهمیت زیادی برخوردار است، اقتصاددانان اسلامی بر این باورند که برای برون‌رفت از این وضعیت، باید قراردادها را برای بانکداری اسلامی با توجه به منابع اسلامی تعریف نمایند. در اینجا مراد از تخصیص منابع، تأمین مالی است که به صورت قراردادی صورت می‌گیرد. این قراردادها را می‌توان از جنبه‌های مختلف به صورت ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۱. مبادله‌ای: عقود مبادله‌ای قراردادهایی است که در آن سود و بازدهی ثابت و معین است. در این قراردادها که از آن با عنوان قراردادهای معاوضه‌ای نیز یاد می‌شود، دو طرف قرارداد بر مبادله یک کالا یا خدمت با قیمتی معین توافق می‌کنند. قرارداد مبادله‌ای را می‌توان به سه گروه فروش، اجاره و حق‌العمل‌کاری تقسیم کرد. قرارداد فروش (بیع) شامل قرارداد فروش مرابحی و فروش اقساطی می‌شود. اجاره به شرط تملیک از عمده‌ترین عقود اجاره است و از قرارداد حق‌العمل‌کاری به‌عنوان جعاله یاد می‌شود.

۲. اجاره به شرط تملیک: یک نوع اعتبار میان مدت برای اجرای طرح‌های صنعتی است که بر اساس آن تجهیزات سرمایه‌ای و سایر سرمایه‌های ثابت مثل کارخانه، ماشین‌آلات و تجهیزات برای صنایع، صنایع تبدیلی کشاورزی، زیربنایی، حمل و نقل و غیره برای استفاده هر دو بخش خصوصی و عمومی ارائه می‌شود.

۳. فروش اقساطی: فروش اقساطی شبیه اجاره به شرط تملیک است با این تفاوت عمده که در فروش اقساطی مالکیت سرمایه در زمان تحویل به ذینفع منتقل می‌شود. بر اساس این شیوه، بانک تجهیزات و ماشین‌آلات را خریداری می‌کند و با اعمال درصدی سود به ذینفع می‌فروشد. (هرورانی و زهتابیان، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

۴. جعاله: جعاله قراردادی است که به موجب آن جاعل یا کارفرما در مقابل انجام عمل معین (طبق قرارداد) ملزم به ادای مبلغ یا اجرت معلوم می‌شود. طرفی که عمل یا کار را انجام می‌دهد، «عامل» یا پیمانکار نامیده می‌شود. این عقد در بخش‌های صنعت و معدن، کشاورزی، ساختمان، بازرگانی و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد.



(هرورانی وزهتایبان، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

۵. مرابحه: مرابحه قراردادی است که به موجب آن عرضه کننده (بانک)، بهای تمام شده اموال و خدمات را به اطلاع متقاضی می‌رساند و سپس با افزودن مبلغ یا درصدی اضافی به عنوان سود، آن را به صورت نقدی، نسیه دفعی یا اقساطی، به اقساط مساوی و یا غیر مساوی در سررسید یا سررسیدهای معین به متقاضی واگذار می‌کند. (اعجاز احمدخان محمد عبیدالله و طریق اله خان، ۱۳۹۱: ۱۳)

۶. قرض الحسنه: عقدی است که به موجب آن بانک‌ها به عنوان قرض دهنده مبلغ معینی را طبق ضوابط مقرر به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی به صورت قرض واگذار می‌کنند و نیازهای ضروری و عمومی اشخاص حقیقی و حقوقی را به صورت وام غیرتجاری و بدون انتظار سود، رفع می‌سازد. (اعجاز احمدخان محمد عبیدالله و طریق اله خان، ۱۳۹۱: ۲۰)

۷. معاملات سلف: تسهیلات سلف برای تأمین نیاز مالی متقاضی برای تولید کالایی است که قسمتی از هزینه تولید کالا توسط متقاضی انجام و تنها بخشی از سرمایه در گردش برای تولید محصول نهایی به صورت تسهیلات بانکی در اختیار او قرار می‌گیرد.

۳-۶. قراردادهای مشارکتی

در قراردادهای مشارکتی، شرکا به اقتضای عقد در سود و زیان حاصل از فعالیت مورد مشارکت سهیمند. سهم سود مشارکت‌کنندگان نسبت معینی است که بر اساس سهم شراکت یا توافق تعیین می‌شود. به طور معمول شرکا با توجه به سهمشان در زیان‌های احتمالی ناشی از قراردادهای مشارکتی سهیمند. قراردادهای مشارکتی شامل مجموعه‌ای از قراردادهای مختلفند. برای نمونه در عقد شرکت، مشارکت‌کنندگان به صورت مشارکتی دارایی‌های موضوع شراکت را تأمین می‌کنند. در عقد مضاربه، مشارکت میان کار و سرمایه صورت می‌گیرد. در عقد مزارعه و مساقات نیز نوعی مشارکت میان کار و سرمایه انجام می‌شود و در آن کشاورزی یا باغدار کار خود و صاحب زمین یا باغ نیز زمین و سرمایه خود را به عنوان موضوع مشارکت قرار

می‌دهند.

۱. مشارکت مدنی: مشارکت مدنی عبارت است از درآمیختن سهم الشرکه نقدی یا غیر نقدی متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی متعدد به نحو مشاع، به منظور انتفاع و طبق قرارداد. متقاضیان می‌توانند با توجه به کارآیی این عقد از تسهیلات بانکی استفاده نمایند.

۲. مشارکت حقوقی: مشارکت حقوقی قراردادی است که طی آن بانک بخشی از سرمایه شرکت‌های سهامی جدید را تأمین یا بخشی از سهام شرکت‌های سهامی موجود را خریداری می‌کند و از این طریق در سود آن‌ها شریک می‌شود. (موسویان، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

۳. مضاربه: یکی از عقود معین قانون مدنی مضاربه است که به موجب آن تسهیلات لازم در اختیار اشخاصی که در امر تجارت و بازرگانی اشتغال دارند، قرار می‌گیرد که به موجب آن یکی از طرفین (مالک) عهده‌دار تأمین سرمایه نقدی می‌شود. طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کرده و در سود خالص، هر دو طرف شریک باشند. (اعجاز احمدخان محمد عبیدالله و طریق اله خان، ۱۳۹۱: ۱۵)

۴. مزارعه: مزارعه یکی از روش‌های تأمین مالی کوتاه‌مدت در بخش کشاورزی است که به موجب آن یکی از طرفین در زمین دیگری به کشاورزی می‌پردازد و محصول را آن‌طور که عرفاً رایج است تقسیم می‌کنند، یکی از شرایط شرعی مزارعه آن است که تمام محصول به یکی از طرفین اختصاص داده نشود. (موسویان، ۱۳۸۱: ۱۲۳)

۵. قراردادهای عام: قراردادهای عام ناظر به قراردادهایی هستند که بدون طرف داشتن قیود خاص قراردادهای غیرانتفاعی، مبادله‌ای و مشارکتی در قلمرو وسیعی قابل استفاده‌اند. از این نمونه می‌توان از عقد صلح نام برد. بانکداری اسلامی به وسیله قراردادهای که در بالا ذکر شد، تخصیص منابع انجام می‌دهد تا بتواند از این طریق زمینه را برای تولید و توسعه بنگاه‌های اقتصادی فراهم نماید.



نتیجه‌گیری

بانکداری اسلامی نوعی بانکداری یا فعالیت بانکی است که با احکام اسلام (به‌ویژه مقرراتی برای مقابله با ربا و رباخواری) همخوانی دارد و در قالب اقتصاد اسلامی تعریف می‌شود. بانک نهادی حقوقی است که عملیات پولی، مالی و اعتباری را بر عهده دارد. با توجه به اینکه بانکداری به‌طور کلی به‌عنوان واسطه میان سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار نقش ایفا می‌کند، در نتیجه بانکداری اسلامی هم از این قاعده مستثنا نخواهد بود. لذا بانکداری اسلامی برای برآوردن نیازهای سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار سعی دارد تا در چارچوب قوانین شریعت، روابط بین این دو بخش را از طریق ایجاد راه‌های امن برای انکشاف اقتصادی فراهم آورد. بنابراین بانکداری اسلامی با ایجاد راهکارهای شرعی و دینی سعی می‌کند بازار مالی را برای انکشاف اقتصاد طراحی نماید که ربا و بهره را از جامعه اسلامی برچیند، برای برون‌رفت آن ابزارهای اسلامی از قبیل مضاربه، مساقات، مصالحه و غیره پیشنهاد می‌نماید.

فهرست منابع

۱. الاطرم، عبدالرحمن بن صالح، (۱۹۹۵)، الوساطة التجارية في المعاملات المالية، رياض: مركز الدراسات و الاعلام، دار اشبيليا.
۲. اعجاز احمدخان، محمد عبیدالله و طریق الله، (۱۳۹۱)، تأمین مالی خرد اسلامی، (ترجمه: دکتر سید محمدی رضا سید نورانی).
۳. ایروانی، جواد، (۱۳۹۴)، پول و بانکداری اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴. توکلی، محمدجواد، (۱۳۹۲)، سازوکار بانکداری اسلامی، قم: نشر المصطفی.
۵. جمشیدی، سعید، (۱۳۹۰)، بانکداری اسلامی، تهران: بی‌نا.
۶. چپرا، محمد عمر، (۱۴۰۱)، نحو نظام نقدی عادل، قاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۷. حسین زاده بحرینی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، بانکداری اسلامی مانع یا زمینه‌ساز توسعه، اقتصاد و توسعه، در مجموعه مقالات نخستین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، مشهد: نشر ارسلان.
۸. داودی، پرویز؛ بیدار، محمد، (۱۳۹۰)، بررسی الگوی تفکیک عقود در بانکداری اسلامی، مجله معرفت اقتصادی شماره ۵.
۹. سامی السوایلم، (۱۹۹۵)، «موقف الشريعة الاسلامیه من الدین»، مجله بحوث الاقتصاد الاسلامی ج ۵، لندن: الجمعیه الدولیه للاقتصاد الاسلامی.
۱۰. سید نژاد، سید صادق، (۱۳۹۰)، جهاد اقتصادی در اندیشه حضرت امام خمینی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۱. شعبانی، احمد؛ سیف‌لو، سجاد، (۱۳۹۰)، مقایسه تطبیقی بانک داری و کالتی و مشارکتی و ارائه راهکارهای جدید، معرفت اقتصاد اسلامی. سال سوم پاییز و زمستان، شماره ۱ (پیاپی ۵)
۱۲. صالح الحسین، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ع ۸، ج ۳، ص ۱۷۱ تا آخر.



۱۳. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۰)، *البنک الاربوی فی الاسلام*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۴. قره‌باغیان، مرتضی، (۱۳۷۳)، *اقتصاد رشد و توسعه*، تهران: نشر نی.
۱۵. محقق‌نیا، محمدجواد، (۱۳۸۸)، *ساختار بانکداری اسلامی و ارائه الگویی برای بانکداری اسلامی در جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۶. محمودی گلپایگانی، سید محمد، (۱۳۸۱)، *ربا، بهره، سود از نظر فقهی و اقتصادی و قانون بانکداری اسلامی و مبانی فقهی نظام مشارکت در بانکداری اسلامی*، تهران: بی‌تا.
۱۷. منور اقبال، اوصاف احمد و طریق الله خان، (۱۳۷۸)، *چالش‌های پیش روی بانکداری اسلامی*، (ترجمه: حسین میثمی و مسلم بمانپور)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۸. موسویان سید عباس، (۱۳۸۱)، *آثار اقتصادی جایگزینی نظام مشارکت بجای بهره*، اقتصاد اسلامی.
۱۹. موسویان، سید عباس و میثمی، حسین، (۱۳۹۴)، *بانکداری اسلامی (۱) مبانی نظری-تجارب عملی*.
۲۰. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۱)، *بانکداری اسلامی*، پژوهشکده پولی بانکی، چاپ سوم.
۲۱. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۳)، *ارزیابی عملکرد سپرده‌های بانکی در بانکداری بدون ربا*، رای ایران.
۲۲. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۳)، *بانکداری اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۳. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۵)، *بانکداری بدون ربا از نگاه شهید صدر^(ع)*، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی.
۲۴. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۶)، «*راهکارهای استفاده از اعتبارات در حساب بانکداری اسلامی*»، مجله نامه اقتصادی، ش.
۲۵. میرخلیلی، سید حسین، (۱۳۸۴)، *گروه بانک اسلامی توسعه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



۲۶. میر معزی، سید حسین (۱۳۹۳)، (عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام).
۲۷. میر معزی، سید حسین، (۱۳۸۴)، «الگوی ذخایر سپرده بانکی در بانکداری اسلامی»، اقتصاد اسلامی، شماره ۱۷، ص ۴۵-۷۴.
۲۸. نظریور، محمدتقی، موسویان، سید عباس، (۱۳۹۳)، بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه، قم: دانشگاه مفید.
۲۹. هرورانی، حسین، زهتاییان، مصطفی و هرورانی، مهدی (۱۳۸۷)، نقدی بر بانکداری اسلامی.

اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری^۱

نویسندگان: عباس میرآخور^۲ (Abbas Mirakhor) و حاذق محمد^۳ (Hazik Mohamed)

مترجم: هادی فیاض^۴

چکیده

باور قوی در محافل علمی و سیاسی شکل گرفته که سرمایه‌داری معاصر منشأ بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و مردم جهان را آزار می‌دهد. این سیستم به دلیل نابرابری‌های کلان بین ثروتمندان و فقرا، سودجویی بدون ملاحظات اخلاقی و اجتماعی، انباشتن پول از طریق درآمد و ثروت و تخریب محیط‌زیست مقصر شناخته می‌شود. برخی معتقدند که سرمایه‌داری باعث نوآوری و جذب سرمایه‌گذاری می‌شود. باید گفت این نتایج مثبت، با مشکلات ساختاری و جهانی سرمایه‌داری که بشر را تهدید می‌کند، خنثی می‌شود. بنابراین دنیا نمی‌تواند این مسیر را ادامه دهد و به استفاده از سایر الگوهای مدیریت منابع خود برای ایجاد تعادل نیاز دارد؛ تعادل بین خودخواهی، سودجویی و جاه‌طلبی از یک‌سو و اخلاق فردی و اجتماعی، مسئولیت اجتماعی و تعهد نسبت به محیط‌زیست از سوی دیگر. «اقتصاد اسلامی» به‌عنوان بستری برای ایجاد سیستم جایگزین پیشنهاد شده است. گرچه الگوی فعلی «اقتصاد اسلامی» باید جهت‌گیری خود را تغییر دهد و از روش فعلی «اسلامی سازی دانش» به سمت الگویی متناسب با چشم‌انداز قرآن از جامعه و اقتصاد، با هدف ارائه مجموعه‌ای از راه‌حل‌های مناسب و پایدار برای مشکلات انسانی برود. هر اقدامی در این مسیر نیازمند در نظر گرفتن عناصری از این چشم‌انداز است که تاکنون در نظریه اقتصاد اسلامی بررسی نشده است. این تحقیق تلاشی برای کشف یکی از این عناصر برگرفته از قرآن است: ایده سرمایه‌معنوی. این ایده عامل مدیریت استفاده مؤثر و کارآمد از سرمایه‌های اجتماعی، انسانی و مالی، گامی برای تغییر پارادایم در مطالعه قرآنی مدیریت منابع است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌داری، اقتصاد، نظام اقتصادی، اقتصاد اسلامی

۱. این مقاله به زبان انگلیسی با عنوان (Islamic Economic and Capitalism) در <https://ssrn.com/abstract=3564843> در ۳۱ مارس ۲۰۲۰ م (۱۱ حمل / فروردین ۱۳۹۹) نشر شده است.
۲. استاد ایرانی بازنشسته در اقتصاد و مالیه. رئیس سابق هیئت‌مدیره صندوق بین‌المللی پول (IMF) که در مقام مدیر اجرایی آن بازنشسته شد.
۳. مدیرعامل گروه مشاوره استلار (سنگاپور) و مدرس پاره‌وقت در مدرسه بازرگانی پوترا (مالزی) برای اقتصاد و امور مالی کسب‌وکار.
۴. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی، - دایکندی، افغانستان.

مقدمه

در طول قرن‌ها فردگرایی، تمرکززدایی و توزیع قدرت، شکل‌های لیبرالیسم غربی بوده است. قوانین اساسی لیبرال، نهادهای مدنی و قدرت رأی‌دهندگان محدودیت‌هایی را با هدف پیشگیری از قدرت بیش‌ازحد رهبر یا مقامات ارشد دولت و همچنین اختیارات کل یا بخشی از دولت اعمال می‌کند. چنین چهارچوب‌هایی شهروندان را از استبداد و ظلمی محافظت می‌کند که از تمرکز طولانی‌مدت قدرت در طبقه‌ای ممتاز به وجود می‌آید. با توجه به تجربه تاریخی اروپاییان از نظام ارباب‌رعیتی و حاکمیت مقررات دینی (در قرون میانی) که منجر به ظهور دورهٔ رنسانس و روشنگری شد، به‌هیچ‌وجه در نظر گرفته نمی‌شود که شاید بتوان در یک سیستم اجتماعی مذهبی نیز به این اهداف دست یافت.

هیچ‌گاه بحثی جدی در منطق عقل عملی و عقلانیت معاصر شکل نمی‌گیرد که بتواند سازگاری علم و دین را نشان دهد؛ زیرا پیش‌فرض‌های باطلی رایج است که مذهبی بودن را مستلزم نادیده گرفتن شواهد تجربی می‌داند. گفته می‌شود تفکر علمی (شامل مشاهده، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل، توضیح، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها) مستلزم جست‌وجوی شواهد، به‌ویژه دلایل رد یک اعتقاد خاص است. پس اگر شواهد و تغییر باورها (دربارهٔ سازگاری علم و دین) به‌وسیلهٔ دلایلی تأیید شود، باید جدی گرفته شود، ولی به‌جای درک واقعیات بدیهی که با ارزیابی انتقادی یا بررسی نتایج روشن شده، باورهای رایج علمی سبب می‌شود جریان علمی با چشم‌اندازهای جایگزین آن (و نه خود این فرضیه) درگیر شود.

مکتب اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) منطقی رایج در اوایل دهه ۱۹۳۰ م (۱۳۱۰ ش) که هنوز هم تأثیرگذار است، هیچ امکان مفهومی دربارهٔ «خالق» در بحث عقلانی باقی نمی‌گذارد و به‌طور کلی زبان دینی را بدون معنای معرفتی و تجربی می‌داند. با این‌رو از میانهٔ قرن گذشته، تحولی در فلسفهٔ مطالعات علمی پدیدار شد: همان‌طور که گزارش‌های اثبات‌گرایانه از واقعیت، به‌تدریج با نظریه‌های زمینه‌گرا یا مبتنی بر



شواهد کنار گذاشته می‌شد، فرصت‌های جدید گفت‌وگو بین الهیات، علم^۱ و فلسفه اخلاق ایجاد شد. در نتیجه این دیدگاه پدید آمد که می‌توان عقاید دینی را چهارچوبی عملی برای حل مشکلات اخلاقی، تقریباً شبیه جبر در حل کاربردی مسائل ریاضی دانست.^۲ (Hickman, ۱۹۹۰) به این ترتیب تصور می‌شود اخلاقیات، فلسفه اخلاق و معنویت می‌تواند به عنوان پایه‌های ساختاری در ایجاد سیستم‌های کلانی استفاده شود که مفاهیم اخلاقی عدالت، انصاف و برابری را نشان می‌دهد.

با این حال در اقتصاد مدرن و اخلاقیات و فلسفه به معنویت، تنها در میان عوامل ترجیحی توجه می‌شود و در دیگر موارد، همچنان به تصورات کلیشه‌ای درباره عقل و عقلانیت بسنده می‌کنند و «وحی» را که یکی از منشأهای معتبر انگیزه رفتار اقتصادی است، نادیده می‌انگارد. از این رو اقدامات اقتصادی تنها به سمت حداکثر کردن بهره‌وری انسان‌ها در این دنیا (مانند مطلوبیت، سود، رشد و غیره) هدایت می‌شود. یک فرد «منطقی» (به معنای نئوکلاسیک) آزاد است سقف سودمندی خود را به حداکثر برساند، در حالی که هیچ تعهد اخلاقی، اجتماعی یا معنوی مانند پاداش و مجازات «اخروی» در قبال پیامدهای انتخاب‌ها و تصمیمات اقتصادی خود ندارد. چنین تفکری به تجسم انسان‌ها به عنوان افراد منزوی منتهی می‌شود که انگیزه آن‌ها صرفاً عشق به خود، خودخواهی، آزمندی، دریافت بیشتر، رقابت فراوان و فقدان همدلی یا همدردی با دیگران یا برای طبیعت است.

در مقابل در چند دهه گذشته، علوم اجتماعی نظری و تجربی نشان داده که این «الگوی انسانی» نگاهی قانع‌کننده یا دقیق به انسان نیست. الگویی که از این مطالعات جدید درباره انسان‌ها به دست می‌آید نشان می‌دهد انسان قادر است با

۱. مطالعات علم و دین به عنوان یکی از حوزه‌های مهم در تحقیقات و تدریس دانشگاهی ظهور کرده است. این کار را دانشگاه‌های پیشرو انجام داده‌اند که مراکز تحقیقاتی در این زمینه تأسیس کرده‌اند؛ مانند مرکز ایمان رمزی در دانشگاه آکسفورد که در سال ۱۹۸۶ م تأسیس شد. تحقیقات فشرده در این زمینه نشان داده که بازنگری قابل توجهی در برداشت‌های علمی از رابطه علم و دین، در سطوح پژوهش تاریخی و تعامل و گفت‌وگوی معاصر نیاز است. مرکز دیگر، مؤسسه علم و دین فارادی، یک مرکز تحقیقاتی میان‌رشته‌ای است که در کمبریج مستقر است و نه تنها ارتباط بین علم و دین را بدون جانبداری بررسی می‌کند، بلکه بر این باور به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از تحقیقات علمی تأکید می‌کند.

2. Hickman, L. A. 1990, John Dewey's Pragmatic Technology, Bloomington, Indiana: Indiana University Press

انگیزه‌های اخلاقی، رفتارهایی «در باره دیگران و برای آن‌ها» انجام دهد و عدالت و انصاف را حتی در سنین پایین به شکل همدلی و هم‌زبانی درک کند.

این یادداشت کوتاه ادعا می‌کند قرآن که یک مکاشفه (وحی) مستدل است، انسان‌ها را موجوداتی با ماهیت اولیه (فطرت) در نظر می‌گیرد. فطرت حاوی ویژگی‌هایی است که علوم اجتماعی نیز در چند دهه اخیر آن‌ها را کشف کرده است. افزون بر این، ساختار اقتصادی که بر تعریف قرآن از طبیعت انسان پایه گرفته، تفاوت قابل توجهی با سرمایه‌داری معاصر در مبانی فلسفی، منطقی و اعتقادی دارد. چنین سیستمی توانایی بالاتر مدیریت منابع جامعه را دارد و از بروز نابرابری بسیار در ثروت و درآمد، فقر گسترده، درگیری و اختلافات اجتماعی جلوگیری می‌کند. پایبندی به بدیهیات نظام اعتقادی اسلام، به ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها کمک می‌کند که روی هم «سرمایه معنوی»^۱ نامیده می‌شود و به نوبه خود، باعث ظهور مجموعه‌ای از ارزش‌ها می‌شود که در مجموع، «سرمایه اجتماعی» نامیده می‌شود. مسلمانان با استفاده از سرمایه‌های معنوی و اجتماعی، شکل‌های دیگری از سرمایه، یعنی سرمایه انسانی و فیزیکی را تشکیل داده و جامعه‌ای دادگر را پدید می‌آورند که با یک سیستم اقتصاد قوی، اصلاح‌پذیر، موفق و پایدار کار می‌کند.

این مقاله برای نشان دادن تضاد در سیستم مسلط کنونی، مختصراً سیر تحول سرمایه‌داری را از اشکال اولیه آن تا پیکربندی فعلی بررسی می‌کند که از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، عامل اصلی بسیاری از بلایای انسانی و طبیعی شده است. سپس مشخصات اساسی سیستم جایگزین آن، یعنی سیستم مبتنی بر وحی را بیان می‌کند.

۱. ظهور سرمایه معنوی، «به رسمیت شناختن این مطلب در علوم اجتماعی و همچنین چند مکتب سیاسی است که دین امری نامعمول نیست و نیز از توجه جهانیان کنار نمی‌رود. در واقع، دین عاملی حیاتی برای درک تمام جنبه‌های زندگی، شامل حلقه‌ای از اعتماد به هنجارهای رفتاری است؛ هنجارهایی که پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای دارد.» (نقل از مقاله «White Paper on Spiritual Capital»، بنیاد جان ام. تمپلتون. نوشته‌شده برای انجمن سرمایه معنوی، زیر نظر مؤسسه سرمایه معنوی، سال ۲۰۰۵ م). تعریف کاربردی سرمایه معنوی که توسط برنامه تحقیقاتی سرمایه معنوی به سفارش مؤسسه متانکسوس و بنیاد جان تمپلتون تهیه شده، این است: «اثر مشهود اعمال معنوی و مذهبی، باورها، شبکه‌ها و نهادها بر افراد، گروه‌ها و جوامع.» (از برنامه تحقیقات سرمایه معنوی،



۱. تکامل سرمایه‌داری؛ تاریخچه مختصر

منشأ سرمایه‌داری به خودی خود روشن نیست. برخی معتقدند آغاز تأسیس آن به دودستگی «دارا» و «ندار» در جوامع بشری برمی‌گردد. بعضی نیز سرمایه‌داری را به شکل‌گیری بازارها نسبت می‌دهند. عده‌ای هم اسلام را مبدأ سرمایه‌داری معرفی کرده‌اند. همچنین آورده شده که بازارها، مبادلات و بازرگانی که از ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری است، با جنگ‌جویان صلیبی به اروپا راه یافت. بنا بر دیدگاهی، ریشه‌های سرمایه‌داری اروپای مرکزی، بین قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی و در زمان تسلط جمهوری‌های ایتالیا بر تجارت دریای مدیترانه با مسلمانان و آسیا ایجاد شده است. با این حال قرن هجدهم زمانی است که می‌توان گفت «سرمایه‌داری افراطی» امروزی آغاز شد. این تحولات در آن قرن، زمینه را برای این ادعا ایجاد کرد که سرمایه‌داری و «قدرت تولید عظیم» آن با مهار نیروی کار و مواد خام از نقاط مختلف شناخته‌شده جهان در آن زمان، برای پدیداری انقلاب علمی، فناوری و اقتصادی برتری دارد.

در قرن نوزدهم، تناقضات ذاتی سرمایه‌داری و بدبختی‌های ایجادشده برای توده‌ها آشکار شد که منجر به جنبش‌های کارگری تندر و شد. در واکنش به این جنبش‌ها، سرمایه‌داری با ترکیبی از سرکوب سیاسی، اصلاحات اجتماعی، تشکیل شورا و اندکی تقسیم قدرت تغییر شکل داد.^۱ در اوایل قرن بیستم، بار دیگر، شکل سرمایه‌داری به علت نیازهای ناشی از بسیج عمومی در جنگ جهانی اول دگرگون شد. این سیستم برای دستیابی به همه اهداف، به یک سیستم اقتصادی متمرکز و از بالا برنامه‌ریزی شده تبدیل شد.

سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی اول، دوباره پوسته خود را تغییر داد. در چند کشور، این مکتب نتوانست نظم اجتماعی منصفانه را به توازن پیش از جنگ جهانی اول، بازگرداند. در آلمان، افراط در سرمایه‌داری منجر به فاشیسم و در روسیه و چین،

۱. اصطلاح «تغییر شکل» برای نشان دادن انعطاف‌پذیری بزرگ سرمایه‌داری در تغییر خود، هر زمان که اهداف اصلی آن، یعنی سود و انباشت تهدید می‌گردد، استفاده می‌شود. گمان می‌شود در این باره فقط یک اصل است: سرمایه‌داری، هر زمان که وجود و اهدافش در خطر باشد، شکل ظاهری خود را دگرگون می‌کند تا آن‌ها را نگاهدارد.

منتهی به کمونیسم شد. در سایر کشورهای غربی، این افراط و تفریط منجر به رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹م. (۱۳۰۸ش.) و جنگ جهانی دوم شد و پس از آن، سرمایه‌داری با اتخاذ تدابیر کینزی در سیاست‌های مالی و پولی، چهره خود را به سرمایه‌داری دولتی تغییر داد. نتیجه دیگر این تغییر سطحی، آمدن سرمایه‌داری دولت رفاه بود که مجالی برای بهبود زندگی افراد آسیب‌دیده از کار ایجاد کرد.

همان‌طور که اکنون، از کتاب توماس پیکتی (سرمایه در قرن بیست و یکم، ۲۰۱۴) مشخص شده، سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۷۰م. (۱۲۹۰ تا ۱۳۵۰ش.) دوره رشد با ثبات، حداقل برای کشورهای OECD بود. در این دوره، مالیات‌های بسیاری در بهداشت، آموزش و پرورش و رفاه مصرف شد و ظهور نابرابری گسترده درآمد و ثروت را که از ویژگی‌های سرمایه‌داری قبل و بعد از این دوره است، مهار کرد. در این دوره نیز با حل و فصل اختلافات پس از جنگ که توافق‌نامه چندجانبه‌ای تحت رهبری ایالات متحده آمریکا بود، اقتصاد جهانی تابع مجموعه‌ای از قوانین قرار داده شد. این قوانین و ساختار نهادی موجود در آن‌ها، از جمله نهادهای برتون و وودز که برای حل و فصل سازماندهی شده بودند، به ثبات و رشد اقتصادی جهانی کمک کردند. علاوه بر این، مازاد جریان سرمایه نیز با مقررات دقیق دولت‌ها کنترل می‌شد. این ترتیبات، ضمن ایجاد فضای سیاست‌گذاری برای دولت‌ها به منظور ایجاد یک نظم عادلانه اجتماعی، به پایداری سرمایه‌داری نیز کمک کرد.

با نگاه به گذشته، در دهه ۱۹۷۰م. (۱۳۵۰ش.) تحول بسیاری در سرمایه‌داری رخ داد. در این دوره، مبانی نظری سرمایه‌داری تغییر کرد تا اهداف نهایی آن، یعنی سود و انباشت بیشتر سرمایه و ثروت تقویت شود. این اتفاق به جهت بی‌ثباتی پس از تورم بالا، عدم اطمینان نرخ ارز، آشفتگی سیاسی و نقض قوانین حاکم بر سیستم جهانی و با مسئولیت بازیگر اصلی آن (آمریکا) رخ داد. بیشتر این پیامدها، از جنگ امریکا در ویتنام رخ داد؛ زیرا حمایت قانونی مالی کافی برای آن در نظر گرفته نشده بود. آرایش جهانی اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی از بین رفت که بازیگران اصلی جهانی از سیستم برتون و وودز صرف نظر کردند و به سیستم نرخ ارز شناور



منتقل شدند که منجر به بی‌ثباتی‌های داخلی و جهانی شد.

در حالی که مدیریت نادرست اقتصادی در طول جنگ ویتنام، دلیل اصلی «رکود تورمی» (رشد کم، بیکاری بالا و تورم) در آن زمان بود، بی‌ثباتی، زمینه را برای ظهور ایدئولوژی نئولیبرالیسم فراهم کرد.^۱ این ایدئولوژی، با حالت پرخاشگرانه، از مواردی مانند مقررات زدایی، کنار گذاشتن پیگیری عدالت اجتماعی، تمرکز کامل بر سود و تقدم نفع سهامدار حمایت می‌کرد و می‌کوشید صاحبان تجارت و مشاغل را متقاعد کند که مفهوم «مسئولیت اجتماعی» را کنار بگذارند. مسئولیت اجتماعی که تا اواسط دهه ۱۹۷۰م. یکی از اصول مهم تجارت بود، به‌خاطر «اولویت منافع سهامدار» کنار گذاشته شد.^۲ در نتیجه سرمایه‌داری افراطی برای ایجاد جوامع موفق رها شد. در بسیاری از محافل، مخلوط ایدئولوژیکی نئولیبرالیسم و نومحافظه‌کاری^۳ که از سوی اقتصاد نوکلاسیک پشتیبانی می‌شود، مسئول زیان‌ها، مشکلات و بدبختی‌های بشر، از آن زمان به بعد است.

۲. آیا سرمایه‌داری افراطی به پایان می‌رسد؟

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، با اعلام «پایان تاریخ» (فوکویاما، ۱۹۹۲م.) دهه ۱۹۹۰ به عصر «سرمایه‌داری پیروز» تبدیل شد. سپس ادعا شد سرمایه‌داری

۱. نئولیبرالیسم یک ایدئولوژی است که ایده لیبرالی آزادی فردی را با مطلق‌گرایی بازار و مداخله دولت در حمایت از سرمایه‌داری «بازار آزاد» ترکیب می‌کند. این مکتب پس از جنگ جهانی دوم، در اروپا شکل گرفت و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م به ایالات متحده و انگلستان منتقل شد. در سال‌های ۱۹۸۰م تاکنون به نیرویی قوی در محافل سیاسی ایالات متحده و بریتانیا تبدیل شده است.

۲. نئولیبرال‌ها در متقاعد کردن کسب‌وکارها برای کنار گذاشتن مسئولیت‌هایشان در قبال افراد غیر سهامدار بسیار موفق بودند. میلتن فریدمن با نامیدن چنین ایده‌ای به «براندازی»، آن‌ها را به انجام این کار واداشت. فریدمن به‌قدری در تلاش خود موفق بود که از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹م، هرسال، میزگرد تجاری ایالات متحده اصول حاکمیت شرکتی را با تأکید بر «تقویت سهام‌داران» منتشر می‌کرد. البته او از سال ۲۰۱۹م، میزگرد «مسئولیت اجتماعی کسب‌وکار» را به‌عنوان اصل خود دوباره بیان کرد.

۳. نومحافظه‌کاری به‌عنوان یک ایدئولوژی در دهه ۱۹۷۰م در ایالات متحده توسعه یافت. هدف اندیشه آن حمایت از نئولیبرالیسم در سیاست اقتصادی و فشار برای اعمال استثنائگرایی تمام‌عیار آمریکایی در سیاست خارجی است. مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا و رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا هر دو با این ترکیب ایدئولوژیکی پیوند خورده بودند. یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این جنبش، ایروینگ کریستول، تروتسکیست سابق است که دیدگاه‌های خود را به‌شدت تغییر داد.

منابع زیر نومحافظه‌کاری را به‌خوبی توضیح می‌دهد:

Kristol, Irving, 1999. *Neoconservatism: The Autobiography of an Idea*. New York: Elephant Paperback. See also, Drolet, Jean-Francois, 2011. *American Neoconservatism: The Politics and Culture of a Reactionary Idealism*. London: C. Hurst & Co; Robert, Paul Craig, 2015. *The Neoconservative Threat to the*

تنها نظامی است که با خواسته‌های ذاتی انسان سازگار است و همچنین سیستم‌هایی که به دنبال جمع‌آوری ثروت نیست، با طبیعت انسان مخالفت دارد و مانند کمونیسم قطعاً از کار می‌افتد. آن‌ها سرمایه‌داری را در جهان، نهادینه شده و افکار عمومی را برای همیشه حامی خود می‌دانستند. همه این گزاره‌ها در این جمله خلاصه می‌شد: «تصور پایان جهان، از تصور پایان سرمایه‌داری آسان‌تر است» و برچسب «رنالیسم سرمایه‌داری» (فیشر، ۲۰۰۹) خورد.

این باور موفق شد این توهم را ایجاد کند که هرگونه اصلاح سریع یا بازتعریف سرمایه‌داری باعث ایجاد ناکارآمدی می‌شود. به‌طور خلاصه، طبق این دیدگاه، سرمایه‌داری سیستم منسجم داخلی و کارآمدی است که تغییر آن باعث از دست دادن کارایی و بهره‌وری می‌شود و بنابراین هیچ گزینه جانشین ندارد. گرچه بسیاری انتظار دارند نئولیبرالیسم آخرین رخ و مرحله سرمایه‌داری باشد و سرمایه‌داری به پایان برسد؛ اما هیچ پاسخ روشنی برای این سؤال‌ها نیست که سرمایه‌داری چگونه تمام می‌شود؟ نتایج آنچه خواهد بود؟ و چگونه جوامع به سیستم جدید منتقل می‌شوند؟ سرمایه‌داری حداقل با دو مشکل جدی و ترسناک روبه‌رو است: یکی درونی و دیگری بیرونی. در داخل، سرمایه‌داری با چالش‌های ایجادشده در بخش مالی، به‌ویژه بازپرداخت بدهی‌ها روبه‌رو است. مشکل خارجی تخریب محیط‌زیست است که زندگی روی زمین را تهدید کرده و به مشکلی حیاتی تبدیل شده است. باز هم گستردگی و نفوذ سرمایه‌داری ظهور راه‌حل‌های فوری را غیرممکن ساخته است. در خصوص مشکل اول، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که بحران مالی دیگری، شدیدتر از بحران ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸م. در حال رخ دادن است. اینان استدلال می‌کنند که بررسی بحران قبلی، علت آن را بدهی‌های کلان دهه ۱۹۸۰ می‌داند. اکنون که سطح بدهی‌ها بالاتر است، باعث افزایش خطر بحران بدهی دیگری می‌شود. می‌گویند نسبت بدهی جهانی، از ۲۰۸ درصد تولید ناخالص داخلی در ژوئن ۲۰۰۸م. به ۲۳۱ درصد در ژوئن ۲۰۱۸م. افزایش یافته است. (گزارش استاندارد و پوردرز مارس ۲۰۱۹م.) به‌علاوه بانک جهانی اخیراً گزارش داده که از هر ده کشور دارای بازارهای



مالی بزرگ، هشت کشور خطر آسیب‌پذیری به شدت صعودی را در قبال این بحران دارد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هشدار داده که با رکود اقتصادی احتمالی، این کشورها قادر نیستند بدهی‌های خود را پرداخت کنند.

نکته مهم اینکه بازارهای در حال ظهور و اقتصادهای در حال توسعه نیز بدهی خارجی خود را از ۳۴ درصد قبل از بحران ۲۰۰۸ م. به ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۸ م. افزایش داده‌اند. البته این کشورها، پیش از بحران ۲۰۰۸ م. وام‌های خارجی خود را برای سرمایه‌گذاری استفاده کردند، ولی اکنون بیشتر آن‌ها را برای تأمین هزینه‌های افزایش‌یافته آموزش، بهداشت و رفاه مصرف می‌کنند. همچنین بدهی‌ها با نرخ بهره نسبتاً بالا گرفته شده و تقاضای کل ناشی از رشد در این بازارها و کشورها، به علت رکود بزرگ کاهش یافته است. با توجه به چالش‌های موجود در این کشورها، به احتمال زیاد، در بحران بعدی حمایتی صورت نخواهد گرفت. علاوه بر این، تقریباً در همه کشورها، نابرابری گسترده، طبقه متوسط را تحت فشار قرار داده و کوچک کرده است. این بدان معنا است که سطح مصرف طبقه متوسط که همیشه بقای سرمایه‌داری سودجویانه را تضمین می‌کند، ممکن است نتواند نقش سنتی خود را بازی کند. بنابراین اگر خطرات اقتصاد جهانی تحقق یابد، در بقای سرمایه‌داری تردید جدی به وجود خواهد آمد.

دومین چالش بیمناک پیش‌روی سرمایه‌داری، تخریب زیست‌محیطی بالقوه و برگشت‌ناپذیر و در نتیجه، گرم شدن کره زمین است که آینده‌ای ناگوار را برای بشر ترسیم می‌کند. افزایش تعداد و شدت حوادث آب‌وهوایی، در طول سی سال گذشته، ویرانی‌های مکرری را به همراه داشته است. تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از گرما و سرمای غیر معمول طی دو دهه گذشته، بیش از نیم میلیون نفر است. با افزایش انتشار سوخت‌های فسیلی، دما در جو بالاتر می‌رود. به نظر می‌رسد ساختار سرمایه‌داری از خطرات مشکلات زیست‌محیطی غافل است. این بدان معنا است که سرخوردگی شدید مردم از سرمایه‌داری از بین نخواهد رفت. سرمایه‌داری ممکن است بار دیگر بتواند صورت خود را تغییر و سیستمی را تشکیل دهد که بتواند فقر

و نابرابری گسترده در آمد و ثروت را برطرف کند و همان‌طور که پیکتی پیشنهاد کرد، از ترکیب مالیات بر درآمد بالا، مالیات بر ثروت و اصلاح قوانین ارث، حمایت اجتماعی را برای بهداشت، آموزش و رفاه فراهم کند؛ اما باز هم به نظر می‌رسد که به سبب اختلاف‌های سیاسی بین کشورهای بزرگ، نتواند برای دو مشکل مهم بدهی و محیط‌زیست راه‌حل ارائه کند.

در حالی که بسیاری از کارشناسان اقتصادی، مالی و سیاسی نگرانی‌های بیشتری را در خصوص خطرات بدهی‌های بسیار کلان ابراز می‌کنند، هیچ تحلیلگر طرفدار سرمایه‌داری حاضر نیست به‌طور علنی بپذیرد که همیشه علت اصلی مسئله بدهی، مکانیسم «نرخ بهره» بوده که امری مقدس برای نظام سرمایه‌داری است. بدون «آتش زدن» این مکانیسم، همان‌طور که کینز گوشزد کرده بود، مشکل بدهی به ایجاد بحران‌های مکرر ادامه خواهد داد.

همچنین به احتمال زیاد، سرمایه‌داری نمی‌تواند مسئله زیست‌محیطی را حل کند. دلیل این امر این است که بقای سرمایه‌داری منوط به حداقل نگاه‌داشتن هزینه‌های عملیاتی برای کسب حداکثر سود انباشت است. این که شرکت‌های سرمایه‌داری توانسته‌اند در کاهش هزینه موفق شوند، به علت کمک دولت‌ها به آنان است. به این شرکت‌ها اجازه داده شده منابع پرارزش را از جاهای مختلف، به قیمت ارزان استخراج کنند. همین‌طور برای دهه‌ها، با نابودی اتحادیه‌های کارگری که با تهدید قاطعانه و مداخله آشکار دولت‌ها صورت می‌گرفت، دستمزد واقعی کارگران پایین نگه‌داشته می‌شد. به عبارت دیگر، سرمایه‌داری قسمت عمده‌ای از هزینه‌های خود، از جمله آسیب به محیط‌زیست را به بیرون از خود منتقل کرده است.

هرگونه اقدام برای ترمیم زیست‌محیطی که بتواند به‌طور مؤثری این آسیب‌ها را برطرف کند، به درونی‌سازی هزینه‌های آن از سوی سرمایه‌داران نیاز خواهد داشت که سود آن‌ها را کاهش می‌دهد و غیر آن، دولت‌ها به اجبار این کار را خواهند کرد. پذیرش این هزینه‌ها بدهی‌های اخیر را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، توجه داشته باشید که آمریکا، یکی از کشورهای بزرگ آلاینده، نه تنها از توافقنامه بین‌المللی



مقابله با بحران‌ها خارج شده است،^۱ که گام‌های تندی را برای معکوس کردن مقررات زیست‌محیطی برداشته است که در طول چند سال، به تدریج نهادینه شده بود.

بنابراین به نظر می‌رسد که این دو مشکل ممکن است کاری را انجام دهد که هیچ چالش دیگری انجام نداده است: «پایان سرمایه‌داری». آیا این مشکلات می‌تواند منجر به سقوط سیستم شود؟ آیا سیستم جدیدی پدید خواهد آمد؟ پُل عبور به سیستم پس از سرمایه‌داری چیست؟ بسیاری از کسانی که معتقدند پایان سرمایه‌داری نزدیک است، هیچ پاسخ روشنی به این پرسش‌ها ندارند؛ اما وضعیت برای کشورهای اسلامی متفاوت است؛ زیرا «اقتصاد اسلامی» به‌عنوان گزینه جایگزین موجود است.

۳. الگوی اسلامی انسان

از منظر اقتصادی، حقوق مالکیت خصوصی و مبادله آزاد رایج، دو اصل اساسی ساختاری اقتصادهای پیشرفته و در حال توسعه است. اجزای اقتصاد موفق مانند رقابت، انگیزه سود، انباشت سرمایه (مالی، انسانی و اجتماعی)، تجارت آزاد و تکنولوژی، برای ارتقای بهره‌وری و به همراه آن توسعه اقتصادی، پیشرفت فنی و سطح زندگی بالاتر برای مردم است؛ اما همان‌طور که آدام اسمیت در مقاله «نظریه احساسات اخلاقی»، پیش از آن‌که کتاب ثروت ملل را بنویسد، بیان کرده بود، این موارد باید با مسئولیت اخلاقی متعادل شود.

اسلام مانند اکثر ادیان مهم دیگر، اختیار و آزادی انتخاب را به رسمیت می‌شناسد (یعنی لیبرالیسم)؛ اما این انتخاب‌ها نمی‌تواند منجر به انسان‌محوری مستقل از خدا، جامعه و محیط‌زیست باشد. به نظر اسلام، تمام منابع طبیعی موجود در دسترس همه موجودات، باید امانت آفریدگار تلقی شود. باور به روز قضاوت (آخرت) و زندگی پس از مرگ انسان را مسئول اعمال خود در طول زندگی می‌داند؛ زیرا حتی وقتی کسی نظاره‌گر انسان نیست، این اصول به‌عنوان منشأ اخلاق، باعث ایجاد

۱. این مقاله در سال آخر ریاست ترامپ در آمریکا نوشته شده که آمریکا را از پیمان حفظ محیط‌زیست پاریس بیرون آورد. با روی کار آمدن بایدن، دولت آمریکا دوباره به این پیمان پیوست.



وجدان برای رفتار اخلاقی می‌شود.

برادری انسان‌ها مفهوم اصلی دیگری از اسلام در قرآن است که انصاف و عدالت را در تخصیص منابع، معاملات و توزیع ثروت تقویت می‌کند. برخلاف سکولاریسم که آرمان‌های اعتقادی مانند خیرخواهی و برابری در توزیع عادلانه منابع و معاملات اقتصادی را از هم جدا کرده، این خصوصیات در اعمال مذهبی پرورش یافته است. هر زمان که شخص مؤمن تصمیم به عملی می‌گیرد، ایمان به دنیای پس از مرگ یا بهشت و جهنم (یا تا حدودی مجازات یا کارما در ادیان غیر ابراهیمی) برای او «وجدان اخلاقی» را ایجاد می‌کند. مفهوم «پاسخ‌گویی در آخرت» منبع ارزش‌های اخلاقی است.

بدین ترتیب، انسان از نظر اخلاقی موظف است که خوبی را به جای شر و آسیب انتخاب کند. از نظر اسلامی، فرد در انتخاب یا اقدام به هر روشی آزاد است، مادامی که این عمل از نظر شرع اسلامی (یعنی لیبرالیسم اسلامی) منعی نداشته باشد. این اصل اجازه و تأثیر بیش از حد سیاست و اقتصاد را در زندگی شخصی، برای تأمین منافع عمومی و خصوصی محدود می‌کند. «یک مزیت یک قانون دینی مانند شریعت این است که تحت فرمان قدرت سیاسی قرار نمی‌گیرد و این یک تمایز حیاتی بین قدرت مجریه و حاکمیت قانون ایجاد می‌کند». (محمد و دیگران، ۲۰۱۹) قوانین اسلامی بیشترین اهمیت را در انجام تعهدات (وفای به عهد) به‌عنوان یک قاعده کلی در انطباق با حفظ احترام زندگی (و آزادی‌های آن) قائل است که عمیقاً در منابع موجود قوانین اسلامی ریشه دارد. اهداف تفسیر شده قوانین الهی (شریعت) اسلام در تلاش برای تعالی، از طریق پاسخ‌گویی، انصاف، عدالت و همبستگی خلاصه می‌شود.

تورسکی و کانمان (۱۹۸۱)، تالر و سانستین (۲۰۰۸) همچون سایر اقتصاددانان رفتاری، برای درک بشریت، از رویکرد چندوجهی و کمتر نظری در انواع رفتاری، تکاملی و عقلانی استفاده می‌کنند. از نظر رفتاری، دیدگاه منفعلانه و تجربی درباره طبیعت انسان این است که انسان غیر منطقی، فعال و فقط علاقه‌مند به خود است. از منظر تکاملی، گرچه همکاری جهانی انسان‌ها نامحتمل است، می‌توان همکاری‌های



محدود را با برجسته کردن اهداف مشابه و احساس هدف مشترک تقویت کرد. از دیدگاه عقلانی، این نویسندگان و معاصرانشان استعداد خرد و انسانیت جمعی را با آینده‌ای مشترک توصیف می‌کنند. بدیهی است وقتی انسان لزوماً از اصل عقلانیت نئوکلاسیک پیروی نکند یا هنگامی که اطلاعات در دسترسش ناکافی یا نامتقارن یا مغرضانه باشد، این موارد را می‌توان به بهترین وجه در اقتصاد مشاهده کرد.

علت ناموفق بودن بیشتر مدل‌های اقتصادی و مالی را می‌توان شکل‌گیری آن‌ها بر پایه فرضیات آرمان‌گرایانه از توان شناخت و هوشمندی انسان دانست. همچنین نواقص نظریه اقتصاد کلاسیک از ناتوانی آن در ادغام شناخت و انگیزه انسان با نظریه‌ها و فرضیه‌ها پدید می‌آید. در یک تلاش علمی برای ساده‌سازی «عملکرد درونی آشفته و مرموز بازیگران» (فریز، ۲۰۰۹)، با بهبود مدل‌های اقتصادی، غالباً فرض شده انسان‌ها حتماً همه نتایج احتمالی هر پدیده یا رفتار را بررسی می‌کنند و سپس تصمیمی دقیق و بر اساس منطق می‌گیرند. این پیش‌فرض شاید در توضیح برخی از رفتارهای اقتصادی مفید باشد؛ اما مطمئناً در همه جنبه‌های رفتاری آدم‌ها که لازم است برای پیش‌بینی دقیق به آن‌ها اعتماد کرد، اعتبار ندارد.

از بسیاری جهات، مدل‌های اقتصادی سنتی برای در نظر گرفتن سایر عوامل تأثیرگذار و قابل توجه (بر انتخاب انسان‌ها) و محرک‌های شرطی، مانند تأثیرات روانی و اجتماعی بر رفتار، ناقص است. در واقع چنین مدل‌هایی افراد را به رُبات‌هایی با رفتارهای حتمی و دقیق خلاصه می‌کند که برای پیش‌بینی، اقدامات آن‌ها به اندازه کافی، ثابت (و بدون نوسان) است. این فرض تحلیلی غیرواقعی از دنیای واقعی است. در حالی که فناوری‌های پیشرفته می‌تواند به اقتصاد (و پیش‌بینی‌های آن) برای داشتن نظریه‌های پیش‌بینی‌کننده و کاربردی دقیق و بیشتر و بهتر کمک کند، چنین مدل‌هایی باید اصلاح و به‌روز شود تا انسان‌ها را همان‌گونه که واقعاً هستند مشاهده کند؛ موجوداتی بسیار احساسی که چه در معاملات و چه در غیر آن، در فرایند تصمیم‌گیری بر اساس انگیزه‌های نهفته، شبکه‌های اجتماعی متصل، هنجارهای موجود، وضعیت روحی، فرهنگی و مدل‌های ذهنی مشترک جهت‌دهی می‌شوند.

۴. چشم‌انداز اسلام از سیستم اقتصادی

دیدگاه اسلام دربارهٔ انسان‌ها، جامعه و اقتصاد آن، با دید سرمایه‌داری تفاوت اساسی دارد. ماتریالیسم که بنیان فلسفی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، با خطر ساده‌سازی بیش‌ازحد، دیدگاه تحریف‌شده‌ای از انسان به‌عنوان فردی حریص، سودجو و خودمحمور ارائه می‌دهد که چهارچوب معرفت‌شناختی آن خالی از اخلاق فردی و اجتماعی و همدلی است. تنها هدف این موجود جمع‌آوری ثروت، به حداکثر رساندن مطلوبیت و سود در مصرف و تولید، بدون در نظر گرفتن موارد دیگر است. به‌طور خلاصه، این انسان «یک‌بعدی» است. (مارکوزه، ۱۹۶۴) ماتریالیسم، اقتصاد را سازمان‌دهندهٔ بنیان جامعه تصور می‌کند. از این‌رو روابط اقتصادی که ماهیتی معاملاتی دارد، بر روابط اجتماعی نیز حاکم است. این بینش تحریف‌شده منجر به تضادهایی شده که در کنار دیگر عوامل، باعث رخ دادن فجایع و بلایایی برای بشر است.

در مقابل اسلام انسان‌ها را تاج آفرینش و دارای بالاترین کرامت از طرف خالق خود می‌داند. این موجود رابطه‌ای سه‌بعدی با خالق، انسان‌های دیگر و طبیعت دارد. چهارچوب معرفتی و جهان‌بینی این موجود از سه عنصر تشکیل شده است: باور، مفاهیم گرفته شده از باور و پاسخ عاطفی (احساسات) به عمل به مفاهیم. باور همان اعتقاد به خالق یگانه یعنی توحید است. سایر عناصر اعتقادی، یعنی پیامبری، پیام و پیامبر، جهان‌غیب و تأثیر آن بر انسان و پاسخ‌گویی نهایی (آخرت)، از این اصل گرفته شده است.

یکی از نتایج معمول این اعتقاد، یعنی وحدت آفرینش، برابری انسان‌هاست که منجر به مفهوم «برادری» یعنی اُخُوّت می‌شود. این باور، همان‌طور که به انسان سرمایه معنوی می‌دهد، به جای ترس و اضطراب، اعتماد به نفس، یقین و اطمینان می‌دهد تا بتواند با دیگران و طبیعت تعامل داشته باشد. وقتی توده‌ای منسجم از افراد متعهد به این اعتقاد باشد، سرمایه معنوی جمعی آن‌ها رفتار اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد که منجر به پاگیری سرمایه اجتماعی جمعی‌شان می‌شود. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد متقابل، همکاری، همبستگی اجتماعی و هماهنگی است که

منافع شخصی افراد را در همگرایی کامل با منافع اجتماعی به همراه می‌آورد (نگ و همکاران، ۲۰۱۵).

برای درک اهمیت این پدیده در نظر بگیرید تناقض عمده سرمایه‌داری، ناتوانی در حل «مسئله هماهنگی» است. این مشکل به این سبب به وجود می‌آید که در سرمایه‌داری، منافع افراد بر هزینه منافع اجتماعی اولویت قاطع دارد. این تعهد به فردگرایی، منجر به ایجاد مشکلاتی می‌شود؛ مانند «مشکل اقدام جمعی»، «اثرات جانبی (خارجی)»، «مصیبت منافع مشترک» و «مشکل سواری مفت» که در مجموع، هزینه‌های هنگفتی را از نظر اتلاف منابع، به جامعه تحمیل می‌کند. در نظریه‌ای آمده که در سیستم‌های اقتصادی اجتماعی مبتنی بر ماتریالیسم، همواره مشکلات هماهنگی و کُنش جمعی خواهد داشت؛ زیرا چنین سیستم‌هایی قادر نیستند بین منافع شخصی و منافع اجتماعی هماهنگی ایجاد کنند. علاوه بر این، چنین سیستم‌هایی حتی در هماهنگی برنامه‌ها بین افراد نیز مشکل دارند.

در جامعه اسلامی، سرمایه معنوی و اجتماعی سرمایه‌های انسانی و طبیعی را در روند تبدیل منابع به تولید افزایش می‌دهد. آن‌ها به هماهنگی در مبادله، بازاریابی، توزیع و بازتوزیع، با رعایت قوانین مقرر و در جهت عدالت اجتماعی ادامه می‌دهند. در این زمینه، محدود کردن انباشت و احتکار ثروت و تعریف ابزارهای توزیع مجدد، مثل زکات، خمس، خراج، صدقه و قرض الحسنه، در ترکیب با قوانین اسلامی وراثت، به‌طور جدی هدف اولیه اسلام، یعنی عدالت برای جوامع بشری را پیگیری می‌کند. طیف وسیعی از رفتارهای فردی و اجتماعی به‌سوی ایجاد و حفظ یک نظم اجتماعی عادلانه هدایت می‌شود.

هر واکنش احساسی برای عمل به مفاهیم اصلی اسلام، از اعتقاد به «عمل صالح» ایجاد شده است. اصل این اعتقاد این است که خالق قوانینی را برای رفتارهای شخصی و اجتماعی انسان‌ها تعیین کرده که زندگی فردی و گروهی را به نظم می‌نشانند و به معنای انطباق منطقی این دوزندگی است. در هر بار تصمیم‌گیری، انسان‌ها به‌طور مؤثری واکنش می‌دهند و قصد و عمل هماهنگ با قاعده توصیه‌شده، بروز



می‌دهند. عملی که مطابق قاعده باشد عمل صالح نامیده می‌شود. همان‌طور که این اقدامات برای جلب رضایت و تأیید خالق و برای تقویت انگیزه فرد در نظر گرفته شده، خداوند متعال نیز برای چنین اقداماتی مشوق مهمی داده است. بنابراین، هر عمل منطبق بر قانون (الهی)، کارکرد سودآوری دارد که برای تکمیل آن چند تلاش فیزیکی یا مالی نیاز است. از نظر تحلیلی، مفهوم برکت را می‌توان به‌عنوان نسبت غیرخطی بازده به هزینه اولیه تلاش فیزیکی یا مالی تعریف کرد. بر اساس متون قرآن و حدیث، محدوده کمی برکت از ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر از آن است. پس تعجبی ندارد که قرآن بارها وعده داده با بازگشت به جامعه‌ای مطابق با قوانین الهی، برکتی بسیار پربرتر و کامیاب‌تر از انتظارات اقتصادی بر اساس تلاش‌ها، هزینه‌ها و منابع خواهیم داشت.

گرچه ممکن است مفهوم برکت برای اقتصاددانان (غیر اسلامی) ناآشنا باشد، این اصطلاح در چندین مورد به مفهوم «کارایی»، نزدیک و مربوط است. در بحث نظری، مفهوم «کارایی X» برای نشان دادن پدیده‌های قابل مشاهده استفاده می‌شود و معنای آن این است که برخی از شرکت‌ها، در شرایط مشابه، تولید بیشتری دارند. منشأ این اختلاف بهره‌وری، در ابتدا، مشخص نبود. بنابراین از حرف X استفاده می‌شد. مشاهدات بعدی نشان داد که تفاوت در بهره‌وری به عواملی مانند سبک مدیریت، رفتار با کارگران و میزان رضایت شغلی، امنیت شغلی و توزیع سود وابسته است. علاوه بر این، در سطح کلان، از مفهوم «بهره‌وری کل عوامل» (TFP) برای نشان دادن تفاوت در عملکرد اقتصادها استفاده می‌شود. مشاهده شد که برخی از اقتصادها با منابع طبیعی مشابه، از نظر رشد تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه، عملکرد بهتری دارند. زمانی تصور می‌شد که عامل این اختلاف، تفاوت در پیشرفت تکنولوژی است. حتی زمانی که تأثیر این عامل نیز در نظر گرفته می‌شد، بازده اقتصادها نابرابر بود. سپس این تفاوت به بودن و راه‌اندازی ساختار اداری مناسب («قوانین بازی»)، از جمله حقوق مالکیت، حکمرانی خوب، قوانین حاکم بر وفاداری به قراردادهای دادگستری مستقل و سایر موارد ارتباط داده شد. (میرآخور و ادريس، ۲۰۰۹)



ترکیب سه عنصر ایمانی باورها، مفاهیم و واکنش عاطفی (احساسات) اصل سازمان‌دهی جامعه اسلامی و اقتصاد نهفته در آن جامعه را تشکیل می‌دهد. هماهنگی با قوانین مقرر شده و حاکم بر رفتارهای فردی و اجتماعی، با انگیزه اعتقادی و با استفاده از سرمایه‌های معنوی، اجتماعی، انسانی و طبیعی، تضمین‌کننده سعادت برای جامعه است. چنین جامعه‌ای دارای هماهنگی، پایدار و مرفه است و از نابرابری شدید درآمد و ثروت و بی‌عدالتی و محرومیت رنج نمی‌برد. قرآن منشأ همه مشکلات اجتماعی و نامالیمات و بحران‌ها را عدم موفقیت در پیروی از قوانین بیان می‌کند. (آیه ۹۶: سوره ۷) چنین ناکامی سرمایه‌های معنوی و اجتماعی را فرسوده و استفاده از سرمایه‌های انسانی و طبیعی را ناکارآمد می‌کند.

برای نشان دادن عملکرد این سه اصل، مفهوم حقوق مالکیت را در نظر بگیرید. این باور تأکید می‌کند که همه چیز در جهان متعلق به خداوند متعال است. او صاحب نهایی همه چیز است. همچنین طبق این اعتقاد، خدا بشریت را نماینده خود در منابع زمین قرار داده تا در شرایطی که او تعیین و به آن‌ها هدایت می‌کند، از منابع استفاده کند و انسان‌ها به نمایندگی از او به‌عنوان متولی خود کار کنند. بنابراین خداوند، به‌عنوان مالک نهایی هر چیزی حق دارد قوانینی را برای حقوق مالکیت بر منابع خود تنظیم کند.

این اعتقاد همچنین بر رابطه برادرانه میان انسان‌ها تأکید می‌کند؛ زیرا آن‌ها در خلقت، ریشه مشترک دارند. (آیه ۱: سوره ۴) این اعتقاد تأکید می‌کند خداوند، به‌عنوان مالک نهایی همه چیز، سهمی را برای افرادی که امکانات کافی ندارند، در قالب مقررات اقتصادی و مالی در نظر گرفته است. با ترکیب این دیدگاه‌ها که مفاهیم مبتنی بر اعتقاد را تشکیل می‌دهد، مشاهده یک فرد نیازمند، پاسخی احساسی را به‌صورت همدلی برمی‌انگیزد که منجر به تقسیم اموال و امکانات با او می‌شود. قواعد حاکم بر سیستم اجتماعی اقتصادی اسلام به‌گونه‌ای است که اشکال مختلف مصرف، سودجویانه، گزاف، تجملاتی و بی‌رویه، با هم یا جدا ممنوع است. همین امر در خصوص تولید نیز صدق می‌کند. مالکیت املاک مجاز است؛

اما اساس مشروعیت آن کار است. همه اشکال مالکیت نامشروع (مالکیت با نقض قوانین اسلام یا مالکیت ناسازگار با قوانین اسلام) و همچنین ادعاهای مالکیت بدون کار ممنوع است. این موارد شامل قمار، سرقت، رشوه، درآمدزایی با گرفتن سود پول، کسب درآمد از افزایش نامتعارف قیمت و احتکار و غیره است. در اسلام بر نقش مهم ثروت در رفع فقر و محرومیت تأکید می‌شود؛ با وجود این، احتکار و انباشت غیرمولدانه ثروت نادرست است؛ زیرا اسلام ثروت را مایه حیات اقتصادی می‌داند که گردش بدون مانع آن، برای سلامت اقتصاد بسیار مهم است. در اینجا، با توجه به فرصت کم، نمی‌توان به جزئیات پرداخت. ارائه چنین اقتصادی و کارکرد آن، همراه با ارجاعات مناسب به آیات قرآن و سنت، در جاهای دیگر ارائه شده است. (میرآخور و عسکری، ۲۰۱۷)

نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله [قابل ذکر است که] بر اساس تحقیق در پنج دهه گذشته، سیستم اقتصادی اجتماعی مدنظر اسلام، برتر از هر سیستم دیگری است. چالش اصلی تصویب و اجرای این ساختار به دست کشورهای مسلمان است. این قوانین باید از مسیر قانونی، به مقررات عملیاتی و اجرایی تبدیل شود. حکمرانی جوامع مسلمان بر اساس مشارکت کامل همه اعضای جامعه است و دولت‌های مشروع به حمایت مردم از طریق بیعت متقابل (مبايعه) احتیاج دارند. بنابراین مجالس قانون‌گذاری، به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در ساختار حاکمیت جامعه اسلامی، باید نماینده مردم باشند تا بتوانند با گسترده‌ترین حمایت ممکن از مردم، این قواعد را به قوانین تبدیل کند. این امر در جوامع چندمذهبی با اکثریت مسلمان چالش‌برانگیز خواهد بود. در اینجا نقش اجتهاد در آگاهی و آموزش مردم بسیار مهم می‌شود. برای حفظ همبستگی اجتماعی، اجتهاد این وظیفه ظریف را بر عهده دارد که قواعد مربوط به ساختار حقوقی را تفسیر و چهارچوبی ارائه کند که اعتقادات دیگران را تحت تأثیر قرار ندهد. همچنین باید به خاطر داشت که عناصر اساسی که اخلاق فردی و اجتماعی

ناشی از نظم عادلانه اجتماعی را ایجاد می‌کند، در میان ادیان و مکاتب مختلف فکری مشترک است. اجتهاد باید با استناد به جهانی بودن پیام اسلام در بیانی عینی و همه‌جانبه، به دنبال توضیحاتی دقیق و منطقی باشد که قوانین را توجیه می‌کند. عالمان دینی، برای طرح معارف اسلامی که قادر به ارتباط و توجه نسل معاصر هستند، به همین رویکرد نیاز دارند. این امر مستلزم تحصیلات دینی خالی از تعصب و جانبداری و غرق در دانش معاصر است. تلاش‌های این نوع علم دینی است که می‌تواند زمینه‌های محکمی برای تربیت و آموزش نوع انسانی شایسته‌ی مقام خلیفه خداوند فراهم کند.



1. Arrighi, Giovanni, (1994). *The Long Twentieth Century: Money, Power and the Origins of Our times*. London: Verso.
2. As-Sadr, Muhammad Baqir, (1982). *Iqtisaduna (Our Economics)*. English translation, 1st version. World Organization for Islamic Services, Tehran.
3. As-Sadr, Muhammad Baqir, (n.d.). *Falsafatuna (Our Philosophy)*. English translation
4. Askari, Hossein and Abbas Mirakhor, (2019). *Conceptions of Justice from Islam to the Present (Vol II)*. New York: Palgrave Macmillan.
5. Chung-En Liu, (2019). *Climate Change and Economics 101: Teaching the Greatest Market Failure*. Sustainability, Vol. 11, No. 5.
6. Cizakca, Murat, (2011). *Islamic Capitalism and Finance: Origins, Evolution and the Future*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
7. Cusset, Francois and Nova Wedell, (2018). *How the World Swung to the Right: Fifty Years of Counterrevolutions*. South Pasadena, CA: Semiotext.
8. Desi, Meghnad, (2002). *Marx's Revenge*. London: Verso.
9. Drolet, Jean-Francois, (2011). *American Neoconservatism: The Politics and Culture of a Reactionary Idealism*. London. C. Hurst & Co.
10. Fisher, Mark, (2009). *Capitalist Realism: Is There No Alternative?* Winchester, UK: Zero Books.
11. Frank, Robert H and Philip J. Cook, (1995). *The Winner-Take-All Society*. New York: Penguin Books.
12. Freese, Jeremy. (2009). Preferences. In *The Oxford Handbook of Analytical Sociology*, edited by Peter Hedström and Peter Bearman, 94–114. Oxford, U.K.: Oxford University Press.





13. Friedman, Milton, (1970). "The Social Responsibility of Business is to Increase its Profits." The New York Times Magazine: September 13, 1970.
14. Fukuyama, Francis, (1992). The End of History and the Last Man. New York: Free Press.
15. Glyn, Andrew, (2006). Capitalism Unleashed. Oxford: Oxford University Press.
16. Harvey, David, (2014). Seventeen Contradictions and the End of Capitalism. Oxford: Oxford University Press.
17. Hickman, L. A. (1990), John Dewey's Pragmatic Technology, Bloomington, Indiana: Indiana University Press.
18. Kaye, Joel, (1998). Economy and Nature in the Fourteenth Century: Money, Market Exchange, and the Emergence of Scientific Thought. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Koehler, Benedict, (2014). Early Islam and the Birth of Capitalism. London: Lexington Books.
20. Kristol, Irving, (1999). Neoconservatism: The Autobiography of an Idea. New York: Elephant Paperback.
21. Marcuse, Herbert, (1964). One Dimensional Man. Boston: Beacon Press.
22. Mirakhor, Abbas, (2018). Risk-sharing and the Systemic Fragility of Debt-Economy. Intellectual Discourse, Vol. 26, No. 2, pp. 291-308.
23. Mirakhor, Abbas and Hossein Askari, 2019. Conceptions of Justice from Earliest History to Islam (Vol I). New York: Palgrave Macmillan.
24. Mirakhor, Abbas and Hossein Askari, (2017). Ideal Islamic Economy.: An Introduction. New York: Palgrave Macmillan.
25. Mirakhor, Abbas and Idris Samawi Hamid, (2009). Islam and Development. New York: Global Scholarly Publications.
26. Mirowski, Peter and Dieter Plehwe, (2015). The Road from Mont Pelerin: The Making of Thought Collective. Cambridge, MA: Harvard University Press.

27. Mohamed, H., Mirakhor, A., & Erbaş, N. (2018). Belief and Rule-compliance: An Experimental Comparison of Economic Behaviors, Academic Press, Elsevier.
28. Muhammad Abdulkarim, Fatima, et al, (2020). Financialization of the Economy and Income Inequality in Selected OIC and OECD Countries. Berlin: Walter De Gruyter.
29. Nemat-Nejad, Karen Rhen, (1988). Daily Life in Ancient Mesopotamia. Westport, CT: Greenwood Press.
30. Ng, Adam BoonKa, Abbas Mirakhor & Mansor Ibrahim. (2015). Social Capital and Risk Sharing. New York: Palgrave Macmillan.
31. Rima, Samuel, D. Spiritual Capital: A Moral Core for Social and Economic Justice. Burlington, VT: Ashgate Publishing Company.
32. Robert, Paul Craig, (2015). The Neoconservative Threat to the World Order: America's Perilous War for Hegemony. Atlanta, GA: Clarity Press
33. Robbins, Richard H., (2019). The Global Problems and the Culture of Capitalism. New York: Pearson.
34. Thaler Richard & Cass Sunstein. (2008). Nudge: Improving Decisions About Health, Wealth, and Happiness. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
35. Tversky, Amos & Daniel Kahneman. (1981). The Framing of Decisions and the Psychology of Choice. Science.



بررسی قواعد فقهی اخذ مالیات حکومتی

سید عبدالحمید ثابت^۱

مصطفی ابراهیمی^۲

چکیده

گستره دخالت دولت در اقتصاد یکی از مباحث چالشی و سابقه‌دار در میان اقتصاددانان است. علی‌رغم مخالفت برخی مکاتب اقتصادی، همانند کلاسیک‌ها با دخالت دولت در اقتصاد برخی وظایف انحصاری دولت مورد اتفاق است که انجام این وظایف نیازمند بودجه است. شیوه‌های مختلفی برای تأمین بودجه دولت وجود دارد که در عصر حاضر مهم‌ترین آن، مالیات است. اگرچه در اقتصاد اسلامی مالیات‌ها به دسته‌های مختلفی تقسیم شده است، همانند جزیه، خراج، فئی، انقال، زکات، خمس کفارات و صدقات که دولت اسلامی می‌تواند با دریافت آن‌ها به ارائه خدمات بپردازد؛ اما با توجه به عدم کفایت مالیات‌های اسلامی برای هزینه‌های دولت، دولت‌های اسلامی در کنار جمع‌آوری مالیات‌های اسلامی و صرف آن در موارد تعیین شده، مالیات‌های حکومتی نیز دریافت می‌کنند. حال این سؤال مطرح است که آیا اخذ مالیات‌های متعارف برای دولت اسلامی مشروع است؟ دیدگاه‌های مختلف و متضادی در این زمینه وجود دارد که در این مقاله بررسی شده است. با توجه به اینکه ضرورت برقراری نظم و امنیت در جامعه، توسعه و ترقی در بخش‌های مختلف زندگی، نیازمند ایجاد، بقا و اقتدار حکومت و دولت در رأس اجتماع است، اختیارات حاکم اسلامی از جانب شارع، ضرورت تأمین مصالح اجتماعی عقلاً و انتخاب نهادهای قانون‌گذار از ناحیه خود ملت عرفاً، بیانگر مشروعیت وضع مالیات از جانب دولت اسلامی و دخالت دولت در امور اقتصادی است. لذا مشروعیت مالیات‌های حکومتی را می‌توان با استفاده از قواعد فقهی ولایت حاکم اسلامی، حفظ مصالح جامعه اسلامی، استنباط نمود و برخی از فقها دایره ذکات را گسترش داده و پایه‌های مالیاتی را متعلق زکات دانسته و برخی آن را از موارد اتفاق می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: مالیات، احکام اولیه، احکام ثانویه، فقه

۱. استادیار گروه اقتصاد جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ایمیل: sa_h_sabet@yahoo.com

۲. گروه علوم اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، میدان وردک، افغانستان. (عضو هیئت

علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل). ایمیل: Ebrahimi1363@yahoo.com

در گذشته هدف از وضع و اخذ مالیات فقط تأمین مالی دولت‌ها بود؛ اما در شرایط فعلی با توجه به نقش دولت در اقتصاد و آثار رفتارهای مالی آن، مالیات یکی از ابزارهای مهم سیاست‌گذاری مالی نیز به حساب می‌آید. در اقتصاد متعارف، جواز اخذ مالیات بر مبنای اثبات ضرورت اقتصادی آن است. اگر از لحاظ اقتصادی تشخیص داده شود که دخالت دولت در برخی امور اقتصادی لازم است و سبب ایجاد رفاه عموم جامعه می‌شود، دولت برای ورود و اقدام در آن عرصه نیازمند منابع مالی است و برای تأمین هزینه‌های خود می‌تواند، از طریق گرفتن مالیات اقدام کند. چون دولت برای ارائه خدمات نیاز به درآمد دارد و از طرفی مالیات نیز یکی از مهم‌ترین راه‌های تأمین هزینه‌های دولت است. بر اساس نظام سرمایه‌داری یا اقتصاد متعارف، کارکردهای دولت وضع و اخذ مالیات را تجویز و توجیه می‌کند.

با توجه به این‌که در منابع دینی عنوان مالیات نیامده است، اگرچه منابع و وجوهی را برای تأمین مخارج دولت اسلامی تحت عناوین انفال، فیه، جزیه، زکات، صدقات و خمس، معین و تصریح کرده است. حال این سؤال ایجاد می‌شود که اخذ مالیات به صورت متعارف (غیر از مالیات منصوص یا وجوه شرعی) برای دولت اسلامی، جواز فقهی دارد؟ بر فرض که جواز فقهی داشته باشد، این جواز از چه باب است؟ پاسخ به این سؤالات نیازمند واکاوی دقیق و فنی مباحث فقهی و متون دینی است که در این مقاله به قدر توان صورت گرفته است.

اهمیت و ضرورت مسئله: انسان موجود اجتماعی است و برای تأمین نیازمندی‌هایش باید در اجتماع زندگی کند و جامعه برای ایجاد نظم، دوام و بقا ناگزیر از تشکیل دولت است. از نظر عقلایی ضرورت وجود دولت برای هر قشر و جامعه‌ای بدیهی است. از طرفی دولت برای انجام وظایفش نیازمند نیرو، امکانات و از جمله منابع مالی است. دولت‌ها برای انجام امور اجرایی و تولید کالاهای عمومی از قبیل بهداشت، سلامت، امنیت و یا خدمات خصوصی مانند آموزش، نیازمند درآمد است. به هر میزان که دولت خدمات بیشتر و بهتری ارائه کند، به درآمد بیشتری هم نیاز دارد.



از گذشته‌های دور تا عصر حاضر مالیات، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع تأمین بودجه دولت بوده و هست. به همین خاطر دولت‌ها همواره بر اساس قوانین مصوب، یا صلاح دید خودشان، بخشی یا درصدی مشخصی از دارایی‌ها یا درآمدهای افراد جامعه را تحت عنوان مالیات می‌گیرد. بنابراین اهمیت و ضرورت بحث و بررسی از کم و کیف وضع و اخذ مالیات توسط حکومت خصوصاً در این دوره که دولت به‌عنوان یگانه نهاد مسئول تأمین رفاه و امنیت جامعه شناخته می‌شود، بر کسی پوشیده نیست.

توزیع درآمد یکی از مسائل مهم در اقتصاد جوامع است. خصوصاً اقتصاد اسلامی که بر اساس آموزه‌های وحیانی اعتقاد دارد که مشکل اقتصاد از ناحیه کمبود منابع نیست چون خداوند منابع را به‌اندازه کافی آفریده و در اختیار بشر قرار داده است، مشکل عمده در عدم توانایی بهره‌برداری و توزیع درآمد است. با توجه به اینکه مالیات‌های منصوص یا وجوهات شرعی و کمک‌های داوطلبانه افراد ثروتمند، در شرایط حاضر نمی‌تواند فاصله زیاد بین اغنیا و فقرا در سطح جامعه را کاهش دهد و از سوی دیگر تعداد کمک‌کننده‌های تبرعی نیز به‌اندازه‌ای نیست که قادر به حل معضل توزیع درآمد باشد. لذا مالیات‌های دولتی یا حکومتی علاوه بر تأمین هزینه‌های دولت، به‌عنوان یک ابزار مهم برای سیاست‌گذاری در جهت توزیع درآمد نیز کاربرد دارد؛ اما مالیات‌های حکومتی یا دولتی علی‌رغم اهمیتی که دارد مشروعیت آن از لحاظ فقهی جای سؤال دارد که در صورت عدم اثبات فقهی آن تصرف در مال غیر و اکل مال به باطل خواهد بود. بنابراین لازم است که با استفاده از قواعد فقهی آن را بررسی نمود.

پیشینه بحث: مالیات از جمله موضوعاتی است که ادبیات دیرینه دارد؛ زیرا هم‌زاد با وجود و تأسیس حاکمیت و دولت در جوامع بشری، به انحای مختلف مطرح بوده است. از آنجا که موضوع بحث در این مقاله مالیات به‌صورت مستقیم نیست، بلکه قواعد فقهی گرفتن مالیات است. لذا به پیشینه بحث مالیات خارج از فقه اشاره‌ای نمی‌شود. در فقه نیز دو نوع مالیات می‌تواند مطرح باشد؛ یکی درآمدهایی

که در عصر رسالت شخص پیامبر (ص) اسلام بر اساس وحی یا صلاح دید خودشان و بعد از آن خلفاً خصوصاً دوره پنج سال حکومت حضرت علی (ع) برای اداره جامعه و دولت اسلامی از افراد دریافت می‌کردند. در اصطلاح فقهی از آن‌ها به عنوان زکات، خمس، فقی، انفال، جزیه و خراج نامبرده می‌شود. دوم بحث از مالیات مصطلح در اقتصاد متعارف، یا جوهی بلاعوضی که در زمان حاضر دولت‌ها از مردم در قبال ارائه خدمات دریافت می‌کنند.

بحث از مالیات اسلامی یا جوه منصوص، قدمت دیرینه در مباحث فقهی شیعه و سنی دارد. فقهای قدیم و جدید بلااستثنا مباحث مالیات اسلامی را تحت عناوین زکات، خمس، انفال، جزیه، فقی و خراج مطرح نموده‌اند؛ مانند ابوجعفر کلینی «متوفی ۳۲۹ق»، احمد بن محمد برقی «متوفی ۲۸۰ق»، اشعری قمی «متوفی قرن ۳ق»، شیخ صدوق «متوفی ۳۸۱ق»، شیخ مفید، شیخ طوسی «متوفی ۴۶۰ق» و سایر فقها از قدیم تا عصر حاضر در کتاب‌ها و رساله‌های علمی‌شان بحث از شرایط وجوب و نحوه مصرف آن‌ها را آورده است؛ اما بررسی ابعاد فقهی مالیات مصطلح در اقتصاد متعارف، موضوع نسبتاً جدیدی است که در میان فقها و دانشمندان اسلامی راجع به آن مجموعه‌ای از تحقیقات و نظریه‌های متفاوت وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان از کتاب فقه الزکات قرضای نامبرد که یکی از منابع مهم مباحث فقهی مالیات در فقه غیر شیعه به حساب می‌آید و بحث گسترده‌ای را در زمینه مباحث فقهی مالیات مطرح کرده است. کتاب‌های دیگری که در این زمینه قابل ذکر است عبارتند از فقه الاقتصاد الاسلامی از یوسف کمال محمد، کتاب الاموال از ابو عبید، کتاب الخراج از ابویوسف. در فقه شیعه از جمله کتاب‌هایی که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارتند از کتاب الخمس و الانفال، کتاب الزکات و کتاب ولایت فقیه جلد سوم، از آیت الله منتظری، کتاب کشف الاسرار امام خمینی و کتاب الزکات شیخ انصاری و سایر کتاب‌ها، پایان نامه‌ها و مقالات که در این زمینه موجود است.

تحقیقات جدیدی که در مورد مشروعیت مالیات‌های حکومتی انجام شده است را می‌توان به صورت ذیل ذکر نمود:



زرگوش نسب و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مبانی فقهی مالیات‌های غیرثابت» مالیات‌های موجود را به مالیات ثابت و مالیات‌های غیرثابت تقسیم می‌کند. مالیات‌های ثابت مالیات‌های دینی است که مشروعیت آن در نصوص دینی ثابت شده است همانند زکات، جزیه، خراج و فیه است و مالیات‌های غیرثابت همان مالیات‌هایی است که دولت‌ها متناسب با شرایط روز، آن را وضع می‌کند. در این مقاله مشروعیت مالیات‌های غیرثابت نه تنها جایز، بلکه در شرایطی واجب دانسته شده است.

موحدی بکنظر و رضایی (۱۳۹۱) در مقاله ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ارتباط مالیات‌های دینی و مالیات حکومتی را بررسی نموده و چنین نتیجه می‌گیرند که اگر تغییر رویکرد نظام مالیاتی از اینکه مالیات‌های حکومتی حکم اولیه تلقی شوند به سمت کمک گرفتن از وجوهات شرعی به عنوان حکم اولیه حرکت کند می‌توان مشکل پرداخته‌ای دوگانه را با الحاق برخی قوانین و همگرا کردن سایر قوانین مالیاتی حل کرد؛ اما با توجه به نگاه واحدی که اصل را پرداخت وجوهات شرعی می‌داند و در صورت عدم کفایت، مالیات‌های حکومتی را به عنوان حکم ثانویه تجویز می‌کند، می‌توان پرداخت‌کننده خمس را پرداخت‌کننده اصلی دانست. در واقع کسی که وجوهات شرعی خود را پرداخت می‌کند، بنا به مبلغ پرداختی، سهم خود از تأمین هزینه‌های حکومت اسلامی پرداخت کرده است. حال در این وضعیت چرا باید فشار مالی اضافی ناشی از وضع مالیات‌های حکومتی تحت عنوان احکام ثانویه را که به جهت کمبود وجوهات شرعی حاصل از عدم پرداخت خمس و زکات عده‌ای پیش می‌آید، افراد متدین و مقید به پرداخت وجوهات جامعه اسلامی تحمل کنند.

توکلی و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله تبیین جایگاه حکومتی مالیات در فقه سیاسی امامیه، با توجه به ضرورت حکومت اسلامی به اخذ مالیات نه تنها دریافت آن را جایز می‌داند، بلکه برای پرداخت‌کنندگان آن همانند پرداخت‌کننده مالیات‌های دینی ثواب اخروی قائل است.

۱. مفاهیم و اصطلاحات

قبل از وارد شدن به مبانی نظری و بررسی اقوال و استدلال‌ها، لازم است نکاتی به‌منظور روشن شدن موضوع و جهت‌گیری بحث ذکر شود.

۱-۱. مالیات

مالیات وجوهی است که مردم یا بنگاه‌های اقتصادی بر اساس قانون، ملزم به پرداخت آن به دولت هستند. (توکلی، ۲۰۲۰: ۲۰۰) مالیات پرداخت بلاعوض است؛ اگرچه دولت یا حکومت نیز یکسری خدمات عام‌المنفعه برای همه ارائه می‌کند، ولی نمی‌توان به‌صورت مشخص گفت این خدمات عوض مالیات باشد. چون اولاً معلوم نیست که مالیات آن‌ها دقیقاً برای ایجاد همان کالاها و خدماتی هزینه شود که مالیات‌دهندگان از آن استفاده می‌کنند و ثانیاً نمی‌توان تعیین کرد که فرد یا بنگاهی که مقدار معین مالیات به دولت می‌پردازد، در قبال آنچه مقدار از خدمات دولت باید بهره‌مند باشد.

لذا این خدمات از طرف دولت رایگان برای همه عرضه می‌گردد و مالیات را هم یک پرداختی بلاعوض در نظر می‌گیرند. موضوع بحث در این مقاله مالیاتی به همین معنا است که آن را تحت عنوان مالیات یا مالیات حکومتی نام می‌بریم، در مقابل مالیات منصوص یا وجوهات شرعی که در فقه دارایی قوانین و مقررات خاص است.

۲-۱. حکم اولی

حکمی است که اولاً برای ذات موضوع از جانب شارع جعل شده، بدون در نظر گرفتن ملاحظات و عوارضی بیرونی که بعداً در خارج ممکن است بر آن عارض گردد. (هیثم هلال، ۲۰۰۳: ۱۳۱) مانند وجوب برای نماز یا حرمت برای قتل نفس محترمه.

۳-۱. حکم ثانوی

حکمی است که با در نظر گرفتن عوارض بیرون از ذات موضوع آن، جعل می‌شود؛ مانند جعل وجوب برای حرفه‌ها و صنایع که بقا زندگی نوع بشر به آن وابسته است



و البته وجوبش وجوب کفایی است. (همان) مثلاً ذات موضوع طبابت در جامعه، هیچ‌گونه الزام و وجوبی ندارد؛ اما به لحاظ ضرورت اجتماعی آن، وجوب کفایی پیدا می‌کند.

۱-۴. مصلحت

مراد از مصلحت جلب منفعت یا دفع مفسده است. بنابراین مصلحت شرعی عبارت است از منفعتی که شارع حکیم برای بندگانش خواسته است. (زحیلی، ۱۳۸۸: ۸۱)

۱-۵. ضرورت

ضرورت اینجا به معنای نیاز و احتیاج انسان است که به بالاترین حد ممکن برسد. (همان) البته واضح است که مصلحت و ضرورت همان‌گونه که به لحاظ فردی در نظر گرفته می‌شود، در قالب جمعی و جامعه نیز تحقق پیدا می‌کند. جواز اخذ مالیات بر اساس مصلحت یا ضرورت از مصادیق مصالح و ضرورت جمعی است.

۶-۶. قواعد فقهی

قواعد فقهی به معنای احکام کلی است که در همه ابواب گوناگون فقه جاری است و منشأ استنباط احکام جزئی می‌گردد. (مکارم شیرازی، بی تا، ۱: ۲۳) قواعد فقهی و قواعد اصولی شباهت‌هایی دارد که در برخی موارد ممکن است با یکدیگر خلط گردد؛ اما فقها تفاوت‌هایی قائل است از جمله شیخ انصاری معتقد است که قاعده فقهی قاعده‌ای است که اجرای آن میان مجتهد و مقلد مشترک است، برخلاف قاعده اصولی که مختص به مجتهد است. (انصاری، بی تا، ۲: ۵۴۴) و برخی دیگر از فقها قاعده فقهی را در مقابل مسائل اصولی قرار می‌دهند و می‌گویند مسئله اصولی فقط برای استنتاج حکم کلی صلاحیت دارد، بر خلاف قاعده فقهی که صلاحیت استنتاج حکم جزئی را دارد. (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۳۲)

فقهای اسلامی برای استفاده از قواعد فقهی در استنباط احکام تلاش کرده‌اند که آن را دسته‌بندی نمایند. لذا آن را چند نوع تقسیم کرده‌اند که به شرح ذیل است:

۱. قواعدی که اختصاص به باب خاصی از فقه ندارد، بلکه در تمامی ابواب فقهی جاری

است، مگر مانعی در کار باشد؛ مثل قاعده لاضرر و قاعده لاضرر. این گروه از قواعد فقهی، قواعد عامه نامیده می‌شود.

۲. قواعدی که مختص ابواب معاملات به معنای خاص آن است و در غیر این ابواب جاری نمی‌شود؛ مانند قاعده تلف در زمان خیار و قاعده ما یضمن و ما لایضمن و قاعده عدم ضمان امین و امثال آن.

۳. قواعدی که مختص ابواب عبادات است؛ مثل قاعده لاتعداد و قاعده تجاوز و فراغ، بنا بر قول معروف و امثال آن.

۴. قواعدی که در ابواب معاملات به معنای عام معاملات جاری می‌شود؛ مانند قاعده طهارت و امثال آن.

۵. قواعدی که برای کشف موضوعات خارجی که در ادله احکام واقع شده، ایجاد شده‌اند؛ مثل حجیت بینه و حجیت قول ذی الید و کافی بودن یا نبودن قول یک عادل در موضوعات. این قواعد همانند اماراتی است که در باب احکام به آن‌ها استناد می‌شود و فرق بین این دو این است که آن امارات برای کشف احکام کلی ایجاد شده و این قواعد فقهی برای کشف موضوعات.

۲. نظریه‌های فقهی مطرح شده درباره مالیات

فقهها در مورد جواز و عدم جواز اخذ مالیات، علاوه بر مالیات اسلامی، توسط حاکم اسلامی نظریه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. ما در اینجا به صورت کلی در دو نظریه، تحت عنوان مخالفین و موافقین فقهی مالیات، دسته‌بندی و به آن اشاره می‌کنیم.

۱-۲. مخالفان فقهی مالیات و نقد آنان

مالیات به معنای مصطلح آن در اقتصاد متعارف، به صورت مستقل و جداگانه، در منابع فقهی نیامده است. لذا بر فرض وجود دولت اسلامی در زمان غیبت، بحث نظری جواز و عدم جواز آن را باید در ضمن مباحث از وجوهات شرعی که از شئون مالی حکومت اسلامی است، جستجو نماییم. گروهی از فقهاء منابع مالی دولت اسلامی را منحصر در مالیات اسلامی و سایر منابع که برای حکومت اختصاص داده



شده است، می‌داند. (آذری قمی، بی‌تا: ۵۰) به همین خاطر با اخذ مالیات از طرف حکومت مخالف است. (قرضاوی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۱۵۱) منشأ و دلیل مخالفتشان برخی روایات و قواعد فقهی است که در ادامه تحت عنوان ادله مخالفین بررسی و نقد می‌شود:

۱. یکی از دلیل‌هایی که برای عدم مشروعیت مالیات به آن استناد کرده‌اند، انحصار حقوق مالی به زکات، از دیدگاه مشهور فقها است. (همان) بر مبنای این استدلال صاحبان مال تنها ملزم به پرداختن زکات است و چیزی بیشتر از آن بر عهده آنها نیست. لذا حکومت حق ندارد مالیاتی فراتر از زکات بر آنها وضع کند.

اولاً به نظر می‌رسد که نفس استدلال «حقوق مالی فقط منحصر در زکات است» خود مصادره به مطلوب و «عین مدعا را دلیل قرار دادن» باشد. چون فقها در این مسئله که آیا حقوق مالی منحصر در زکات است یا نه، اختلاف نظر دارند. برخی بر عدم انحصار حقوق مالی در زکات ادعای اجماع کرده است. (قرضاوی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۱۵۵) ثانیاً حداکثر مطلبی را که این استدلال ثابت می‌کند این است که بعد از پرداختن زکات به لحاظ شرعی حقی بر ذمه صاحب مال نمی‌ماند؛ یعنی ذمه او بری و چیزی به عهده‌اش نیست. اثبات این مطلب منافات با وضع مالیات جدید در صورت صلاح دید از ناحیه حاکم اسلامی ندارد. همان‌گونه که حضرت علی^(ع) در دوران حکومتش بر اسب که از موارد نه‌گانه زکات نیست، زکات بست (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۹: ۷۷) یا وضع خمس بر طلا و نقره‌ای که یک سال بر آنها بگذرد، توسط امام جواد^(ع) فقط برای مدت یک سال، (همان: ۵۰۲) گواه بر این مسئله است.

۲. احترام مالکیت شخصی و سلطه بر اموال، از قواعد مسلم فقهی است. طبق این قاعده مال و ثروت افراد، مربوط خود آنها است و کسی حق ندارد بدون اذن و رضایت آنان در آن تصرف یا آن را تصاحب کند. هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت آنان را بر اموالشان محدود سازد. این قاعده بر پایه قرآن، بنای عقلا، روایات و اجماع استوار است. (بای، ۱۳۹۳: ۹۵) برخی بر اساس این قاعده بر نفی اخذ مالیات از جانب حکومت استدلال کرده است. (منتظری، ۱۳۸۵: ۵۸۵)



اگرچند مالکیت شخصی هر مالک نسبت به اموال خودش از مسلمات فقه است؛ اما این قاعده در تنافی با وضع و اخذ مالیات نیست. چون جواز اخذ مالیات از دو حال خارج نیست. یا بر اساس اختیارات حاکم اسلامی و از باب احکام اولیه است. در این صورت می‌توان گفت حاکم اسلامی به اذن شارع مقدس که مالک حقیقی است «التَّبِيءُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) و ثبوت تمام ولایت و اختیارات حکومتی پیامبر^(ص) برای حاکم اسلامی (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ۲: ۴۸۹) بر اموال مؤمنین سلطه دارند. طبق این نظریه، سلطه حاکم اسلامی بر اموال مؤمنین مقدم بر سلطه خود آن‌ها است یا به تعبیر دیگر سلطه مالکان در طول سلطه حاکم اسلامی قرار دارد.

یعنی در هر مورد که حاکم اسلامی بر اساس مصالح مسلمین احساس ضرورت و نیاز کند، می‌تواند از اموال مردم در جهت رفع ضرورت و برآورده ساختن مصالح استفاده کند؛ یعنی به اندازه ضرورت و نیاز، از اموال آنان بگیرد. در عصر حاضر یکی از راه‌های دریافت منابع مالی برای دولت اسلامی وضع و اخذ مالیات است. بنابراین دولت اسلامی می‌تواند برای رفع احتیاجات خود از مردم مالیات بگیرد. در کل بر اساس فرض اینکه تمام اختیارات و شئون حکومتی پیامبر اسلام^(ص) برای حاکم اسلامی ثابت باشد و برقرار بودن دولت اسلامی طبق موازین اسلامی در جامعه، عدم تنافی و ضدیت مالکیت شخصی با جواز اخذ مالیات توسط حاکم اسلامی روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

اما بنا بر نظریه‌ای که جواز اخذ مالیات را از باب احکام ثانویه و اضطرار می‌داند، بازهم قاعده سلطنت آن را نفی نمی‌کند. چون در این حال بین سلطنت مالک و جواز اخذ مالیات در خارج تزاخم رخ می‌دهد. بنا بر حکم اولیه افراد اختیار اموال خود را داشته و حاکمیت آن‌ها بر اموالشان محفوظ، هر نوع تصرف در اموال، منوط به اذن و اجازه از طرف مالک است. از طرفی وقتی حکومت اسلامی ضرورت خاصی را در جامعه احساس کند، شرایط اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای باشد که بدون اخذ مالیات ضرورت رفع و مصالح جامعه تأمین نگردد. در خارج بین احترام گذاشتن



به حق مالکیت شخصی و رفع ضرورت و تأمین مصالح جامعه، تزامم پیش می‌آید که حاکم اسلامی در این صورت با تمسک به قاعده عقلی تقدم اهم که تأمین مصالح جامعه، بر مهم که احترام به حقوق مالکیت فردی باشد، (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۴۵) می‌تواند، به اخذ مالیات در حد رفع ضرورت اقدام کند. بنابراین دولت اسلامی حق دارد افراد را به پرداختن مالیات ملزم کند، اگرچه این کار برخلاف رضایت آن‌ها باشد. برخی صاحب‌نظران، اعتقاد دارند که قاعده سلطنت یا احترام اسلام بر مالکیت شخصی هیچ‌گونه منافات با تعلق یکسری حقوق بر اموال برای فقرا و ضعفا ندارد؛ زیرا پیوند دینی و انسانی افراد که عاجز از کسب درآمد و کارکردن است، با افراد توانمند و صاحبان ثروت، از نگاه اسلامی اقتضا دارد که برای این افراد حق بر اموال اغنیا و ثروتمندان باشد. (قرضاوی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۱۵۵)

همان‌گونه که از نگاه اسلامی برای افراد بی‌بضاعت حقی در مال اغنیا وجود دارد، جامعه نیز حق در اموال افراد دارد. چون فرد اموالش را از طریق جامعه به دست می‌آورد، (همان) از آنجای که انسان موجود مدنی و اجتماعی است، نیازها و ضرورت‌هایش باعث می‌شود تا در اجتماع زندگی کند و استعداد‌هایش، از جمله توانایی‌های خودش در زمینه اقتصادی را شکوفا سازد؛ یعنی اگر جامعه‌ای شکل نگیرد و داد و ستد انجام نشود، بدیهی است که فرد به تنهایی قادر نیست در بخش اقتصادی ترقی و پیشرفت داشته باشد تا ازین طریق مال و ثروت به دست آورد. پس جامعه نیز در ایجاد اموال و ثروت فرد به نوعی سهم دارد.

بر اساس این تحلیل نه فقط دولت اسلامی بلکه همه دولت‌ها چه اسلامی و چه دولت‌های منتخب غیر اسلامی به‌عنوان نماینده جامعه برای حفظ و بقای جامعه یا تأمین مصالح و رفاه افراد جامعه و رفع ضرورت‌های آن حق وضع و اخذ مالیات بر افراد را دارد. در نتیجه این که قاعده سلطنت مالک بر دارایی‌هایش به لحاظ شرعی و عقلی محدودیت‌های دارد و به‌طور مطلق مانع از جواز اخذ مالیات نیست. بنا بر نظریه که جواز اخذ مالیات را از احکام ثانویه می‌داند، این جواز در حد رفع اضطرار و تأمین نیازهای ضروری است که تشخیص آن‌ها در شرایط مختلف به عهده دولت

اسلامی است، یعنی «الضرورات تقدر بقدرها». برخی از متفکرین اسلامی استدلال کرده است که تأمین مصالح اجتماعی و برقراری امنیت و تبلیغ دین خدا، برای دولت اسلامی واجب است. اگر دولت اسلامی بودجه برای انجام این قبیل کارها نداشته باشد، واجب است که از طریق مالیات هزینه‌های لازم برای انجام امور ضروری را تأمین کند، یعنی اخذ مالیات را به‌عنوان مقدمه واجب، واجب می‌داند. (قرضاوی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۱۵۵)

۳. مهم‌ترین دلیلی که برای عدم جواز اخذ مالیات می‌توان به آن استناد نمود، دسته‌ای از روایاتی است که در مذمت عشار وارد شده است. عشار از جمله کسانی هستند مورد لعن خداوند قرار گرفته (مجلسی، بی‌تا، ۷۶: ۳۶۹) و دعایشان اجابت نمی‌شود. (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴) از امام صادق^(ع) نیز روایت نقل شده که ایشان دستور به مخفی نگه داشتن مال از عشار داده است. (مجلسی، بی‌تا، ۹۶: ۷۷) یا امام باقر^(ع) در جواب از پرسش جواز سوگند برنداشتن مال در نزد عشار، می‌فرماید: چنین سوگندی از خرما و شیر حلال تراست. (همان، ۱۰۴: ۲۸۳) مراد از عشار کسانی است که ده یکم یا از ده قسمت یک قسمت اموال را از مردم می‌ستانند؛ اما روشن ساختن این مطلب که عشار، آیا مأموران حکومتی بوده و آغاز آن از چه دوران بوده، یا باجگیران و قطاع‌الطریقان بوده، نیازمند تحقیق تاریخی است که از عهده این مقاله بیرون است.

به‌صورت اجمال می‌توان گفت در صورتی که مراد از واژه عشار، در روایات مأموران حکومتی باشد که مسئولیت جمع‌آوری مالیات یا عشر برای دولت را عهده‌دار بوده، یا خصوص افرادی باشد که امنیت گمرک‌ها را در قدیم به عهده داشته و مخارجشان را از طریق گرفتن عشر از بازرگانان تأمین می‌کرده است. (سعدی، ۱۳۹۲، ۲۷: ۳۶) آنگاه می‌توان برای عدم جواز اخذ مالیات به این روایات استناد نمود. با توجه به مستندات تاریخی، در مجموع از مضمون روایات، این‌گونه فهمیده می‌شود که این روایات مربوط به وجوهی است که از طرف حکومت‌های غاصب به‌صورت ظالمانه از مردم گرفته می‌شده است. لذا می‌توان گفت که این روایات از



موضوع بحث ما که جواز اخذ مالیات توسط حکومت اسلامی باشد، خارج است. ما نمی‌توانیم حکم آن را به مالیات‌های که توسط دولت اسلامی گرفته می‌شود، تسری بدهیم. (یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

۲-۲. موافقان فقهی مالیات

طرفداران اخذ مالیات مشروعیت آن را به یکی از دو طریق اثبات می‌کنند. یکی از طریق ولایت و اختیارات ولی فقیه و حاکم اسلامی، طبق این مبنا چون حاکم اسلامی واجد ولایت و اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه معصوم است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ۲: ۴۶۷) لذا حق تصرف در اموال افراد را بنا بر اقتضای مصالح جامعه دارد و می‌تواند بر اساس اختیاراتش از جامعه مالیات بگیرد.

بر اساس این نظریه وضع مالیات توسط حاکم اسلامی از احکام اولیه به حساب می‌آید. (لشکری، ۱۳۸۰: ۲۱۳) برخی دیگر مشروعیت مالیات را از باب تراحم می‌دانند، (همان: ۲۱۴) یعنی اینکه حکم اولیه، احترام مال مسلمان و عدم جواز تصرف بدون اذن مالک است؛ اما از طرف دیگر، حفظ مصالح اجتماع که از وظیفه حاکم اسلامی است، نیز واجب است. در صورت تراحم این دو حکم در خارج، بنا بر قاعده عقلی، حکم اهم بر مهم مقدم است. در صورتی که مصلحت فرد با مصلحت اجتماع تراحم پیدا کند، حفظ مصلحت اجتماع، از نگاه اسلام اهم از حفظ مصلحت فرد است. چون اجتماع همین فرد است به علاوه هزاران یا میلیون‌ها فرد دیگر؛ یعنی مصلحت فرد در آنجا هزارها یا میلیون‌ها برابر شده است. (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۱: ۲۹۰) طرفداران این نظریه، گستره اختیارات حاکم اسلامی یا ولی فقیه را محدودتر از نظریه قبلی می‌دانند.

بر اساس این تحلیل برخی اعتقاد دارند که تمام برنامه‌ها و مسئولیت‌ها از جانب شارع مقدس تعیین گردیده، حاکم اسلامی فقط مسئولیت اجرای آن را به عهده دارد. حق جعل قانون و تخطی از احکام تعیین شده را ندارد، مگر موارد نادر و استثنای که مشکلات و ضرورت‌هایی در رابطه با اجرای احکام و قوانین معین شده پیش آید. (لشکری، ۱۳۸۰: ۲۱۵) لذا وضع مالیات را از باب احکام ثانویه در راستایی اجرای

احکام و سیاست‌های تعیین شده از جانب شارع می‌دانند.

کسانی که وضع مالیات را از قبیل احکام اولیه و جزو اختیارات حاکم اسلامی می‌دانند، برای اثبات مشروعیت آن نیاز به مستندات مستقل ندارند. همان ادله که ضرورت وجود حاکم اسلامی را در زمان غیبت، با دامنه اختیارات حکومتی پیامبر (ص) و ائمه (ع)، ثابت می‌کنند، برای اثبات مشروعیت وضع مالیات نیز قابل استناد است. (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۷۱) به خاطر گستردگی مباحث این بخش، بررسی این ادله از ظرفیت این مقاله خارج است.

مهم‌ترین دلیل برای اثبات مشروعیت مالیات، طبق نظریه‌ای، حکم ثانویه بودن مالیات، قاعده عقلی تزامم و اضطرار است. چون در نگاه طرفداران این نظریه، منابع مالی دولت اسلامی همان مالیات‌های شرعی است، فقط در صورت کمبود منابع مالی شرعی، حاکم اسلامی اضطراراً مجاز به اخذ مالیات اضافه بر وجوهات شرعیه از مردم است. (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) طرفداران جواز اخذ مالیات، برای اثبات آن، مستندات فقهی دیگری را نیز ذکر کرده‌اند. از قبیل گسترش متعلق زکات، انفاق، اختیارات حاکم اسلامی در منطقه الفراغ و منتخب بودن وضع کنندگان مالیات از جانب مردم که باعث تعهد مردم نسبت به مصوبات آنها است و سایر ادله. (همان)

نتیجه‌گیری

از بررسی نظریه‌های مخالفین و موافقین مشروعیت مالیات و ادله هرکدام تا اینجا، به این نتایج ذیل می‌رسیم:

ادله و مستندات فقهی که برای عدم مشروعیت اخذ مالیات توسط دولت اسلامی مطرح شد، توان اثبات این نظریه را نداشته و مخدوش است؛ زیرا تغییر شرایط اقتصادی جوامع و نقش دولت‌ها نسبت به گذشته، اهمیت مالیات در عصر حاضر را به‌عنوان یکی از بهترین ابزار سیاست‌گذاری دولت‌ها برای توسعه و ترقی اقتصادی جوامع، دوچندان کرده است. درگذشته مالیات به‌عنوان یکی از راه‌ها تأمین مخارج مصرفی دولت‌ها مطرح بود؛ اما فعلاً بهترین راه برای تأمین سرمایه‌های دولت برای



انجام خدمات عمومی، زیربنایی و توسعه اقتصادی است.

محدود بودن موارد وجوهات شرعی از یکسو و تغییر کالاهای سرمایه‌ای در جوامع امروزی از طرف دیگر و نیز افزایش نیازهای جامعه در بخش‌های مختلف، همگی عوامل و مؤیداتی است که ناکافی بودن، شواهد و استدلال‌های عدم مشروعیت مالیات را بیشتر روشن می‌سازد.

اگرچه درباره مشروعیت مالیات‌های حکومتی دلیل خاص از روایات وجود ندارد؛ اما با توجه به ادله نقلی و عقلی، ضرورتی تشکیل و بقای دولت اسلامی در جامعه، تمسک به سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) در صدر اسلام و در نظر گرفتن مسؤولیت‌های دولت اسلامی در زمان فعلی با توجه به تغییرات شرایط، مطالبات و نحوه زندگی در جوامع امروزی، به‌طور اجمال می‌توان گفت که در اصل مشروعیت اخذ مالیات جایی تردید نیست؛ اما این‌که مالیات بر چه پایه وضع شود و به چه میزان باشد، تابع شرایط اقتصادی و تشخیص مصالح جامعه توسط دولت اسلامی است که در هر برهه‌ای از زمان و مکان می‌تواند متغیر باشد. در کل می‌توان گفت که حفظ نظم، تأمین مصلحت و رفع ضرورت، در اجتماع عوامل مهم در توجیه مشروعیت مالیات است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آذری قمی، احمد، (بی‌تا)، مالیات و احکام آن، مجله نور علم، شماره ۱۱.
۲. بای، حسینعلی، (۱۳۹۳)، قواعد فقهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. توکلی، احمدرضا، امینی، حسینعلی، راعی، مسعود، (۲۰۲۰)، تبیین جایگاه حکومتی مالیات در فقه سیاسی شیعه، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، دوره ۶ شماره ۱۲.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، ولایت فقیه، قم: اسرا.
۵. حر العاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، تفصیل وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت.

۶. رضایی دوانی، مجید، (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام، تهران: نشر سمت.
۷. زحیلی، وهبه، (۱۳۸۸)، نظریه ضرورت در فقه اسلامی، (ترجمه: حسین صابری)، قم: دفتر تبلیغات.
۸. زرگوش نسب، عبدالجبار، علی محمدی، طاهر و غیبی، سیده معصومه، (۱۳۹۳)، بررسی مبانی فقهی مالیات‌های غیرثابت، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی دور ۱۱ شماره ۳۸.
۹. سعدی، حسین علی، (۱۳۹۲)، مبانی اخذ مالیات‌های گمرک، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۷، تابستان.
۱۰. عبداللهی، محمود، (۱۳۷۵)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. قرضاوی، یوسف، (۱۴۱۴ق)، فقه الزکات، قاهره: مکتبه وهبه.
۱۲. لشکری، علی رضا، (۱۳۸۰)، نظام مالیاتی اسلام، تهران: نشر پایگان.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، (بی‌تا)، بحار الانوار، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، ج ۲۱، تهران: صدرا.
۱۵. منتظری، حسین علی، (۱۳۸۵)، نظام الحکم فی الاسلام، تهران: انتشارات سرایی.
۱۶. موحدی بکنظر، مهدی، رضایی محمد جواد، (۱۳۹۱)، ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت دو سویه)، پژوهش نامه مالیات، شماره ۶۳.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۶۳)، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان،
۱۸. ولایی، عیسی، (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی.
۱۹. هیشم هلال، (۲۰۰۳م)، مصطلح الاصول، بیروت: دار الجبل.
۲۰. یوسفی، احمد علی، (۱۳۷۹)، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

راهکارهای برون‌رفت از فقر از منظر قرآن و علم جامعه‌شناسی

عبدالباسط معصومی^۱

محمد عیسی رحیمی^۲

چکیده

فقر یکی از دغدغه‌های اصلی زندگی روزمره هر فرد و جامعه افغانستان امروزی است. جنگ، فساد اداری، تأمین حقوق بشری و شهروندی، نبود زیرساخت‌ها معیاری، عدم توجه زراعت، خشک‌سالی‌های پیهم عواملی است که افغانستان را در چند دهه اخیر به بحران فقر فروبرده است. بنابراین راهکارهای عملی و تئوری برای برون‌رفت از این بحران، نیاز است که از دو مرجع معتبر یقرآن کریم و علم جامعه‌شناسی در حل این بحران کمک بگیریم. دست‌یابی به راهکارهای سیاسی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی برای رسیدن به وضعیت مطلوب، از اهداف این تحقیق است. داده‌های این تحقیق به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با توسعه بخش‌های صنعتی و تولیدی، کشاورزی، ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری، افزایش تولید، توسعه زیرساخت‌ها، حمایت از بخش‌های کوچک و متوسط، تشویق کسب و کارهای محلی، توسعه صنایع محلی، توسعه شبکه‌های محلی و همکاری‌های مشترک، تقوا و دروی از گناه، کار و تلاش، رعایت عدالت اجتماعی، پرداخت به موقع خمس و زکات، ایجاد زمینه آموزش و پرورش، برنامه حمایتی روستایی، حمایت از تولیدات داخلی، تدوین استراتژی اقتصادی و صادرات‌محور، احیای زیرساخت‌های اقتصادی کشور، می‌تواند در برون‌رفت جامعه از فقر اقتصادی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، جامعه‌شناسی، فقر، راهکار برون‌رفت از فقر، جامعه افغانستان

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.

۲. گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

تنگدستی و گرسنگی، بی‌سرپناهی و عدم توانایی تأمین نیازهای اولیه زندگی از مصادیق فقر و از پدیده‌های اجتماعی است که همه کشورها به خصوص کشورهای جهان سوم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در این میان افغانستان از جمله کشورهایی است که به خاطر جنگ‌های ویرانگر و درازمدت، فقدان شبکه‌های رسمی مصونیت‌های اجتماعی، ضعف و یا نبود دستگاه حکومتی پاسخگو و ناامنی، فقر و بیکاری در آن به شدت افزایش یافته است. بر اساس گزارش بانک جهانی آمار و فی صد بیکاری و فقر بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ از ۳۵.۸ درصد دوباره به ۳۹.۱ درصد افزایش یافته است. (world bank, ۲۰۱۷) بر اساس گزارش برنامه توسعه سازمان ملل آمار فقرا در افغانستان از سال ۲۰۲۰ که ۱۵ میلیون گزارش شده بود، به ۳۴ میلیون افزایش یافته است. (Bank Afghanistan Da Bank Afghanistan Da (af.gov.dab))

بنابراین افغانستان کشوری است که به خاطر فقر و بیکاری، ممکن است با فاجعه انسانی روبه‌رو شود. به همین جهت ضرورت دارد اندیشمندان و سیاست‌مداران این کشور برای جلوگیری از فاجعه انسانی، رهایی از بزهکاری، اعتیاد، فروپاشی خانواده‌ها و شکل‌گیری باندهای فساد به دنبال راهکارهایی باشند تا جامعه را از بیچارگی نجات دهند. گرچه در مورد فقر در جهان و افغانستان پژوهش‌های زیادی شده؛ اما سایه فقر در این کشور به حدی سنگین است که جا دارد تحقیقاتی بیشتری صورت گیرد. یکی از موضوعات که نیاز به تحقیق جدی در مورد فقر در کشور افغانستان دارد و هنوز کاری پژوهشی خاص در مورد آن انجام نشده، راه‌های برون‌رفت از فقر از منظر قرآن و علم جامعه‌شناسی است. در این تحقیق تلاش شده که راه‌های برون‌رفت از فقر از منظر قرآن و علم جامعه‌شناسی در بخش فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به بررسی گرفته شود. اکنون سؤال این است که قرآن و جامعه‌شناسان برای برون‌رفت از فقر چه راهکارهایی ارائه کرده‌اند. این تحقیق پاسخی برای همین سؤال است.



۱. مفهوم فقر در لغت و اصطلاح

شکسته شدن مهره‌های پشت بدن، حفر کردن و سوراخ کردن، چنانکه گفته می‌شود، زمین را برای کاشت نهال حفر کردم یا مهره را سوراخ کردم. بر این اساس فقیر یعنی کسی که مهره پشتش شکسته است و انسان فقیر را از این حیث فقیر گویند که گویا مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری از ناحیه فقر شکسته است. (ابن فارس، ۱۳۸۹: ۴۴۳) نداشتن به‌اندازه کفایت، چنانکه فقیر در برابر غنی است و غنی به کسی گفته می‌شود که به‌اندازه کفایت و رفع حاجت خود و خانواده، در اختیار داشته باشد. لذا فقیر کسی است که دارائی‌اش به این اندازه نیست (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۶۰)

در بسیاری از فرهنگ‌ها فقر را به معنای عدم کفایت ضروریات زندگی تعریف کرده‌اند. چنین تعریفی به‌طورکلی دقیق و جامع نیست؛ زیرا ضروریات زندگی هر جامعه‌ای در طول زمان و مکان، ابعاد و اشکال گوناگونی دارد و از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند و نیز درون جامعه‌ای معین نیز معمولاً این ضروریات حتی در زمان ایستا، استاندارد و تثبیت نشده است. هر یک از گروه‌های اجتماعی برداشت خاص و ویژه‌ای از ضروریات حیاتی دارد. حدود عدم «کفایت یا نابسندگی نیز ضمن اینکه از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است، در میان گروه‌ها و لایه‌های گوناگون یک جامعه نیز ابعاد متغیری دارد». (شیخاوند، ۱۳۷۷: ۲۰۵)

از تعاریف فوق چنین برداشت می‌شود که فقر یعنی نداشتن مال و دارای برای تأمین نیازهای روزمره زندگی و نقص موارد مادی و اجتماعی ضروری برای تأمین سطح مناسب و مقبول زندگی فرد یا خانواده. یا ناتوانی افراد در تأمین نیازهای اساسی مانند غذا، مسکن، لباس، آموزش، بهداشت و...

۲. مفهوم فقر در قرآن کریم

منظور از فقر در قرآن کریم به‌طورکلی می‌تواند به دو جنبه اشاره داشته باشد:

۱-۲. فقر مادی

این نوع فقر به کمبود منابع مالی و اقتصادی اشاره دارد. قرآن کریم به مسئله فقر مادی

و کمبود معیشتی افراد توجه زیادی داشته و ترغیب می‌کند که به کمک نیازمندان و محرومان بشتابید. در قرآن کریم زکات و صدقات به‌عنوان راهکارهایی برای کمک به نیازمندان و ایجاد توازن اجتماعی تأکید شده است:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ
السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.
(بقره: ۱۷۷)

۲-۲. فقر روحی

این نوع فقر به کمبود ارتباط با خداوند و نیاز به معنویت و ایمان اشاره دارد. قرآن کریم تأکید دارد که انسان برای رفع این نوع فقر، باید به ایمان و عبادت روی بیاورد. از این جهت قرآن کریم در بسیاری از آیات، اهمیت تلاش برای رشد روحی و ارتقای انسان به وسیله ایمان، تقوا و عبادت را بیان می‌کند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَا». (شمس: ۱۰) قرآن کریم ترقی روحی و پایبندی به عبودیت و معنویت انسان‌ها را به‌عنوان اصول بنیادین برای سعادت و خوشبختی مطرح می‌کند.

۳. مفهوم فقر از منظر جامعه‌شناسی

مفهوم فقر از منظر جامعه‌شناسی پیچیده و چندبعدی است و در بستر تحلیل اجتماعی بررسی می‌شود. در زیر تعدادی از مفاهیم و تفسیرهای جامعه‌شناسی درباره فقر آورده شده است، هرچند ممکن است مفاهیم دیگری نیز وجود داشته باشد:

۱-۳. فقر ساختاری (Structural Poverty)

در این مفهوم، فقر به‌عنوان نتیجه ساختارهای اجتماعی ناعادلانه و نابرابری اقتصادی میان اعضای جامعه تعریف می‌شود؛ زیرا سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر فراز تولید، توزیع و دسترسی به منابع و فرصت‌ها تأثیرگذار است. (Bourguignon, ۲۰۰۳: p ۲۵-۴۹)



۲-۳. مفهوم فقر فرهنگی (Cultural Poverty)

در این مفهوم، فقر به میزان نقصان فرهنگی و ناکافی بودن منابع فرهنگی فرد و جامعه اشاره دارد. این نقصان ممکن است در زمینه‌هایی مانند آموزش، مهارت‌ها، انگیزه و ارتباطات اجتماعی رخ دهد. (Bourdieu, ۱۹۷۷: ۴۸۷-۵۱۱)

۳-۳. مفهوم فقر اجتماعی (Social Poverty)

در این مفهوم، فقر به عدم دستیابی به حقوق اجتماعی و مشارکت کافی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی اشاره دارد. فقر اجتماعی نشان دهنده ناتوانی فرد در دستیابی به خدمات اجتماعی مانند بهداشت، آموزش، حمایت اجتماعی و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی است. (Townsend, ۱۹۷۹)

۴. راه‌های برون‌رفت از فقر از منظر قرآن

برای برون‌رفت از هر پدیده مذمومی، یافتن و شناختن راه‌های برون‌رفت، از اهمیت خاصی برخوردار است که در ذیل به راه‌های فرهنگی اجتماعی برون‌رفت از منظر قرآن می‌پردازیم.

۱-۴. پرداخت به‌موقع خمس و زکات

اسلام دستورات و توصیه‌های فردی و اجتماعی بسیاری برای جلوگیری از فقر ارائه کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به پرهیز از انجام برخی گناهان، اجرای قواعد و عقود مختلف در مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی و دستورات اخلاقی متفاوت اشاره کرد. اسلام در محدودی فلسفه اقتصادی خود راه‌های بسیاری برای حل مشکل فقر اندیشیده است. برخی از این راه‌ها مربوط به حکومت و برخی دیگر بر عهده جامعه و برخی دیگر وظیفه مشترک حکومت و جامعه است. (زین‌العابدین، ۱۳۷۷: ۱۲)

در کل زکات مشهورترین واجب مالی در شریعت مقدس اسلامی و از ضروریات مسلمانی است. در آیات متعددی که بعضی در مکه و برخی در مدینه نازل شده‌اند، از زکات نام برده شده است. خداوند در قرآن کریم وجوب گرفتن زکات را توسط پیامبر (ص) بیان کرده می‌فرماید:



حُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (توبه: ۱۰۳) تو از اموال مؤمنان صدقات را دریافت کن که بدان صدقات نفوس آنها را پاکیزه می‌سازی و رشد و برکت می‌دهی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا شنوا و دانا است.

در آیه دیگر مصارف آن را بیان نموده می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (توبه: ۲۰) صدقات تنها به تهی‌دستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در [راه آزادی] بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد. [این] به‌عنوان فریضه از جانب خدا است و خدا دانای حکیم است.

بنابر مفاد این آیه، فقیران و مساکین مهم‌ترین مورد مصرف این منبع مالی مهم هستند و این دستور الهی راهکاری اجتماعی در جهت فقرزدایی است.

دومین واجب مالی مشهور مسلمانان، خمس است. گرچه در دایره شمول آن میان مذاهب مهم اسلامی اختلاف نظر است اصل و جوب خمس در مدینه نازل شده است. چنانکه قرآن می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلِّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقْيِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (انفال: ۴۱) ای مؤمنان بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان (از آنها) است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

از نکات تفسیری مهم این آیه آن است که اسلام مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است و محرومیت‌زدایی از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. نشانه ایمان کامل، خمس دادن است. بعد از بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می‌فرماید: لِلَّهِ خُمُسُهُ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ... بنابراین خمس، واجب مستمر است، نه موسمی و موقت؛ چون شرط ایمان است و این نشانه عزم دائمی اسلام در فقرزدایی است.

۲-۴. کار و تلاش

از مهارت‌های رفتاری ارائه شده در قرآن برای غلبه بر فقر و نیاز، کار و تلاش است. چه آنکه به‌قدر تلاش و کوشش به انسان‌ها بهره داده می‌شود که فرمود: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم: ۳۹) به همین خاطر خداوند در سوره جمعه به‌طور صریح و آشکار، دعوت به تلاش و کوشش برای طلب روزی نموده و فرموده است: *فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ؛* (جمعه: ۱۰) و هنگامی که نماز [جمعه] پایان گرفت، (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید.

با نگاه به آیات کریمه در می‌یابیم که قرآن هرگز ما را به چشم‌پوشی از مواهب الهی دعوت نکرده و فقر را یک ارزش و نعمت به حساب نیاورده است، بلکه دعوت به بهره‌برداری از مواهب الهی و زینت‌ها نموده است. چنانکه در خطابی به پیامبر اسلام (ص) فرمود:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ (اعراف: ۳۲) بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است! بگو این‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.

۳-۴. عدالت اجتماعی

قرآن کریم به‌وضوح به اهمیت عدالت در جامعه اشاره می‌کند و توزیع منابع را بر اساس نیازها و حقوق انسانی توصیه می‌کند. آیات زیر برای بیان این مفهوم می‌توانند به‌عنوان منابع در نظر گرفته شوند:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (بقره: ۱۸۵) و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است).
وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ (زخرف: ۳۳) و اگر نه این بود که خواستیم مردم در تحت یک نظام قرار گیرند، برای هر کس که به خداوند کفر بورزد، خانه‌هایی دارای سقفی از نقره قرار می‌دادیم



و پله‌هایی که با آن بالا روند و خودنمایی کنند.

۴-۴. ایجاد زمینه آموزش و مهارت‌افزایی

توسعه مهارت‌ها و آموزش به عنوان یک راهکار اقتصادی مهم در برون‌رفت از فقر در نظر گرفته می‌شود. افزایش سطح آموزش و بهبود مهارت‌های افراد می‌تواند امکان دسترسی به فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بالاتر را فراهم کند. افزایش سطح آموزشی جامعه و دسترسی به آموزش کیفی و مناسب برای همه افراد، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در کاهش فقر داشته باشد. برخی از این موارد، ذیلاً عنوان می‌گردد:

الف. ارائه آموزش و کارآموزی مهارت‌های موردنیاز بازار کار: توسعه مهارت‌هایی که بازار کار نیاز دارد، می‌تواند به افراد کم‌درآمد کمک کند تا به وظایف و شغل‌های با درآمد بالاتر دست یابند. ارائه برنامه‌های آموزش و کارآموزی مهارت‌های عملی و تخصصی، مانند مهارت‌های فنی، تکنولوژیک، کارآفرینی و مدیریت، می‌تواند به افزایش فرصت‌های شغلی و ایجاد کسب و کارهای جدید کمک کند.

ب. ایجاد برنامه‌های آموزش مالی و کارآفرینی: آموزش مهارت‌های مالی و کارآفرینی می‌تواند به افراد کم‌درآمد کمک کند تا درک بهتری از مفاهیم مالی داشته باشند و بتوانند به‌طور مستقل کسب و کارهای کوچک را راه‌اندازی کنند. این نوع آموزش می‌تواند به خودکفایی اقتصادی و افزایش درآمد افراد کمک کند. (Karlan, 2011: p210 - 527)

ج. افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عمومی: افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عمومی و ارتقای سطح آموزشی جامعه می‌تواند به افراد کم‌درآمد کمک کند تا مهارت‌های پایه و اصولی را کسب کنند. سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش عمومی، از جمله آموزش پایه، آموزش حرفه‌ای و آموزش فنی و حرفه‌ای، می‌تواند به کاهش نابرابری آموزشی و افزایش فرصت‌های شغلی برای جوامع کم‌درآمد کمک کند. (World Bank, 2019)

د. ایجاد دسترسی برابر به آموزش: ایجاد دسترسی برابر به آموزش برای همه افراد، بدون تبعیض و تفاوت‌گذاری، می‌تواند به کاهش فقر و افزایش تساوی آموزشی در



جامعه کمک کند. این شامل ایجاد زیرساخت‌های لازم برای دسترسی آموزشی، ارائه بورسیه‌ها و تسهیلات مالی برای افراد کم‌درآمد و ایجاد برنامه‌های آموزشی مناسب برای گروه‌های آسیب‌پذیر می‌شود.

هـ. توسعه آموزش حرفه‌ای و فنی: توسعه آموزش حرفه‌ای و فنی، به خصوص در حوزه‌هایی که نیازمندی‌های بازار کار و صنعت وجود دارد، می‌تواند به افراد کم‌درآمد کمک کند تا مهارت‌های عملی و تخصصی را کسب کنند و به راحتی وارد بازار کار شوند. این نوع آموزش می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و درآمدی برای افراد کم‌درآمد کمک کند. (United Nations Development Programme, 2014)

۵-۴. احترام به حقوق انسانی و ارزش‌های علمی و اکادمیک

حقوق انسانی به مجموعه اصول و استانداردهای حقوقی و اخلاقی اشاره دارد که همه انسان‌ها به دلیل داشتن آن‌ها مورد احترام قرار می‌گیرند. این حقوق شامل حقوق اساسی و بنیادینی مانند حق زندگی، حق آزادی، حق برابری، حق عدالت، حق بهداشت و سایر حقوق مرتبط با زندگی انسانی است.

از منظر قرآن کریم، حقوق انسانی بیانگر ارزش بالایی انسان و تأکید بر احترام و حفاظت از حقوق او است. در قرآن کریم، مواردی مانند حق زندگی، حق آزادی اعتقاد و عبادت، حق برابری میان افراد، حق بهداشت و سلامت، حق بهره‌مندی از تعلیم و تربیت، حق دسترسی به عدالت و حق تمتع از منافع اقتصادی و اجتماعی برجسته است. به عنوان مثال، قرآن به احترام به حقوق انسانی اشاره می‌کند که در این آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲) آمده است. امت شما، امتی واحد است و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا عبادت کنید. این آیه بیان می‌کند که امت مسلمانان یک امت واحد است و خداوند، پروردگار آن‌ها است. در نتیجه، افراد باید تنها خدا را عبادت کنند و وحدت و اتحاد را در میان خود حفظ کنند. (طباطبایی، ۸: ۴۸۵)



۴-۶. دوری از اسراف و تبذیر

اسراف هرگونه تجاوز از حدّ اعتدال و گرایش به افراط یا تفریط را در بر می‌گیرد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵: ۱۱۰) تبذیر به معنای پراکنده کردن و اصل آن پاشیدن بذر است و برای هرکس که مالش را ضایع کند، به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۵۵)

هر انسان اندیشمند و صاحب‌خردی اذعان دارد که اسراف و تبذیر موجب هدر رفتن امکانات مادی و معنوی می‌شود و آینده فرد و جامعه را تحت الشعاع قرار خواهد داد. ازاین‌رو در منطق قرآن کریم هر آنچه موجبات تشتت خاطر و نابسامانی انسان را فراهم کند، مورد تقبیح و تحریم قرار می‌گیرد. مثلاً اسراف‌کاران از محبت الهی محرومند:

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ (اعراف: ۳۱) بخورید و بیاشامید، ولی زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست ندارد.

در برخی تفاسیر اسراف، رفتن از حلال به سوی حرام دانسته شده و خوردن حرام هرچند اندک، از مصادیق اسراف و تجاوز از حد به شمار می‌رود. همچنین آنچه عقل به زشتی آن حکم کند و برای انسان مضر باشد اسراف است. (طبرسی، بی‌تا، ۹: ۸۸) «اسراف کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶: ۱۴۸)

۵. راه‌های اجتماعی برون‌رفت از فقر از منظر علم جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسان و متخصصین علوم اجتماعی در باب برون‌رفت از فقر راه‌های مختلف را پیشنهاد می‌نمایند که در ذیل به آن می‌پردازیم:

۱-۵. توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها

ترویج توزیع عادلانه منابع اقتصادی یکی از راهکارهای اقتصادی برون‌رفت از فقر از منظر علم جامعه‌شناسی است. توزیع عادلانه منابع امکان فراهم کردن فرصت‌ها و منابع برای تمام افراد جامعه را فراهم می‌کند و به این ترتیب، از نظر جامعه‌شناسی،



به کاهش نابرابری‌ها و فقر اقتصادی کمک می‌کند.

الف. تقسیم منابع عمومی: تقسیم عادلانه منابع عمومی مانند زمین‌ها، آب‌ها، منابع طبیعی و موارد دیگر، می‌تواند به افزایش دسترسی افراد کم‌درآمد به این منابع کمک کند. این شامل اصلاح سیاست‌های تقسیم منابع عمومی، توسعه سیستم‌های عدالت‌خواهانه تقسیم زمین‌ها و توزیع عادلانه منابع طبیعی است. (Bardhan, ۲۰۱۶: ۱۲۲)

ب. توسعه شبکه‌های اجتماعی و تعاونی: توسعه شبکه‌های اجتماعی و تعاونی می‌تواند به افراد کم‌درآمد کمک کند تا با یکدیگر همکاری کنند و به اشتراک بگذارند. این شامل ایجاد تعاونی‌های کارگری، ترویج اتحادیه‌های کارگری و تشکیل گروه‌های توسعه محلی است که به افزایش قدرت مذاکره و توزیع عادلانه منافع کمک می‌کنند. (Putnam, ۲۰۰۰: ۲۳۲)

ج. توسعه و ایجاد اشتغال: توسعه صنعت و اشتغال پایدار به‌عنوان یک راهکار اقتصادی مهم در برون‌رفت از فقر از منظر علم جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. توسعه صنعت و اشتغال پایدار می‌تواند به افراد کم‌درآمد فرصت‌های شغلی پایدار و درآمدزایی مناسب را فراهم کند.

د. تنوع‌بخشی اقتصادی: تنوع‌بخشی اقتصادی به معنای توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی، به ویژه بخش‌های صنعتی و خدماتی، می‌تواند به افزایش فرصت‌های شغلی و کاهش وابستگی به بخش‌های اقتصادی خاص کمک کند. این شامل توسعه صنایع محلی، ترویج کسب و کارهای کوچک و متوسط (SME)، پشتیبانی از کارآفرینی و ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های جدید است. (United Nations Industrial Development Organization, ۲۰۱۸)

ه. توسعه بخش کشاورزی: بخش کشاورزی به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در جوامع کم‌درآمد، می‌تواند به افزایش اشتغال و تولید درآمد در این جوامع کمک کند. توسعه بخش کشاورزی باید به شکلی پایدار و مستدام انجام شود، با توجه به بهره‌برداری مسئولانه از منابع طبیعی و توسعه فناوری‌های نوین در

این بخش. (De Janvry, ۲۰۱۵: ۲۶۵)

و. ترویج کارآفرینی و خلق شغل‌ها: ترویج کارآفرینی و ایجاد شرایط مناسب برای تشکیل و رشد کسب و کارهای کوچک و متوسط (SME) می‌تواند به ایجاد شغل‌های جدید و افزایش اشتغال پایدار در جوامع کم‌درآمد کمک کند. این شامل فراهم کردن تسهیلات مالی و راهنمایی‌های کارآفرینی، توسعه زیرساخت‌های لازم و ایجاد شبکه‌های حمایتی است.

ز. توسعه صنایع محلی و کارآفرینی: توسعه صنایع محلی و تشویق کارآفرینی می‌تواند به ایجاد اشتغال، تنوع اقتصادی و توسعه مناطق محروم کمک کند. این شامل ترویج کارآفرینی محلی، ایجاد شبکه‌های تأمین محلی و ارائه حمایت‌های فنی و مالی به کارآفرینان محلی است. (Naudé, ۲۰۰۸: ۷۶۸)

۲-۵. توسعه زیرساخت‌های اجتماعی

توسعه زیرساخت‌های اجتماعی یکی از راهکارهای مهم در برون‌رفت از فقر از منظر علم جامعه‌شناسی است. زیرساخت‌های اجتماعی شامل زیرساخت‌های فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اجتماعی و حقوقی است که برای توسعه جامعه و افزایش سطح زندگی افراد ضروری هستند. در زیر، تعدادی از راهکارهای توسعه زیرساخت‌های اجتماعی را با ذکر منابع درون‌متنی بررسی می‌کنیم:

الف. توسعه آموزش و علم: ارتقای سطح آموزش و دسترسی عمومی به آموزش، بهبود سیستم آموزشی، توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای و ایجاد فرصت‌های آموزشی برای افراد محروم می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و افزایش امکانات زندگی کمک کند. (Schultz, ۱۹۶۱: ۱۷-۱۸)

ب. توسعه بهداشت و سلامت: بهبود شرایط بهداشتی و سلامتی، ارتقای سطح خدمات بهداشتی و درمانی، آموزش بهداشت و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پزشکی می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی کمک کند. (Bloom, ۲۰۰۴: ۱-۱۳)

ج. تقویت حقوق و عدالت اجتماعی: تقویت حقوق انسانی، حمایت از حقوق



زنان، کودکان و اقلیت‌ها، ارتقای عدالت اجتماعی و کاهش تفاوت‌های اجتماعی می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و افزایش تعادل اجتماعی کمک کند.

۶. راه‌های سیاسی برون‌رفت از فقر از منظر قرآن و علم جامعه‌شناسی

۱-۶. تأسیس حکومت مقتدر با معیارهای بین‌المللی

تأسیس یک حکومت مقتدر و با معیارهای بین‌المللی از منظر جامعه‌شناسی می‌تواند نقش مهمی در کاهش فقر در جامعه داشته باشد. این موضوع می‌تواند از دو جنبه موردبررسی قرار گیرد: نقش حکومت همه‌شمول ملی و نقش معیارهای بین‌المللی در کاهش فقر. حکومت همه‌شمول ملی، به‌عنوان یک نظام حاکمیتی که تلاش می‌کند تا به تمام شاخص‌ها و نیازهای جامعه پاسخ دهد، می‌تواند در کاهش فقر تأثیرگذار باشد. این حکومت با اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب در زمینه توزیع منابع، توسعه اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، حمایت از آسیب‌پذیران، اصلاح سیستم آموزش و پرورش و ایجاد فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی می‌تواند به کاهش فقر و افزایش رفاه اجتماعی کمک کند. (بوردیو، ۲۰۰۱: ۲۱۱)

حکومت همه‌شمول ملی و مقتدر به معنای حکومتی است که توانایی فراهم کردن نیازهای اساسی تمامی افراد جامعه را دارد و برابری و عدالت اجتماعی را در نظر می‌گیرد. در زیر به برخی از نقش‌های این حکومت در کاهش فقر اشاره می‌شود: الف. توزیع عادلانه منابع: حکومت همه‌شمول ملی، با توجه به تحلیل جامعه‌شناسی، می‌تواند سیاست‌های مناسبی را برای توزیع منابع اقتصادی و اجتماعی در نظر بگیرد. این شامل تأمین نیازهای اساسی افراد فقیر مانند آب، غذا، مسکن، بهداشت و آموزش رایگان است.

ب. ترویج عدالت اجتماعی: تحلیل جامعه‌شناسی می‌تواند به شناخت عواملی که باعث تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند، کمک کند. حکومت ملی مقتدر می‌تواند با اجرای سیاست‌های توزیع عادلانه و ترویج عدالت اجتماعی، به کاهش فقر و تبعیض‌های اجتماعی در جامعه کمک کند.

ج. توسعه بنیادین خدمات عمومی: حکومت ملی و مقتدر مسئولیت فراهم آوردن خدمات عمومی اساسی، مانند بهداشت، آموزش، بهره‌وری انرژی، حمایت از کودکان و سالمندان را دارد. این خدمات باید به صورت عادلانه و برابر برای تمامی اقشار جامعه فراهم شود، به ویژه برای افراد فقیر.

رویکردهای جامعه‌شناسی می‌توانند با توجه به بررسی عوامل اجتماعی و ساختاری، به تدوین سیاست‌های مؤثر برای تأسیس این نوع حکومت و کاهش فقر کمک کنند. این پروسه نیازمند تعامل بین رویکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

قرآن کریم نیز در حکومت مقتدر و معیاری نکات اساسی ذکر کرده است. در تعدادی از آیات قرآن کریم به اصول و مفاهیم مرتبط با تأسیس حکومت معیاری و کاهش فقر، اشاره شده است:

الف. عدالت اجتماعی و توزیع منابع: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (حشر: ۵۹) و آنچه را پیامبر به شما داده است، بگیرید و آنچه را از شما منع کرده است، ترک کنید». این آیه به عدالت اجتماعی و توزیع منابع اشاره دارد.

ب. مسئولیت در کمک به نیازمندان: «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ (حشر: ۳۶) و کسانی که قبل از آن‌ها خانه و ایمان را به دست آورده بودند، خواهش نمی‌کنند مهاجرانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، ببینند و در دل‌های خود هیچ نیازی ندارند و بر خودشان ترجیح می‌دهند، اگرچه به آنان خود نیازمندی هم داشته باشد».

ج. عدم تبعیض در اعطای فرصت‌ها: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ (نساء: ۱۲۴) و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.



۲-۶. تأمین امنیت و ثبات پایدار در کشور

تأمین امنیت و ثبات پایدار در جامعه می‌تواند نقش‌های مهمی در کاهش فقر داشته باشد. در زیر به برخی از نقش‌های تأمین امنیت و ثبات در کاهش فقر از منظر جامعه‌شناسی اشاره می‌کنیم:

الف. حفظ آرامش اجتماعی: تحلیل جامعه‌شناسی می‌تواند نقش حفظ آرامش اجتماعی و پایداری را مورد بررسی قرار دهد. امنیت و ثبات اجتماعی، باعث کاهش ناامنی‌ها، خشونت و تضادهای اجتماعی می‌شود که موجب فقر و عدالت اجتماعی ناشی می‌شوند.

ب. ارتقای اعتماد اجتماعی: حفظ امنیت و ثبات در جامعه می‌تواند اعتماد اجتماعی را ارتقا داده و به ایجاد ارتباطات مثبت بین افراد کمک کند. اعتماد اجتماعی، بهبود روابط اجتماعی و همکاری بین افراد را تسهیل می‌کند که می‌تواند به کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های بهتر برای همه افراد کمک کند. (Putnam, ۲۰۰۰)

ج. ایجاد فضای سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی: تأمین امنیت و ثبات، ایجاد فضای مناسبی برای سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی فراهم می‌کند. این امر به ایجاد مشاغل و اشتغال، افزایش درآمد و کاهش فقر کمک می‌کند.

د. حفظ نظم اجتماعی و عدالت: تحلیل جامعه‌شناسی می‌تواند نقش حفظ نظم اجتماعی و اجرای عدالت را بررسی کند. ساماندهی نظام حقوقی، اجرای عدالت و جلوگیری از تبعیض و سوءاستفاده می‌تواند به کاهش فقر در جامعه کمک کند. (UNDP, ۲۰۱۹)

۳-۶. ارتقای سلامت نظام اداری

ارتقای سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد در جامعه می‌تواند نقش مهمی در کاهش فقر داشته باشد. بررسی این موضوع از منظر جامعه‌شناسی می‌تواند به درک بهتر نقش سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد در کاهش فقر در جامعه کمک کند.

فساد به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، می‌تواند از رشد و توسعه اقتصادی جلوگیری کند و تأثیر بسیار مخربی بر روی توزیع منصفانه ثروت و منابع در جامعه داشته باشد.

فساد می‌تواند موجب ایجاد عدالت اجتماعی و فرصت‌های برابر برای همه اعضای جامعه نشود و به‌جای آن، باعث تمرکز بیشتر ثروت و قدرت در دسترس قشرهای سلطه‌مند و ناعادلانه شود. این امر می‌تواند عواملی را برای ایجاد و تداوم فقر در جامعه تقویت کند. برخلاف آن، ارتقای سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد می‌تواند بهبودی برای کاهش فقر در جامعه به همراه داشته باشد. در یک نظام اداری سالم و مبارزه‌کننده با فساد، قوانین و مقررات به نحوی طراحی و اجرا می‌شود که عدالت اجتماعی را تضمین می‌کند. این نظام می‌تواند فرصت‌های برابر برای همه اعضای جامعه ایجاد کند و رشد و توسعه اقتصادی را ترویج دهد.

نقش آگاهی و مشارکت شهروندان نیز در ارتقای سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد حائز اهمیت است. شفافیت، حسابرسی مستقل، تعامل بین نهادهای دولتی و غیردولتی و حمایت از خبرنگاران و فعالان مدنی می‌تواند به فعالیت‌های مبارزه با فساد کمک کند و در نتیجه به کاهش فقر و افزایش عدالت اجتماعی منجر شود. در جامعه‌شناسی، نقش سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد در کاهش فقر به دو شکل مهم مطرح می‌شود و اثر می‌گذارد:

الف. اثر مستقیم: سلامت نظام اداری به‌منظور مبارزه با فساد، می‌تواند بهبود و بهینه‌سازی فرآیندهای اداری و سیستم‌های مربوطه را به همراه داشته باشد. این اقدامات می‌توانند شفافیت را در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد نهادهای اداری افزایش دهند. با افزایش شفافیت، فرصت‌های ناعادلانه و فساد را محدود کرده و اجتماع را به سمت عدالت اجتماعی و توزیع منصفانه منابع سوق می‌دهد.

ب. اثر غیرمستقیم: سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد، اثرات غیرمستقیم و متقابل با کاهش فقر نیز دارد. وقتی که یک نظام اداری سالم و شفاف وجود داشته باشد، اثر مثبت آن بر روی اقتصاد جامعه و توسعه آن فراوان است. (روزنتال، ۲۰۰۸:

(۵۸)

قرآن کریم نیز به‌عنوان کتاب مقدس اسلام، مبانی اخلاقی و راهکارهایی برای سازماندهی نظام اداری و مبارزه با فساد ارائه می‌دهد. در زیر، برخی از آیات قرآن



کریم که به مفاهیم ارتقای سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد اشاره می‌کنند، ذکر می‌شود:

الف. شفافیت و عدم تبعیض: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ (بقره: ۸۳) و با مردم با خوش‌زبانی سخن گویند و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید». این آیه به تأکید بر شفافیت، انصاف و عدم تبعیض در برخورد با مردم اشاره دارد. این اصول، به ساختار نظام اداری سالم و مبارزه با فساد کمک کرده و در نتیجه، می‌تواند به کاهش فقر در جامعه نیز مؤثر باشد.

ب. امانت‌داری و عدم فساد: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ (هود: ۸۵) و اجناس مردم را [هنگام خریدن] کم‌ارزش‌تر [از آنچه که هست] به حساب نیاورید و در زمین تبه‌کارانه فتنه و آشوب برپا نکنید». این آیه با تأکید بر امانت‌داری، عدم سوءاستفاده از اموال مردم و عدم فساد در نظام اداری اشاره دارد. ارتقای سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد، به کاهش فقر و افزایش عدالت اجتماعی در جامعه کمک می‌کند.

۴-۶. توسعه عدالت اجتماعی و سیاسی

توسعه عدالت اجتماعی از منظر قرآن کریم به‌عنوان یکی از راهکارهای سیاسی - اجتماعی برای برون‌رفت از فقر بسیار مهم است. قرآن کریم در بسیاری از آیات خود به اهمیت عدالت و توزیع منابع به‌صورت عادلانه در جامعه اشاره می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»؛ (نحل: ۹۰) خداوند به عدالت و احسان و دادن به نزدیکان فرمان می‌دهد». در این آیه خداوند به عدالت، احسان و کمک به نزدیکان تأکید می‌کند که نشان از اهمیت توزیع عادلانه منابع در جامعه دارد.

۷. راه‌های اقتصادی برون‌رفت از فقر از منظر قرآن و علم جامعه‌شناسی

۱-۷. برنامه اقتصادی و حمایتی توسعه روستایی

برنامه اقتصادی و حمایتی توسعه روستایی در کاهش فقر مرتبط است که در ذیل به بعضی فکتورهای مؤثر در این مورد بررسی می‌گردد.

الف. ایجاد زیرساخت‌های اساسی: برنامه‌های اقتصادی و حمایتی توسعه روستایی باید بر توسعه زیرساخت‌های اساسی مانند راه‌ها، آب و فاضلاب، برق، ارتباطات و آموزش تمرکز کنند. این زیرساخت‌ها اساسی برای رشد و توسعه روستاها است و می‌تواند به بهبود شرایط زندگی، ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش فقر در جامعه کمک کند.

ب. حمایت از بخش زراعت: بخش کشاورزی عمده‌ای از اقتصاد روستاها را تشکیل می‌دهد. برنامه‌های اقتصادی و حمایتی باید به توسعه زراعت، بهبود فناوری زراعت، تسهیل در دسترسی به بازارها، حفظ منابع طبیعی و ایجاد زنجیره تأمین متمرکز شامل تولید، بسته‌بندی و بازاریابی تمرکز کنند. این تدابیر می‌تواند به افزایش تولید، اشتغال و درآمد زارعان و کاهش فقر در جامعه کمک کند.

ج. توسعه صنایع محلی: برنامه‌های توسعه روستایی باید به توسعه صنایع محلی متمرکز کنند. ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک و متوسط در روستاها، تشویق کسب و کارهای محلی و صنایع دستی، ترویج تولید محصولات محلی و بازاریابی آن‌ها می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش فقر در جامعه کمک کند. (Lipton, ۱۹۹۵: p ۲۵۵۱)

د. توسعه مهارت‌ها و آموزش: ارتقای سطح مهارت‌های افراد در روستاها از طریق برنامه‌های آموزشی و آموزش حرفه‌ای می‌تواند به توسعه اقتصادی و کاهش فقر کمک کند. آموزش مهارت‌های موردنیاز در بخش‌های تولیدی، خدماتی و گردشگری می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و افزایش درآمد در جامعه روستایی منجر شود. (World Bank, ۲۰۰۱)

هم بهره‌برداری از منابع دریایی: قرآن می‌فرماید: «رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» (اسراء: ۶۶) پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی‌آورد، تا از نعمت او بهره‌مند شوید». مراد از این آیه، راه انداختن کشتی‌ها در دریا به وسیله باد و امثال آن است که می‌شود در صنعت گردشگری و هم ماهیگیری و هم تجارت استفاده کرد.

۲-۷. حمایت از صنایع و تولیدات داخلی

حمایت از صنایع و تولیدات داخلی در کشور در جهت کنترل فقر و برون رفت از فقر الزامی است که در ذیل به بعضی از نکات کلیدی آن می پردازیم.

الف. توسعه صنایع داخلی: حمایت از صنایع و تولیدات داخلی می توان به توسعه اقتصادی کشور و کاهش فقر در جامعه کمک گرفت. این شامل توسعه بخش های تولیدی، زراعت، خدمات و صنعتی می شود. توجه به توسعه صنایع و ایجاد زنجیره های تأمین داخلی می تواند اشتغال، درآمد و فرصت های کاری را افزایش دهد و در نتیجه به کاهش فقر در جامعه منجر شود. (Acemoglu, 2012: 226)

ب. حمایت مالی و مالیاتی: دولت می تواند از طریق حمایت های مالی و مالیاتی، به صنایع و تولیدات داخلی کمک کند. این شامل اعطای تسهیلات و وام های مختلف، کاهش مالیات، ایجاد تسهیلات بانکی و حفاظت تجاری است. این تدابیر می توانند به توسعه صنایع داخلی و ایجاد فرصت های شغلی کمک کنند و در نتیجه به کاهش فقر و افزایش درآمد افراد در جامعه منجر شود.

قرآن کریم نیز در باب تشویق و اهمیت فعالیت های تولیدی در جامعه توجه ویژه دارد. فعالیت های تولیدی، عنصر اساسی در طلب روزی است و برای اهمیت و تشویق به آن، می توان از آیات متعدد قرآن کریم استفاده کرد. تمهید مقدمات کار و تلاش، زمینه سازی برای آرامش و استراحت و پس از آن، روشنی بخشیدن و چراغانی کردن زمین برای جستجوی روزی، تشویق عملی برای فعالیت اقتصادی است. به راستی اگر روز روشن نمی بود و تاریکی شب کنار نمی رفت، چگونه امکان فعالیت اقتصادی و جستجوی روزی ممکن بود؟ قرآن می فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ (روم: ۴۶) و از آیات (عظمت) خدا این است که بادها را به عنوان مژده دهندگانی می فرستد تا شما را از رحمت خویش بچشاند (و سیراب کند) و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید. شاید شکر او را به جای آرید.





۳-۷. تدوین استراتژی‌های اقتصادی و صادرات محور

تدوین استراتژی‌های اقتصادی و صادرات محور در جهت مهار فقر و بیچارگی ضروری و الزامی است. دولت باید اقدامات و راهکارهای لازم را این مورد انجام دهد که در ذیل به بعضی از این فکتورها اشاره می‌گردد:

الف. توسعه بخش صنعت و تولید: توجه به توسعه بخش صنعت و تولید و قدرت تولید داخلی، می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش درآمد و کاهش فقر در جامعه کمک کند. در این زمینه، مطالعه و پیاده‌سازی استراتژی‌های صنعتی و توسعه تکنولوژیک می‌تواند مؤثر باشد.

ب. تسهیلات و حمایت‌های دولتی: دولت می‌تواند سیاست‌ها و تسهیلاتی مانند حمایت مالی، امکانات بانکی، کاهش مالیات و مالیات تسهیلاتی را در نظر بگیرد تا تشویق کسب و کارها و صادرات را تسهیل کند. این تدابیر می‌تواند به توان رقابتی کسب و کارها کمک کرده و در نتیجه به رشد اقتصادی و کاهش فقر منجر شوند. (آندرسون، ۲۰۱۹: ۱۲۲)

ج. توسعه صنایع و بخش‌های صادراتی: توسعه صنایع و بخش‌های صادراتی می‌تواند به توان رقابتی کشور در بازارهای بین‌المللی کمک و ارزش افزوده بیشتری را برای کشور ایجاد کند. این توسعه می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش درآمد و کاهش فقر در جامعه کمک کند. منابع و تکنولوژی‌های جدید می‌تواند به صنایع جدید در کشور کمک کرده و باعث توسعه بیشتر صنایع و ایجاد فرصت‌های کسب و کار شوند.

د. ترویج بازارهای صادراتی: توسعه و ترویج بازارهای صادراتی می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش درآمد و کاهش فقر کمک کند. بازاریابی و تبلیغات صادراتی، ارتباط با مشتریان خارجی، ارزیابی بازارهای جدید و ایجاد شبکه توزیع برای صادرات، به توسعه صادرات و افزایش درآمد کمک می‌کند. (Ghosh, ۲۰۲۰: ۲۱-۳۶)

۴-۷. احیای زیرساخت‌های اقتصادی کشور

موضوع احیای زیرساخت‌های اقتصادی کشور و نقش آن در کاهش فقر در جامعه (می‌تواند به‌عنوان یک موضوع جذاب و مهم در زمینه توسعه اقتصادی و کاهش فقر مورد بحث قرار گیرد. در زیر، به برخی از نکات کلیدی و ایده‌ها در این زمینه اشاره می‌شود:

الف. زیرساخت‌های ترانسپورتی: احیای زیرساخت‌های ترانسپورتی می‌تواند نقش مهمی در کاهش فقر ایفا کند. بهبود و گسترش شبکه‌های راهی، راه‌آهن، بندر، کاهش هزینه‌های حمل و نقل، افزایش دسترسی به بازارها، ایجاد فرصت‌های شغلی در بخش حمل و نقل و ارتباطات، تسهیل در انتقال کالا و خدمات، می‌تواند به تحرک اقتصادی و افزایش درآمد و رفاه جامعه کمک کند.

ب. زیرساخت‌های انرژی: تأمین انرژی پایدار و قابل دسترس برای جامعه، نقش مهمی در کاهش فقر دارد. احیای زیرساخت‌های انرژی شامل توسعه منابع انرژی تجدیدپذیر، ساخت و بهره‌برداری از نیروگاه‌های برقی، الکتروفیکاسیون مناطق روستایی و دسترسی به سوخت‌های پاک و ارزان‌قیمت می‌تواند به توسعه اقتصادی و بهبود شرایط زندگی جامعه کمک کند. (دیوید، ۲۰۱۶: ۱۵۵)

ج. زیرساخت‌های آموزشی: سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آموزشی، ایجاد فرصت‌های آموزشی و توسعه مهارت‌های افراد را ترویج می‌دهد. بهبود زیرساخت‌های مدارس، دسترسی به آموزش عالی و فرصت‌های آموزش و کارآموزی، می‌تواند به توانمندسازی افراد و ایجاد فرصت‌های شغلی برای آن‌ها کمک کند.

د. استفاده به‌موقع و بهتر از زمین: در جامعه‌هایی که صنعتی نیستند، تنها اتکای آن‌ها استفاده از زمین است و جز این راهی برای خودکفایی نیست. توجه به صنعت بدون توجه به زراعت، اشتباه بزرگی است. خداوند زمین را برای مردم نهاد: «وَالْأَرْضَ مَوْضِعًا لِلْأَنْعَامِ؛ (الرحمن: ۱۰) زمین را برای خلائق آفرید». باید همه ویژگی‌های مناطق مختلف را شناخت و نهایت استفاده را برد؛ زیرا خداوند بزرگ زمین را رام و مستخر انسان نموده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا؛ (ملک: ۱۵) اوست





که زمین را برای شما رام کرد». امروزه معطل گذاشتن زمین‌های مستعد، به نوعی به هدر دادن سرمایه است که می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح در هر زمینی، محصولات مناسب آن زمین را کاشت و برداشت کرد.

۵-۷. تقویت روحیه تکافل و توزیع عادلانه زکات و خمس

اسلام دستورات و توصیه‌های فردی و اجتماعی بسیاری برای جلوگیری از فقر ارائه کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به پرهیز از انجام برخی، گناهان اجرای قواعد و عقود مختلف در مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی و دستورات اخلاقی متفاوت اشاره کرد. اسلام در محدودی فلسفه اقتصادی خود راه‌های بسیاری برای حل مشکل فقر اندیشیده است. برخی از این راه‌ها مربوط به حکومت و برخی دیگر بر عهده جامعه و برخی دیگر وظیفه مشترک حکومت و جامعه است (زین‌العابدین، ۱۳۷۷: ۱۲)

اسلام زکات را به عنوان مهم‌ترین راهکار در جهت مبارزه با فقر مطرح می‌کند. زکات از سوی گروهی از مسلمانان که اموال مخصوصشان به حدنصاب رسیده، پرداخت می‌شود. برنامه‌ریزی و مدیریت برای جمع‌آوری و توزیع مناسب این اموال در موارد مصرف آن، راهکار بسیار مناسبی برای زدودن فقر از جامعه است. مالیات‌های اسلامی آن‌چنان دقیق تنظیم شده است که اگر به خوبی عمل شود، فقر از جامعه اسلامی ریشه‌کن شده یا به حداقل می‌رسد. همان‌گونه که امام صادق در حدیث معروفی می‌فرماید: «لو أن الناس أدوا حقوقهم لكانوا عايشين بخيره؛ اگر مردم حقوق واجب خویش را بپردازند، همگان در خیر و خوبی زندگی خواهند کرد». (حر

عاملی، بی تا، ۶: ۳) در آیه‌ای دیگر مصارف آن را بیان کرده می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (توبه: ۶۰) صدقات تنها به تهی‌دستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در [راه آزادی] بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد.

این به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است».

بنابر مفاد این آیه فقیران و مساکین مهم‌ترین مورد مصرف این منبع مالی مهم



هستند و این دستور الهی راهکار پرثمر اجتماعی در جهت فقرزدایی محسوب می‌شود.

۶-۷. طراحی پالیسی کاهش فقر

ارزیابی فقر و انکشاف بشری در افغانستان، نتیجه فعالیت‌های مشترک در جریان چند دهه جنگ بی‌ثباتی مداوم و جریان ناهماهنگ مساعدت‌های جامعه جهانی است. برای کاهش فقر پالیسی خاصی لازم است که نیازمند رویکرد چند سکتور توأم با اقدامات پالیسی به هدف ذیل است:

الف. انکشاف متداوم از طریق تقویت سکتور زراعت: رشد اقتصادی به عنوان شرط اساسی برای کاهش فقر در افغانستان شمرده می‌شود هرچند فقط رشد اقتصادی کافی نیست. افغانستان باید روی منابع جدید اعتماد نموده تا از کاهش فقر اطمینان حاصل شود. با توجه به بنیاد نه‌چندان قوی اقتصادی کشور و میزان بلند سهم خانوارها در این سکتور، تقویت سکتور زراعت با توجه ویژه روی زراعت کوچک به عنوان یکی از اولویت‌های عمده برای بهبود رفاه افراد فقیر و تحریک تقاضای داخلی و ایجاد فرصت‌های شغلی در سایر سکتورها باقی مانده است. (وزارت اقتصاد، ۲۰۰۷: ۵۰)

ب. حفاظت قشر آسیب‌پذیر از طریق طرح شبکه‌های محافظت: خانوارهای فقیر از آسیب‌هایی متأثر می‌شوند که مانع روند معیشت و تلاش‌هایشان برای بیرون شدن از فقر می‌شود؛ به‌ویژه آنانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. از این جهت طرح سیستم جامع محافظت اجتماعی با توجه ویژه روی شبکه‌های محافظتی در راستای کاهش تأثیرات آسیب‌ها و تسریع پروسه کاهش فقر کلیدی و ضروری است. مصونیت اجتماعی در افغانستان با یک سلسله چالش‌ها به شمول بودجه محدود و هماهنگی ضعیف مواجه است. به‌منظور نیل به اهداف بیشتر هماهنگی ضعیف برنامه‌های محافظتی اجتماعی باید رفع شده و کارهای بیشتر و برنامه‌های آزمایشی نیاز است تا شناسایی گروه‌های مستحق و طرح سیستم متداوم و مؤثر محافظتی را بهبود بخشد.

نتیجه‌گیری

از مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت استفاده از راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم می‌تواند در کاهش فقر و افزایش رفاه اجتماعی مؤثر باشد. برخی از این راهکارها عبارتند از:

۱. تشویق به کار و تلاش برای کسب درآمد و دستیابی به ثروت و ثبات مالی، به شرطی که در این راه به نیازمندان و محرومان کمک شود.
۲. پیگیری مساعی جهت حذف فساد و سیاست‌های نامتناسب در توزیع ثروت و منابع، به منظور فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همه اعضای جامعه.
۳. توسعه و ارتقای سطح آموزش و تحصیلات به‌عنوان یکی از راه‌های کاهش فقر و افزایش رفاه اجتماعی، به منظور افزایش توانمندی افراد و ایجاد فرصت‌های بیشتر در بازار کار.
۴. ترویج فرهنگ تعاونی و ایجاد انجمن‌ها و تشکل‌های مردمی، به منظور تسهیل در دسترسی به منابع و امکانات، ایجاد فرصت‌های کاری و کاهش هزینه‌ها برای افراد.
۵. توجه به نیازمندان و آسیب‌پذیران جامعه، به منظور فراهم کردن خدمات اجتماعی و بهداشتی، افزایش سطح زندگی و کاهش فقر.
۶. توسعه کسب‌وکارهای کوچک: توسعه کسب‌وکارهای کوچک می‌تواند به کاهش فقر کمک کند. برای مثال، به برخی افراد کمک می‌کند تا از مهارت‌های خود در زمینه‌هایی مانند تولید محصولات دستی، خدمات خانگی، یا کشاورزی بهره‌مند شوند.
۷. توسعه زیرساخت‌های اجتماعی: توسعه زیرساخت‌های اجتماعی، مانند بهبود وضعیت سلامت، توسعه آموزش و پرورش و ترویج مساوی برخورداری، به کاهش فقر کمک می‌کند.
۸. عدالت اجتماعی: قرآن کریم از مسئولان و حکام جامعه می‌خواهد تا عدالت را در تقسیم منابع و توزیع ثروت رعایت کنند و از نابرابری در توزیع ثروت جلوگیری کنند. (ر.ک. شوری: ۳۶)



۹. توسعه بخش‌های صنعتی و تولیدی: توسعه صنعت و تولید، افزایش تولید و تنوع محصولات، ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد افراد را در پی دارد. این شامل توسعه صنایع محلی، ارتقای تکنولوژی و نوآوری، توسعه صادرات و ترویج بازاریابی است.

۱۰. توسعه بخش کشاورزی: توسعه بخش کشاورزی و بهبود شرایط کشاورزان و عوامل اقتصادی مرتبط، بهبود امنیت غذایی، افزایش تولید و ایجاد اشتغال را به همراه دارد. این شامل ارائه حمایت‌های مالی و فنی به کشاورزان، ترویج کشاورزی پایدار و افزایش بهره‌وری است.

۱۱. توسعه زیرساخت‌ها: توسعه اقتصادی به بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند. این شامل زیرساخت‌های حمل و نقل، انرژی، ارتباطات، آب و فاضلاب، بهداشت و تأمین اجتماعی است. این زیرساخت‌ها نقش مهمی در تسهیل رشد اقتصادی و توسعه پایدار دارند.



فهرست منابع

قرآن کریم

الف. منابع فارسی

۱. ابن فارس، احمد، (۱۳۸۹ ق)، معجم مقاییس اللغة، قاهره: مطبعه حلبی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۸۸)، لسان العرب، بیروت: دار الحیاء التراث الاسلامی.
۳. اصفهانی راغب، حسین بن محمد، (۱۳۷۶)، معجم مفردات الفاظ قرآن، مشهد: انتشارات رضوی.
۴. آندرسون، سایمون و سمیت، جون، (۲۰۱۹)، اقتصاد توسعه یافته، (ترجمه: باقری)، تهران: انتشارات سمت.
۵. بوردیو، پیر، (۲۰۰۱)، جامعه‌شناسی، (ترجمه: سید محمدرضا حیدری)، تهران: نشر نی.
۶. روزنتال، گیدئون، (۲۰۰۸)، تبعیض و فساد در توزیع منافع: تحلیل جامعه‌شناختی، (ترجمه: عباس دانایی فرد)، تهران: نشر نی.
۷. زین العابدین، طیب، (۱۳۷۷)، زکات و کاهش فقر در جهان اسلام، (ترجمه: محمدعباس‌پور)، فصلنامه مشکوة، شماره ۵۸-۵۹.
۸. شیخاوندی، داور، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه، مشهد: نشر مرندیز.
۹. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۲۹ق)، الجامع الحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامی.
۱۱. وزارت اقتصاد، گزارش وضعیت فقر در افغانستان، از ۲۰۰۷-۲۰۱۱.
۱۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب: منابع انگلیسی

13. Acemoglu, D. & Autor, D. H. (2012). What does human capital do? A re-



- view of Goldin and Katz's "The race between education and technology".
Journal of Economic Literature, 50(2), 426-463.
14. Bardhan, P. (2016). *Political economy of development*. Oxford University Press.
 15. Bloom, D. E., Canning, D., & Sevilla, J. (2004). The effect of health on economic growth: a production function approach. *World development*, 32(1)
 16. Bourdieu, P. (1977). Cultural Reproduction and Social Reproduction. In *Power and Ideology in Education* (pp. 487-511). Oxford University Press.
 17. Bourguignon, F., & Chakravarty, S. R. (2003). The measurement of multidimensional poverty. *Journal of Economic Inequality*, 1(1)
 18. Da Afghanistan Bank | Da Afghanistan Bank (dab.gov.af)
 19. De Janvry, A., & Sadoulet, E. (2015). Agriculture for development: Toward a new paradigm. *Annual Review of Resource Economics*, 7, 265-284.
 20. Ghosh, S. (2020). Export-led Growth: Evidence from Selected South Asian Countries. *South Asia Economic Journal*, 21(1)
 21. Karlan, D., & Valdivia, M. (2011). Teaching entrepreneurship: Impact of business training on microfinance clients and institutions. *Review of economics and statistics*, 93(2)
 22. Lipton, M., & Ravallion, M. (1995). Poverty and policy. *Handbook of Development Economics*, 3
 23. Naudé, W., & Gries, T. (2008). Entrepreneurship and human development: A capability approach. *World development*, 36(5), 768-783.
 24. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon and Schuster.
 25. Schultz, T. W. (1961). Investment in human capital. *The American economic review*, 51
 26. The world bank, [http: www.worldbank.org](http://www.worldbank.org): en: news: press-release: 2017:

05: 08: poverty-afghanistan-roseamidst-troop-withdrawal-poverty-update-2017

27. Townsend, P. (1979). Poverty in the United Kingdom. Penguin
28. UNDP. (2019). Human Development Report 2019: Beyond Income, Beyond Averages, Beyond Today. United Nations Development Programme.
29. United Nations Development Programme. (2014). Human Development Report 2014: Sustaining Human Progress: Reducing Vulnerabilities and Building Resilience.
30. United Nations Industrial Development Organization. (2018). Industrial Development Report 2018: Demand for Manufacturing: Driving Inclusive and Sustainable Industrial Development.

